

# سپاروون

شماره اول حمل ۱۳۷۰، مطابق شوال الکریم ۱۴۱۱  
مطابق اپریل ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۴



سپاروون  
Ketabton.com

چهارشنبه از یاد به پره در بازار  
می کند

شماره ۲۲

سپاروون  
از یاد به پره در بازار  
می کند

# سپاوون

آدرس : مکروریون سوم بلاک  
(۱۰۶) مقابل تعمیر مطبوعه دولتی  
حساب بانکی : ۴۰۲۳۳ بر ۸  
د افغانستان بانک

شماره اول حمل ۱۳۷۰ شماره مسلسل ۴۴

د کوچه باغها  
بالهجه بهار  
می خوانم

این فصل . فصل د یگری ازکن  
روستاست .  
درفصل فصل عشق

فصل بهار زاین باران و خاطره  
پا برکها

به شبیره می رنم  
وازرقصا  
می آمدیم سبز

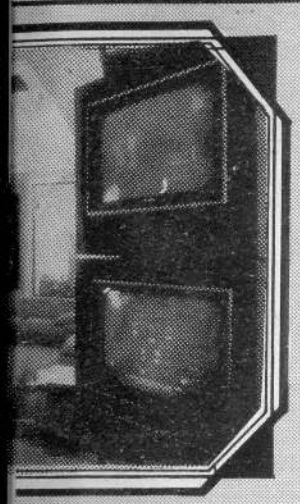
ازصبح  
ازعبور  
ازروستای دور .

بزودی شماره ماه نور بد ستر می  
شماره قرار میگیرد در شماره ماه نور  
میخوانید .

پاد دانشی در باره استاد سخن  
استاد خلیل الله خلیلی

مهمانان هند در کابل  
حرف و سخنی در باره غزنی  
غزنی  
تست جالب روانشناسی و ده ها  
مطلب دیگر

انگاره مجله دویزیش مطالب  
دست باز دارد .  
عقاید و نظریات در مضامین با  
نوسطه گفتم متعلق است .



## خانه های سال ۲۰۰۰

صفحه ۱۱۰



## برنگ منار تال

صفحه ۲۲



## ما ما شوخک

پاسخ میه

صفحه ۳۷



## لرز زمین و لرز زبان

صفحه ۵۶



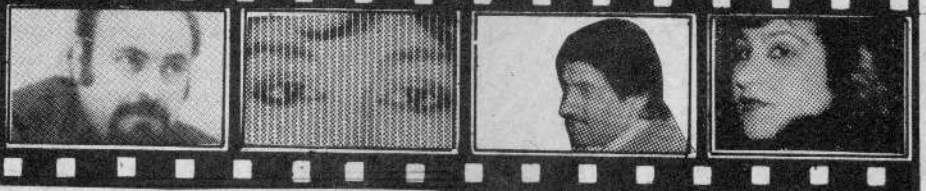
## منع تیمور جهانگشا

صفحه ۵۰

## خود را گم کردم

سلسله کشتار سوخته

صفحه ۶۰



## معشوقه های نرگس خورشید

صفحه ۳۳



نشریه اتحادیه ژورنالیستان  
مدیرمسئول: دکتور ظاهر طین  
تلفون : ۲۴۵۱۰  
معاون : محمد آصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۵۲  
سکرتارمسئول : ضیا عبادی  
خطاطی : کبیر امیر، محمد نسیم نیکوگند  
  
گرافیک: نور محمد و روضیه  
عکاس : شمیم گل  
آمر چاپ : عبدالله  
لینو تایپ : محمد عارف  
جاب مطبوعه دولتی

در شماره قبلی نام محترم پوهاند داکتر مجاور احمد زيار  
سپوا کاند پداکا ديمسين طبع کرده اميد است  
به پوهاند داکتر تصحيح گردد .

حدا میداند این فریاد  
ملکوئی امشب از کدام گوشه  
افلاک میاید که همراه باشیون  
تارهای سه تار و نوای درد  
مند تو له غم انگیز تر یسی  
ترا نه زمانه ما را در قالب  
سکوت ریخته نمیگذارد  
آسوده بخوابیم.

شاید زهره باشد که در  
قصر فلک پای آسمانها با  
نوای سکر اور چنگش همراه  
با سفوفی سو زانی فلک  
زمین و زمان را به گریه انداخته.  
اما نه، آخر من چرا از یاد  
برده ام که امشب آخر یسن  
شب سال میبا شد و در تیا  
تری که به کاز گردانی قدرت  
های بزرگ رجا له عاو دلک  
ها از پنج قاره واز یک سال  
به اینسو روی ستیزش میر  
قصیدند امشب آخرین صحنه  
وحشت انگیز این درامه روی  
سن میاید و چون اوج ایسن  
نمایش وحشتناک است نمیتوا  
یم آسوده بخوابیم.

امشب در آسمانها طبل  
مرگ سالی به صدا میاید  
که علیرغم و حشیا نه ترین  
یخیندان و تندبادهای (چله)  
تاب مقاومت در برابر  
(شصت) نوروز خان نیاورده  
شکست.

در قبرستان سالیهای مرده  
سنگ مزار سال پار از لحاظ  
حجم اتفاق حوادث ناگوار و  
تحولات دراما تیک بیشمار نظر  
به همه سالهای پس از دومین  
چنگ اد میخوار بر گستر  
بچشم میخورد و لی افسوس  
و صدا فیس که بر مزار  
این سال نه میتوان گریه کرد  
ونه خنده چون در صحنه های  
آن دلک بازی های مسخره با  
تراژیدی آن چنان همزمان  
اجرا شده که برای فاصله  
خنده تا گریه حتی لحظه  
کفایت نمیکند.

در این سال تراود تصادف  
فات و تکرار مکررات و انفجار  
استثنای قبل از همه جهان  
به این حقیقت و حشتناک  
تاریخ می برد که مقنا طیس



# برسنگ مزارسال

زمان هر چند برای لحظه موقت  
اما میتواند یک قطبی باشد  
و پاره هم خوردن تو از این  
مقنا طیس دنیا یک (اا) را  
به صفت وارث بلا منازع و یک  
(کاکه) و (خرابا تی) را به صفت  
بزن بها در و مفاع خود  
شناخت. که اگر مردک خود  
خواه و جاه طلبی بخاطر  
افزودن شهرت بر شهرت  
های گدایی اشی در کویت  
پایش را دراز کرد در مقابل  
(کاکه) و (اقای) کوچه های  
خرابات جهان با بیست و هشت  
متحد جور و ناجور با پتسک  
آهین بسپ افکن های چکوار  
بی ۵۲، و میراز آنچنان در  
تند باد (توفان صحرا) به  
مغزش کو بید که کر بلا ی  
حسین بار دیگر غرق خون  
شده مردک عراقی با پوزه به  
خاک مالیده یکباره به هوش  
آمده تمام شرایط ایالات  
متحد را بدون قید و شرط  
پذیرفت.

حدا القیاس در این سال  
استثنای ترین ملاقات  
قرن صورت گرفته برای  
نخستین بار مر می های  
(پا تر یوت) امریکا با  
خواران روسی شان  
(اسکات) بر فراز اور شلیم  
در قلب بی ستون آسمان پروبو  
سی نموده از قول (جینی) به  
(پا زوف) گفتند که متاسفانه  
سلاحهای روسی در برابر  
همتا یان امریکا بی شان تاب  
مقاومت نداردند.

دو مین پدیده عجیب این  
سال آن بود که تاریخ زمان  
برعکس عمر به ساعت به  
اندازه پیش از چهل سال  
عقب رفت و ما لکی که سالها  
از ایده های ستا لینی تغذیه  
میفشد با فرو افتادن نظام  
های سو سیالیستی کشور  
های شان را غیر سو سیالیستی  
لیستی و دهران قبلی شان  
را تا لیتور خوانده حتی  
وهربانی چون (ژیکوف)  
که سالها از آتش نفسشده  
ها حزب چپ گرا در جهان سوم

طی چهار دهه نیرو میگردفت  
حاضر شد بگوید که (اگر  
لیکن هم زنده میبود اکسون  
کمونست نمیشد).

پدیده ظاهر جمع سوم  
در این سال آن بود که برای  
نخستین بار پایک فور مول  
ساده ریاضی مطلق ترین  
مساله اجتماعی حل شد و  
آن فور مول (یک جمع چهار  
جمع دو) بود که قلب ما در  
آلمان و احد را پیوند کرده  
نقطه (چار لی) را به فصل  
فراموش کسب زندهگی سپرد  
وخط (ادر نایس) رابه رسمیت  
شناخت.

در چهارمین حاد به فوی  
الماده سال انگلیسی ها جوان  
ترین صد را عظم قرن حاضر  
شان را انتخاب کردند این  
جوان انگلیسی ها جز تر از

جمع که نه خنده هایش ملبس  
است و نه کر به هایش شور  
و منطق کاری اش بر اصول  
براشیدن. پرستیدن و شکستن  
است. آخر چرا سا زنده کان  
وگرداننده گانش نمیگرداند  
آسوده بخوابد و دلقک های  
روی صحنه را از این همه  
ارتیست بازی های مسخره  
وتیوع اور چه نیت است.

آنانی که یکروز بغا طر گل  
روی خا نواده ال صباح وچاه  
های نفتی کویت، نجف  
کربلا و بغداد را به آتش  
میکشند ودر رود خا نه دجله  
و فرات به جای آب خون جاری  
میکنند.

ولی روز دیگر در مقابل  
هزاران کودک عراقی که از  
وحشت (صدام) فریادشان  
به کپششان می میرد سدمیکو-

هند این افاده را در اذ هان  
جهانیان القا کنند که (اقای)  
جهان کله شیخ تر از آنست  
که بسوان با او حرفی خلاف  
میلش حتی مطرح نمود.  
فریاد از این دو ران اصلا  
سیاه و ظاهر آسپید  
دوران مملو از یاس و فاقه  
امید

دوران تار و تیره فر جا می  
که دو وحشت ناشی از تداوم  
سیستماتیک جنگها در چشمه  
هایش خون می جو شد و در  
در یا هایش خون می خروشد.  
دوران هرج و مرج و اهل  
فطرت و دانش و حکمروایی  
واسطه و پول و گر نشی.

دوران آلسا نهی دوچهره  
می که در یکی محکوم به  
تحمل اجبار زنده گی اندودر  
دیگری محکوم به عذاب ناشی

در جناح دیگر فریاد به  
خاک و خون غلطیدن کودک کان  
عراقی را بگذارید و در عقب  
هزاران اواره گر سینه و  
متواری کرد را نشان دهید که  
با استتین کهنه احتیاج دزبوق  
سیاست دست گذا می به  
سوی جهان دراز میکنند ولی  
(اقای شوار تسکوف) با  
سیگاری بر لبه میگوید:  
(ما تجاوز گر نیستیم که بدون  
اجازه صدام به شما کسک  
کنیم).

نه امشب وقت خوابیدن  
نیست. من باید شا هدمرک  
سالی باشم گسه در آن  
(اسپ) روی تخته شطرنج  
سال میمیرد و سر نو شست  
تخته هنوز معلوم نیست.

# امشب در آسمان شاه طبل مرگ سالی به صدا می آید.

نوشته: داود سیاوش

هر زن جوان در (عنفوان جوانی)  
(و در سن چهل و هفت سالگی)  
لکی به جای خانمی که به زن  
اهنین شهرت یافته بود به  
قدرت رسید.

در پنجمین رویداد استند  
بی این سال بر عکس سرو صدا  
های قبلی مبنی بر نقض حقوق  
بشر .... در شوروی بر ای  
میخائیل گورباچف جا یزه  
صلح نو بل را دادند. اگر  
چه جدا شدن خط طرفداران  
پلتسن و دوری شو اردنادزی  
و مخالفت های نظامیان شیر  
ینی جایزه نو بل را در کام  
گر با چف تلخ ساخت و لی  
احتمالا نیایش با پ روم به  
در گاه خدا گر با چف را در  
اصهار (خانه ارو پا بی) و حل  
(مسائل ملی) کمک خواهد  
کرد.

درین آخرین شب سال  
پروا لعجب این قرن عجب در

پند) این مساله دا خلی عراق  
است. (و صدام را به صفت  
دشمن ضعیف و گرگ بی  
دندان بر (مسموم با رز انی)  
(با قر حکیم) و (جلال طا -  
لیانی) که ندای ملت عراق  
حجره آنان بیرون میاید  
تر چیح میدهند.

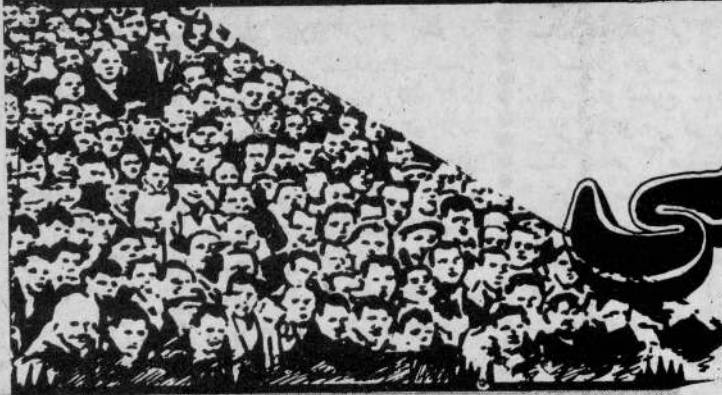
آنانی که از یک سو بابر  
انداختن (جنرال ار شاد) و  
دواندن (صیادی با دی) و بر  
گشتا نندن (بن بلای) تبعیدی  
و پیوند دادن دو یمن میخو  
هند عشوهدمو کراسی نمایند.  
از سوی دیگر یا پر تاب  
نمودن پر تاب سنگ از قدرت  
و به گراسی نشاندن یک دکتا  
تور برای هفتمین بار در  
چسبوری از یاد رفته سواحل  
عاج و بارانندن با ران سیاه  
به عوشر با ران رحمت خدایر  
شهر های مرزی ایران میخواند.

از پشیمانان اند.  
شما ای سا حران قسرن  
بیست!

وای حکمرانان این زمین  
غر قه به خون در هر پلیست!  
این فریادها را ناچیز  
میبندیدید. در فرجام این  
شب و حشمتناک و ظلمانی  
شما سازنده گان و گرداننده گان  
این دو ران رعب انگیز و غیر  
انسانی کوش  
کنید، فریاد قطره اشک  
چکیده از یک چشم دیده به  
درو این ناله سینه سوز یک  
آه شرر را...

بر لاشه متعفن این سال  
جنازه روا نیست در یک جناح  
این جسد مسفوف نی رگیسار  
مسلسل ها، اواز غر شرتانکها  
و فریاد هیبتناک پیم افکنها  
در آنکه مظهر قدرت این سال  
بود به صدا اورید.





# دموکراسی

به سلسله گزارش اختصاصی  
مجله نیوزویک  
شماره نخست - جنوری ۱۹۹۱  
نویسنده: کی نیت اوگین کلوس

## پیشگویی ها

- - حزب حاکم مکسیکو ( PRI ) در انتخابات ریاست جمهوری شکست خواهد خورد و حزب لیبرال دموکرات جاپان برنده خواهد شد.
- - فیدل کاسترو در مکسیکو استراحت دوران باز نشسته گی خود را سپری نموده و کتاب خاطراتش را ( که فروش خوبی نخواهد داشت ) خواهد نوشت .
- - کیوبا به سرمایه داری بر خواهد گشت . اما به نخواهد شد .
- - ف.و. دوکلاک و نلسن ماندیلا به اشتراک هم جایزه نوبل صلح را به دست خواهند آورد .
- - در پایان دهه جدید اروپا کم از کم یک حکومت مونارشی مطلقه دیگر خواهد داشت ( برخی امکائیت ها: رومانیا - مونتینیگرو - البانیا و روسیه ) .



# عمر اضطراب

سیاسی می‌توانند وجود داشته باشند که ممکن است دموکراسی در آنجا مناسب نباشد) باید به خاموشی و آهسته آهسته به گوش جانب مقابل چنین افاده دهیم.

به يك نمونه اشاره میشود: در بهار گذشته هنگامی که حکومت اتحاد شوروی به پیچ و تاب خوردن جانکنند روی فرش ریفرم اقتصادی مشغول بود، اعلام گردید که ایس

ریفرم هابه همه پرسى همه گانسی گذشته خواهد شد و این دیگر حقیقتاً يك آرزوی بسیار وحشتناک بود. گذشته سامانی-جنونزده دموکراسی در میان جارجیا و خجستان های

روز گیسرمانده بود. درین صورت خوشبختانه و به یقین کامل که ریفرم هابا یک نمره قیامتی از جانب رای نهنده گانی به شکست مواجه

مگردید که آرزومند تسجیل اعتراض ها و اهانت هابه بی کفایتی و سوء اداره حکومت فرسوده شوروی بودند.

و این تنها حیثیت و آبروی سیاسی گریباچف را در عرصه سیاست داخلی (به نام بی اداره گی و باز داشتن اسباب بازسازی اقتصادی) لگهار میساخت.

تجربه سال گذشته آموزش های زیادی از خود به جا گذاشته است که باید هر سیاستمداری آنها را در کتابچه های یادداشت خوش بسا خطوط برجسته به مثابه اقدامات سال های نود درج نماید.

۱- دموکراسی يك آموزگار خوب اقتصادی نیست.

با وجود آنکه تیودورمازوروی یکی يك تن از سنیامیون گفته بیخ و مایوس بولند و یکی از چهره های نگهبان شده برای روز مباداست

این صلواتظم منصوب چنان چرنامه خردناک باز سازی اقتصادی را معرفی کرد که نشانه هایی ((کاو)) را نمایش میداد.

میزووویکی با تمام تفلها میسرای قایم مقام نیز دوره بی داشت و اینک تضامیم باز سازی او توسط رئیس جمهور لیخ ولتیسوا دو باره شکل داده میشود.

در مکسیکو رئیس جمهور کارلوس سالیناس دوگور نیز با دو وظیفه سنگین رویارو شد. باز سازی اقتصاد لرزان منفعل و یک سازی سیاست ویران منحرف. اما او صاف وساده تصمیم خود را گرفت. نخست باید با اقتصاد دست و پنجه نرم شود. بقیه تر صفحه ( ۷۱ )

هایرنده شدند و به اصطلاح دموکراتها به حدی توسط حکومت منتخب مردمی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند که مجبوراً به روز جاده ها ظاهر شدند. سر انجام حکومت به دسته هایسی گارد خاص دستور داد تا صفوف

مظاهره کنندگان را درهم شکنند. برون از اروپای خاوری نیز حمله دموکراسی آراسته تر نبود. ایالات

متحده امریکا رژیم استبدادی مانویل نوریگا را در پانامه سلب صلاحیت نمود، برای اینکه حکومت انتخابی جدید، خواسته های دیگری داشت. در افریقای جنوبی حرکت بملسوی ریفرم های اساسی که بازها شدن نلسن ماندیلا از زندان مایه بیشتر میگرفت با تهدید های خونین مواجه گردید.

صدراعظم های هند و پاکستان هر دو قربانی دو گیریهای سیاسی شدند. خشم آتشین فرقه های مذهبی بیشتر نیم قاره را به شدت تکان داد.

سیستم سیاسی دموکراتیک اسرائیل در برابر پرابلم فلسطینی ها کاملاً ناتوان به نظر میخورد.

ایالات متحده امریکا نیز دو عرصه دموکراسی ناتوانی های خود را داشت، کاخ سپید و کانگرس تلاش داشتند بر کسرات بودجه ناخست و تا زمانیکه، اما برخلاف کمبود بودجه هر دوی آنها رابه زانو دو آورد.

احتمالاً این نکته که سال ۱۹۹۰ بشریت را با آموزشهای محدود و ساختن دموکراسی آشنا ساخت، میتوان به مثابه يك پدیده سالم تلقی کرد.

در میان امواج شاد ملانیپهای مفرومانه ناشی از ذبح کمونیسم مفیوم دموکراسی نیز دستخوش خطر رومانیتیک شدن قرار گرفت. دمو

کراسی به نوعی نوشنداروی سیاسی برای هر گونه بیماری که آدمی را می آزاد و زنج میهدا مبدل شده بود.

آیا شما تب اقتصاد فرمایشی ناستوار و لرزانی دارید؟ فقط د و تابلیت زیبایی دموکراسی حالت این سیستم را شفا میبخشد.

آیا از مرض ستمگریهای حزب حاکم عذاب میکشید؟ يك انتخابات ساده رابه راه اندازید و فردا صبح مرا باخیر کنید. کوتاه سخن در برابر دموکراسی قرار گرفتن یعنی مرتکب گناه کبیره معاصر شدن.

حتی امر قرار باشند نه افسر نماییم (گهگاه چنان موقعیت های



میخائیل گریباچف سر انجام دریافت که صدای مردم در حکما اعلام خصومت با ولت تمامیت اتحاد شورویست لذا وی از سر ناگزیری برای جمع نگهبانستن تمام کشور به سوی اتوریترایانیزم رو آورد. برخی از یولفند یها اندوهگینانه چنین می اندیشند که نخستین انتخابات آزاد ریاست جمهوری در کشور شاز منجر به عیب انداختن ریفرم اقتصادی گردیده است. رومانیا انتخابات آزاد و بازی را به راه انداخت و در نتیجه غیر کمونیست

یک سال پیش به نظر میرسید که جهانیا ن به خاطر دموکراسی و تجلیل از سقوط حکومت های استبدادی در پیراهن نیکنچند، اما امروز از بقایای دموکراسی رنج میبرند. پاره پاره شدن تحولات یکی بی دیگر در تمام کشورها باعث ایجاد دردسر های اذیت کننده بی شده است. چیزی به دور افکنده میشود تا پدیده بهتر از آن مستقر شود. و به اینگونه دموکراسی میتوانم بسیار دام باشد وهم بسیار آشفته.

# بهارت



از بامداد کاغذین تاریخ تا امروز اروپا منزل مقصود تمدن پیشماری از مهاجرین بوده است. پس از هر دو سه سده بی، گروه های زنده گی زده دور حمت نشینسان هموار یهای آسیای مرکزی در جستجوی زنده گی گرمتر و آرامش بهتر به سوی باختر زمین جاروب میشوند.

به گفته تاریخ نگار نام آور ادوارد کسون، پس از شکست امپراتوری روم، رو آوردن مردم به سوی باختر آغاز گردید.

اینک باختر برداشتن ناگهانی امپراتوری، گویی هجرت عتیق به جانب باختر از سر گرفته شده است. صدها هزار شرق نشین پیشین، در حال حرکت رخ سوی آفتاب نشست است و ملیونها تن از دنبال-ارمنی ها، رومانیایی ها، پولندیها که بخش های باختری اروپا را در نظر دارند، نیز تنها نیستند.

مهاجرت طی سه دهه پسین به بدیده چشمگیر جهانی تبدیل شده است. بیشتر از سی ملیون نفر خارج از زادگاه بومی خویش حیات به سر میبرند و به همین شمار انسانها در درون وطن خویش بدون سر بنسایه میباشند.

جنگهای داخلی، فطری و کرسنگی عواملی اند که بشریت را از جا بیجا میسازند.

اساساً آنچه در روند مهاجرت، نقش های بنیادی دارند، تفاوت در میزان و درجات تولد ها و بهمینگونه معیار های زنده گانی میان دوسرزمین همسایه میباشد. که در قاموس مهاجرت میتوان آنها قوه نیرومند (فرستادن) و ((بذیرفتن)) نامید. فاجعه های معیظی از قبیل رویداد های ناگوار طبیعی، آتش سوزیها، واقعات زمینی نیز مردم را به ترک وطن مجبور میسازد.

دو دهه اخیر اروپا، امریکا، کانادا و اتریش بیشتر مهاجر پذیر بوده اند. زیرا به کارگران تازه نفس و ارزان مزد نیاز بیشتر احساس میشود (تا در تغییرات اقتصادی پس از جنگ سهم بگیرند).

آلمانها و فرانسویها، مهاجرین ترکی و الجزایری خود را به نام ((کارگران مهمان)) یاد میکروانند و این شوخی نبود.

اما سر انجام همه چیز کاملاً دگرگون شد. یک سلسله اقدامات

اقتصادی میزان پذیرش کارگران غیر ماهر و تازه دم را به زمین نشانده.

مهاجرین پیشین اکنون منحنی رقیب ها در عرصه های مختلف قد برمی افزایند. از سال ۱۹۷۳ به اینطرف همه کشورهای اروپایی مهاجر پذیر بوده اند.

صفوف مهاجرین پیوسته در حال افزایش بوده که در اوایل تو سسط مهاجرین قبلی، آواره گان حقیقی یا دروغین و یا خانواده های قبلا جابجا شده از آنها پذیرایی صورت میگردد. صیفه های نوین مهاجرت از خاور زمین برفشار های جاری و موجود افزوده و مشکلات و خیمی را برای غرب به بار آورده است.

از آغاز جنگ سرد تا امروز کشور های کموکراتیک، شیبور ((مخسوق بشر)) را به سود جنبش های آزاد مردم به صدا درآورده است.

مهاجرین از کشورهای مختلف غیر کمونیستی اقامت گزینی در اروپا را به کلی حق مسلم خود میندازند.

حکومت های کشورهای صنعتی برای مهاجرینی که زنده گی در کشور خود شان بنابر دلایل موجه در معرض مخاطره قرار دارند، دروازه ها را (به ویژه در برابر آوارده های راستین) کاملاً باز گذاشته است.

اما آنها این را نیز خوب میدانند که هرگز قادر به جذب بوتانسیل ملیونها فرد روسی و اروپای خاوری که تمایل به هجرت و سهم گیری در کارزار اقتصادی دارند نمیباشند.

حقیقتاً کسی نمیداند به چی تعداد شرقیها مهاجرت خواهند کرد. مقامات رسمی وزارت کار از امکان موجودیت بیست ملیون مهاجر تا سال ۲۰۰۰ سخن گفته اند.

در فاصله زمانی میان جنوری ۱۹۸۸ و جون ۱۹۹۰ بیشتر از ۹۰۰۰۰۰ فرد در محلی شکونت اختیار نموده اند که تا چندی قبل تنها به نام آلمان غرب یاد میشد.

ده ها هزار رومانیایی همین اکنون در کمپ های آلمان، چکوسلواکیا و اتریش زنده گی دارند.

بوینده گان پناهگاه های سیاسی در اروپای باختری ارقام کثرت خویش را دوچند ساخته اند، زیرا در یک سال به ۴۴۰۰۰ نفر میرسد.

دکتر دیویوگرافر های آکادمیک اروپا های کمک به فرهای اقتصاد اروپا از جانب شود و یها را باطل تعبیر نموده اند.

## پیشگویی ها

— طی سال ۲۰۰۰ بیشتر از پنج ملیون شهروند شوروی به اروپا، اسرائیل و ایالات متحده امریکا کوچ خواهند نمود.

— سال آینده آلمان حق بلاقید و شرط زرمین های اتنیک را جهت اقامت در سرزمین آبیایی محدود خواهد کرد.

اما حتی در برآورد های بسیار محافظه کارانه (مانند اظهارات اداره آموزش های دموگرافیک انستیتوت ملی فرانسه) بیش بینی شده است که در دهه حاضر چهارالی پنج ملیون نفر اتحاد شوروی را ترک خواهند نمود. و بزرگترین گروه ها در این میانه جرمن های اتنیک و ارمنی ها میباشند که گرایش زیاد به عضو

بده صفحه (۷۰)





محققان استاد انگلیسی آگاه شدیم که در این گذشته های پسین، ارکستری را در رادیو تلویزیون ایجاد نموده اند. میخوام در این مورد خواننده گان مجله چیزها بی بفهمند.

من این ارکستر را در ماه جمعی سال گذشته ایجاد نمودم که تعداد اعضای آن هم اکنون به شصت نفر میرسد. سازهای چوبی، بای، هارمونیک، طبله، دهل، زیربلی، دالریا، تنبور، طوله، سرنجه، ترومیت، کلارنت، جاز بند و سکسفون به وسیله نوازندگان نواخته میشوند. تا هنوز بیشتر از (۱۶) پارچه آهنک آوازخوانان کشور را از همین طریق ثبت و عرضه

نمیرن بسیار کم است. فقط روزهای ثبت، یکی دوساعت قبل نوازنده گان به تمرین و مشق میپردازند که فکر نمیشود رهنمای یک یا دو ساعت آنقدر موثر باشد. میشود، اندکی پیرامون سیستم ارکستراسیون و تاریخچه آن چیزهای بگویم؟ سیستم ارکستراسیون بار اول در قرن (۱۵) میلادی در اروپا ایجاد گردید. بعد از آن در قرن (۱۸) جازستانین باخ آلمانی از آهنک های فولکلوریک اولین سفونی خود را ساخت. بعد از این سیستم به کلاسیک تغییر شکل داد و از آن پس، کشورهای فرانسه و ایتالیا نیز در این مورد کارهای ارزنده ای انجام دادند.

تاجایی که آگاهی داریم، سازهای شرقی ما فاقد نو تیشن هستند، آیا از این سبب، در رهبری و همخوانی سازی نوازنده گان آلات شرقی ارکستر تا آن، دچار اشکال نیستی؟

بلی، از این ناحیه خیلی مشکل داریم، چون بعضی نوازنده گان یا مهارت کافی ندارند و یا هم نو تیشن نمیدانند، به این سبب مجبور استم، نفاست را چندین بار، با صدای بلند برای نوازنده گان زمزمه کنم و حتی گاهی جیخ بزنم و برای یک یک شان به تنهایی بفهمانم، تا در نوشتن ساز همخوانی به وجود آید.

شما به نوازندگانی که ارکستر را، در رهنمایی رهبر

هنرمندان ما، بیشتر به تقلید میپردازند تا به نوآوری. آواز خوانان و نوازنده گان، به خصوص جوانان آماتور، در زمینه موسیقی آگاهی های لازم را ندارند. اکثر بیست آوازخوانان به کامپیوتر مشغول هستند.

کمپوز تازه به ندرت وجود دارد و کمپوزها هم که به نام تازه عرضه میگردند بسیاری آنها، ساخته های دیگران هستند که عرضه کنندگان مسوولیت به نام خود عرضه میکنند و دویک سخن برای این که چیز خوبی به مفهوم هنر اصیل داشته باشیم، باید دامن این همه ابتذال و کامپیوتر را کنار بگذاریم و گلیم هنرمندان ما را برچینیم.

# باید انگشتمای خوب و تازه عرضه کرد و گلیم کاپی نه توانی را برچید



نموده ایم و آرزوی ما اینست که بیشتر از این به کار خود بیافزاییم.

باید بگویم که در زمینه مشکلاتی هم داریم. مثلاً تخنیکران خوب برای ثبت نداریم، فلمبرداران در زمینه موسیقی باید چیزی بفهمند که تا سلفا نه نمیدانند، زیرا بارها چنان رخ داده، که من به طرفیاب اشاره کرده ام، یا این که اوج نغمه ریاب بوده، اما فلمبرداران در برابر کتره قرار داده است، که این خود در کیفیت یک پارچه تلویزیونی تاثیر منفی دارد. به همین ترتیب اشکالات

باید گفت که بابا میان آمدن سازهای الکتریک، در سیستم های ارکستراسیون نیز تغییراتی بدیده آمده و هم اکنون سیستم های چون ارکستر مجلسی خورد، مجلسی آزاد استرود و سفونی وجود دارند.

به نظر شما، سیستم ارکستراسیون در کیفیت موسیقی چقدر گونی های را بدید میآورد؟

فکر میکنم، این سیستم کیفیت موسیقی را بالا برده و بنابر تنوع آلات ساز برشونده اثر بیشتر خواهد بخشید.

ارکستر میدانید یا این سه بسته کمی میگرد به در نشر و مهارت نوازنده گان؟

در ارکستر، نوازنده باید، تابع هدایا و تورهنمای های رهبر ارکستر قرار داشته باشد. یعنی این که نغمه از قبل به نوازنده داده میشود و نوازنده در همان چوکات به نواختن میپردازد. اما با آن هم، نه باید مهارت نوازنده را نادیده گرفت.

در این جا میخوام بگویم بدانیم که وضع موسیقی کشور ما را چینی گونه یافته اید؟

باید بگویم که موسیقی ما حال چندان خوب ندارد.

به نظر شما راههای بهبودی کدامها اند؟

بعضی طرفی بودی وضع موسیقی کشور بسیار ریابید گفت. اما در این جا به چند نکته اشاره میکنم:

باید ارکستر لیسه موسیقی دوباره احیا گردید. سازها و وسایل مربوطه، به اندازه کافی به دسترس قرار گیرد و برای آموزش شاگردان استادان و نوازنده داخلی و خارجی مستطام و دعوت شوند.

فرزندان خروهاست، باید شامل لیسه موسیقی گردید، لفظ صفحه برگردانید

مو سیقی را، به شکل مکتبی فرابگیرند. زیرا در آن ها  
 استفاده های بسیار درخشان دیده میشود.  
 آلات مختلف ساز، شامل آلات مختلف ساز، شامل  
 باورچه آهنکها گردانی میشوند. یادآور میشویم:  
 شود. و از همه بیشتر، باید بگوئیم تا آهنکهای تازه و  
 ا حویل عرضه داشته جلو کابی خود نی را بگیریم  
 در پایان جای آنست تا در مورد آثار آهنکساز خود  
 سخنانی بیاورید؟  
 سخن به سال ۱۳۳۵ به آهنکساز آغاز کردم که در  
 این زمینه، دیپلوم ها، نشانها و جوایز بیشماری به دست  
 آوردهام. بیشتر آهنکهای را، آوازخوانان خود به کشور  
 میفرستادم. چون خیال ساریان، خلاند، رخسانه، زویلا، آرمان، احمد ظاهر و دیگر آوازخوانان خواندهاند.  
 که این دو آهنک را به طور نمونه یادآور میشویم:  
 «بهار زنده گانی رفت افسوس - به صدا میژیا»  
 «خال به کنج لپیکی - صدای احمد ظاهر»  
 به همین ترتیب میلودی (۲۷) آهنک فولکلوریک را ترتیب نموده و (۱۰۰) آهنک فولکلوریک را چون (افسته - برو)، (سنگ درجوش...»  
 و غیره را رو نش کردهام. امیدوارم که در آینده ها، بیشتر از این به مردم خود مصلحتی شود.



استاد نگینالی میلودی بیشتر از  
 ۲۷۰ آهنک فولکلوریک را ترتیب و  
 ۱۰۰ پارچه آن را رو نش کرده است



# معشوقه های رئیس جمهور



ترجمه - سارا احمد (فدا)

اولین تولد در فضای کیهانی

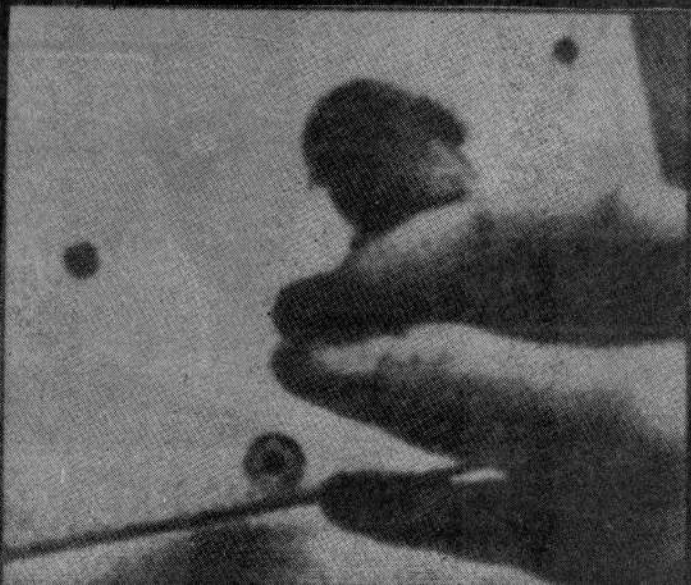
بیست و دوم مارچ در اولین روز  
بهار به مدار نیم کره شمالی حادثه  
فوق العاده بوقوع پیوست .

تخم قهوه بی - خاکستری رنگ  
درز کرده ترکیب و چو چه بودنه بی  
بدنیا آمد، که اولین موجود زمینی  
متولد در فضای کیهانی می باشد .

این مسئله برای تحقیقات بیولوژی،  
جنین شناسی و علوم دیگر وهم برای  
مطالعه کننده گان نمو و زندگی  
ارگانیزم نیز ارزش و اهمیت خاصی  
را دهر دارد . اولین آزمایشات  
بیولوژی کیهانی، اضافه از سه دهه  
اخیر اساسگفاری شده بود . زمانیکه  
قمر مصنوعی شوروی راه رابه کیهان  
برای انسان باز کرد اولین مرتبه  
سک بود که فرستاده شد .

علمای بیولوژی قسم به قسم کوشش  
خودرا برای ایجاد (نمونه بی زمین)،  
(یعنی بعضی از عادات که انسان در  
زمین دارد، شرایط آنرا برای انسان  
در فضا صمیمیا بسازند) به کیهان ادامه  
داده و دنبال می کنند. یکی از همین  
قسم های مثبت و علمی، تطبیق موقفانه  
آزمایش سال ۱۹۷۹ به سفینه  
فیه - ر صفحه ( ۱۸ )

دقتر عزیز آقا ارشد استاد تشریف  
وسید از سوله ایر محاصره گردید تا از فرار  
جلوگیر کنند  
خانم زینت بیکر از معشوقه بارش او چا  
کوه و محقر شد  
صحنه برتر دانید



**آقای حسین محمد ارشاد به مشکل میتوانست چهره یسک دیکتاتور نظامی را به خود اختیار کند. حتی همین اکنون که موصوف تحت نظارت پولیس قرار دارد. نرغش خود را از دست نفلده است و به آرامش خاطر باخانم قدرتمندی در محله گلشن شهردا که کتاب میخواند. قلم تاشا میکند و موزیک میشنود. واما جسی میتوان گفت که اوچه گونه نه سال تمام بر کشور حکمروایی کرد. در حقیقت حتی در زمان قدرتش با جنبه و فریبزنده گی میکرد. به این ترتیب در پایان زمان قدرتش وقتیکه عشقبازی هایش با دختران خاتمه مییافت. در روز جمعه که تیم تلویزیونی او را همراهی میکرد به خاطر ادای نماز جمعه به طرف مسجد میرفت.**



دختر با زینت خانم  
وز سوایبهای

ارشاد در یکی از رقص خانه های شهویارک میرقصد.



محمود الحسن وزیر در داخله  
جنرال ارشاد به تاج دزد  
بغلام معروف شهسوار بود

در بیرون از مسجد بدون شک آقای ارشاد رئیس یسک رژیم فسد در منطقه بود. اگر چه چنگله دیش از جمله کشور های فقیر در جهان است ولی سیاستمداران ثروتمندی نگرند. بر سکوی قدرت ارشاد تکیه زده و داراییهایش در بانکهای امریکا، انگلستان و سویزولند ذخیره میشد که به صد میلیون دلار میرسیسد. موصوف اظهار میدارد که بیشترین پول را از طریق معاملات با کمپنیهای خارجی که در بنگله دیش مصروف فعالیت اند، به دست آورده و دوستانش با او کمک کرده است. ولی موصوف را اکنون به حمل و نقل مواد منفجره، قاچاق طلا و غیره متهم میسازند. امروز موقف آقای ارشاد به دیکتاتور فلیبن آقای فردینانت مارکوس شباهت دارد. از این که بگذریم خانم آقای ارشاد مصور هیله خانم درجه اول نلیبن را به خود میگردد. مردم با عقیده بر آن است که علت سرنگونی فردینانت، خانمش بود. مگر ارشاد چون، فردینانت

بخت بیدار نداشت. رئیس جمهور فلیبن از کشور با اعضای کابینه اش گریخت. ولی ارشاد چنین نتوانست و مردم و ارتش او را از گریختن مانع شدند. سلطان محمد منصور احمد رئیس اتحادیه محصلان بوهنون داد که گفت: ((فقر مردم در برابر رژیم ارشاد شدید تر گردید که مردم را توانمند ساخت تا او را سرنگون سازد.))

مبالغه نیست. توجه کنید که شب پنجم دسمبر جی اتفاق افتاد. بعد از آنکه آقای ارشاد از طریق تلویزیون اعلان کرد که قدرت را به حکومت انتقالی واگذار میشود تا امکان انتخابات انتخابات مساعد گردد. مردم که تعداد آن به صد ها تن میرسیسد. در مرکز داکه محل وزارتخانه هزارا محاصره کردند. البته بعد از آن ارتش دست به کار شد و مردم را از پیشرفت مانع گردید. عده بی هم بردیوار ها بالا شدند و به سنگبارانی در خانه ها پرداختند. دفتر حزب ((جنتیا)) وسیله سیاسی آقای ارشاد در داکه به آتش کشیده شد. به همین گونه داخل میدان هوایی نیز محاصره گردید تا از فرار ارشاد جلوگیری شده باشد. بهزودی ارشاد تحت نظارت پولیس قرار گرفت و بیشترین اعضای کابینه او و مخفی شدند که در چند روز ماموران امنیتی در جستجوی آنها بودند. ارشاد بالای جعفر امام وزیر جوت و وزیر داخله اش محمود الحسن که بنام دزد بفلاد یاد میشد امید بسته بود.

مگر درین گیر و دار بدون شک، خانم زینت، یکی از معشوقه های ارشاد، باشوهرش آقای مشرف حسین، قبلا سکرتر امور صنایع، شانس آوردند و در همان شب که آقای ارشاد را گرفتار میکردند، مخفی شدند مگر با هم پولیس آنها را گرفتار کرد. ارشاد چندین تن بوروکرات را از کار هایش برکنار کرده بود و در عین حال

آقای مشرف را در بسپهای حساس وزارت صنایع تعیین کرده بود. علت مساله این بود که آقای ارشاد به خانم زینت خیلی نزدیک بود. البته آقای رئیس جمهور گنام موضوع را در روابط خود با خانم زینت زیروزی مخفی نگذاشته و بی-شهر شبهایی را در چایخانه دولی ددا که با هم یکجاسپری کرده بودند. در ابتدا خانم آقای ارشاد که روشن نام داشت، روابط شوهرش را با زینت نادیده گرفت. مگر بعدها راویان چنین قصه میکنند که یک شب خانم روشن راسا به مهمانخانه رفت و در حالیکه خشم از چهره اش فوران میکرد با استفاده از بون



به هر حال صمف و توانایی آقای ارشاد در برابر ریبیاریان جی در داخل و جی در خارج او را با برابری مواجه ساخت. یکی از این رسواییها که زنده گی سیاسی آقای ارشاد را خراب ساخت در ۱۹۸۶. زمانی که موصوف برای انحصار بات ریاست جمهوری آماده گی میگرفت. سر بند کسرد. شام یک روز خانم جوانی که در حدود سی و پنج سال داشت در شهر لندن به دفتر آبروزره رفت و وقصه های شور انگیزی را با آنها باز گو کرد. موصوف بعد از آنکه خود را «مریم ممتاز» معرفی کرد. اظهار داشت که خانم دوم حسین محمد ارشاد است.

گرفت و بایک نگاه ارشاد عاشق مریم شد. در اخیر سال ۱۹۸۰ شوهر مریم به مرکز ارتش احضار گردید تا فورم طلاق را در دفتر ارشاد به امضا برساند. بعدها به تاریخ چهاردهم اگست ۱۹۸۲ مریم با ارشاد در خانه یکی از رفقای تاجرش به آرامی ازدواج کرد. اگر چه دین اسلام تا چهار زن را اجازه میدهد. مگر جنرال ارشاد ازدواج را به خاطر آنکه قدرت را در دست داشت و عواقب آن را خطرناک میدید. فسخ کرد. بعد جی شد؟ البته که آقای ارشاد بهای قابل ملاحظه ای را به خاطر آرامش او پرداخت. از آن وقت به این طرف مریم

# مادر زینت

## خانم زینت معشوقه ارشاد در عزل و نصب ماموران و عقد قراردادها صیقلیت زیاد داشت

خود برخانم زینت حمله و از شد. از قضای روزگار بون بر رئیس جمهور اصابت کرد؟ ولی بعدها دیده شد که زن و شوهر باز با هم آشتی کرده اند.

خانم زینت از نزدیکی اش با آقای ارشاد خیلی استفا ده بسزد. او در وزارت صنایع قدرت زیادی داشت و ماموران عالی رتبه را عزل و نصب میکرد. و در امضای قرار داد ها دست داشت. در حقیقت تاجران و صاحبان صنایع در بیرون از خانه او بونیت میکردند تا از بونتند به ((خانم درجه دوم)) ادای اجترام کنند.



زینت یکی از معشوقه ها جنرال ارشاد عواقب از نواج های متعدد را خطرناک میدید و ازین سبب...

از آن زمان به بعد مریم عقب ارشاد را گرفته بود و بازی هم حیات سیاسی او را تهدید کرد. در ماه اکتوبر ۱۹۸۶ صفحه اول ((آبزرور)) را داستان عروسی مخفی رئیس جمهور بنگله دیش گرفته بود. که راپور مذکور در همه جهان همیشه یی برپا کرد. مگر ارشاد همه گیها را با اعلام حکومت نظامی خفه ساخت.

داستان مریم و ارشاد به سال ۱۹۷۶ رابطه میگردد. درست وقتیکه مریم به خاطر رعایای شوهر بانکدارش که متهم به فساد بود. به او مراجعه کرد. ملاقاتها، یکی بی دیگر صورت

در نیویارک و لندن زنده گی میکند. اگر چه دوبار به بنگله دیش بر گشت. ولی هر دو بار ارشاد و آدهایش او را از کشور خارج کردند. گذشته از آن در آن وقت ارشاد به سر قدرت بود و جی کسی میتوانست بر علیه اولب به سخن بگشاید. اکنون سناریو تغییر یافته است. مریم که در نیویارک زنده گی میکند. میخواهد به بنگله دیش برگردد او مایسل است که آقای ارشاد مورد تحقیق قرار گیرد. خانم مریم در جریان اقامتش خارج از کشور با نماینده گی تحقیقاتی بقهر ر عده (۸۰)

مسألت کنم، واگر مرا نیاموزی و بر من  
رحمت نیآوری از زبانکاران خواهم  
بود.

در این هنگام موج و گرداب فرزند  
متورد نوح را در کام کشیدند و بدست  
علاک سپردند.  
چون کار انتقام الهی بپایان

سلك خویشان خود در آبی و خود  
را از مرگ برهانی. لحظه ای بغویش  
آی و از کافران لجاج میباش.  
پسر هنوز گرفتار کبیر و نخوت  
بود و نصیحت پدر را نپذیرفت و گمان  
کرد که بازوی ناتوان بشر با نیروی  
قضاو قدرت آب گشتی و یاری همآوری  
داورد. بیچاره در جواب نوح گفت:  
مرا بکشتی تو نیاز نیست، بزودی  
بکوه پناه میبرم تا مرا از دستبرد آب  
نگاهدارد.

نوح که فرزند را اینچنین گرفتار  
غرور و دچار موج و درکام مرگ  
میدید بانگ برآورد که: امروز در  
برابر فرمان و عذاب الهی هیچ  
نگهبان و حافظی نیست و جز رحم  
پروردگار دستاویزی وجود ندارد.

هنوز سخن نوح بپایان نرسیده  
بود که موج برخاست و سیل، میان  
آن دو تفرقه افکند. نوح از شمت تاثر  
و سوز غم دست تضرع به بنام مصیبت  
زده گان و فریاد رس بیچاره گان  
برداشت و گفت: پروردگار! فرزند  
من از خاندان منست و تو خود وعده  
تادی که مرا و خاندانم را نجات  
بخشی، و در هر حال فرمان تراست.  
پس خدا بنوح وحی فرستاد که:

ای نوح، همانا که آواز اهل توییست  
و خاندان نبوتش گم شده زیرا بسا  
مقراض کفر و عناد رشتۀ ارتباط خود  
را از تو بگسسته و از ایمان و تصدیق  
رسالت با و ورزیده است و ما تنها  
نجات مومنان را بر عهده گرفتیم و  
زشته نسب و رابطه خویشاوندی در  
این مرحله بی اثر است و ناچار،  
لوجام مرگ را در خواهد کشید و  
بگام عذاب فرو خواهد رفت.

بر حذر باش که در اینگونه موارد  
وارد نشوی و در آنچه که کنهش بر  
تو پوشیده است سخن نگویی، من  
ترا بند میدهم تا در زمره جا حیلان  
دنیایی.

نوح فهمید که عاطفه رحم و شفقت  
بر او غالب شده و نزدیک بوده است  
که از حلاوت و مرز لیاقت گام فراتر  
نهد. از اینرو بخدا پناه برد و لب  
باستغفار بگشود و عرضه داشت:  
پروردگاره! من بتو پناه میبرم از  
آنکه چیزی را که نمیدانم از تو

سیلاب باران از آسمان سرا زیر  
شد و چشمه سار های زمین بشت  
بجوشید و سیل، تلبا و تبه ها را فرا  
گرفت و سراسر دشت و بیابان و  
بست و بلند را زیر دامن کشید.  
نوح، یاران و بستگانش تا خدا را  
بر زبان راندند و بکشتی در شدند و  
آب کشتی را بر سر گذاشتند.  
باد، گاهی برمی وزمانی بشدت  
بر کشتی میوزید و امواج خروشان  
و گردابهای دمان برای کافران در  
آغوش خود گورها میپرداختند و کتبا  
برای اجساد شان کفن می یافتند.

# قرآن سیاه راه صواب

نوح از بیضیران او لوالزم بود و  
معت نصد سال در میان قوم خود  
بماند و بر آزار شان صبر کرد و  
استیزه ایشان را ندیده انگاشت.  
یامید اینکه شاید در هر طول این  
معت از سر کشتی و عناد باز آیند اما  
سرهنگام رشتۀ همجواری نوح  
سست شد و وفق بیک بینش تیره  
گشت و شکایت بخدا برد و استمانت  
از او جست. پس وحی بر نوح  
نازل شد و این حقیقت را باو باز  
نمود که: جز این عده از قوم تو که

# سیر نوح بایدان پیش

قصه القلم

خوش بوم

قبیله عاد دو سرزمین ((احقاف))  
میان یمن و عمان روزگاری در آغوش  
ناز و نعمت بسر بردند. خدایتعالی  
ایشان را از نعمتهای بسیار و برکات  
سراسر بهره ور ساخته بود. تا  
قناتهای آب روان ساخته، و زمین را  
از انواع زراعت زیبا و زینت بخشیده  
و بوستانهای خرم و قصر های مجلل  
ترتیب داده بودند. بیکر هایشان  
سنتی وقوی و از دستبرد مرضی و ر  
همان بود. خلاصه آنکه فزگانیان  
از خوشی و آسایش نظیر نداشتند.  
ولی آن قوم هیچگاه در مبدء آفرینش  
و بخشندۀ آن نعمتها، تفکر نمیکردند  
و بجای شکر و محققنامی، تنها بی  
را بخدا می گرفته بودند و در برابر  
آنها روی برخاسته میسودند و آن  
جمادات بیجان را ستایش و نیایش  
میکردند و هنگام فروانی خیرات  
و برکات بتها را سپاس میگرداندند و  
در گرفتاریها از ایشان مدد میخواستند.  
روزگاری هم بر این منوال  
بگشتند و همراه گشتن ایام در  
تیرهگی شرک و بت پرستی، ردائل  
اخلاقی و انحطاط ذوق و قسوت قلب آن  
قوم رو بفرزونی میرفت. ستمکاران  
جباران، ضما و در مانده گان را زیر  
بار فشار دو آورده بودند و در سطح  
زنده گی طبقات خاصه زیادی پدید  
آمده بود. چون این وضع نا گوار  
از حد تحمل دوگشت، خدایتعالی  
برای هدایت زور مندان و توانگران  
و دستگیری از ضعفا و بی توانان  
برای تطهیر نفوس و تهذیب اخلاق  
قوم ارفه فرمود که بیضیری از میان  
خود شان که بزبان ایشان و آداب  
و شئون زنده گی ایشان آشنا باشد  
بسوی ایشان بفرستد تا قوم را بمبایات  
پروردگار رهبری کند و سفاقت  
فکر و فساد فوضاع روحی را بجا  
عیشان راه از نماید.  
خود فردی از آن قوم بود که از  
جهت نسبی برگزیده و از حیث  
خلق مهذب و از نظر علم و سمه صدر  
ممتاز بود. پس خدا او را بعنوان  
رسالت و برای ابلاغ پیام و انجام  
دعوت خود برگزید. تا سر عقل آن  
مردم را از گمراهی برهاند و اخلاقشان  
را از کژی باسقامت آورد.

رسید و طومار زنده گانی ستمکاران  
پیچیده شده، آسمان بفرمان خدا از  
بادین باز ایستاد و زمین آنها را فرو  
بلمید و کشتی بر کوه جودی قرار  
گرفت. و فرمان دوری ستمکاران از  
رحمت الهی صدور یافت و نوح را  
فرمان رسید تا یارانش با سلامت گام  
بر زمین نهند و در آغوش برکت و در  
نظر عنایت الهی زنده گانی نوین خود  
را آغاز کنند.

## هوش

گردنکشان با مرگ دست و گریبان  
شدند و با قهرمانان امواج بکشتی  
پرداختند و از ضربتهای موج، پاسخ  
سخر به های خود را دریافت کردند.  
تا سر انجام بنا کامی جان سپردند.  
نوح از عرشه کشتی نظری بدریا  
افکند و فرزندش ((کنعان)) را که  
ببیدختی و کفر گرفتار شده و دست  
از دامن پدر برداشته بود دید که  
گریبانیش بستم رنگ و موج افتاد و  
بببود دست و پا میزند تا مرگ خود را  
پتیه ای رساند یادست در دامن  
کوهی بلند زند. ولی مرگ از کوه  
و غرق ازل و تپه باو نزدیکتر است.  
نوح بحکم غریزه، بر پسر رقت  
گرفت و بر بیچاره گیش و حسرت و  
شفقت آورد. او را ندا داد تا مرگ در  
این لحظه خطرناک ندایش بگوش دل  
هونفوذ کند و با ایمان گراید.  
نوح فریاد زد: فرزند عزیزم بچجا  
میروی؟ از هر کجا و بسر کجا  
بگریزی در محیط قضا و اراده خدایی،  
ایمان آور و آهنگ کشتی کن، تا در  
الهی جریان یابد.

ایمان نخواهد آورد، پس از کار  
ایشان غم مخور و انوه ملغر.  
نوح چون دید که قوم مستحق  
عذابت و دیگر امید ی بیداشتشان  
نیست و دلهایشان از مشاهده جمال  
حق محجوب مانده، بیامانه صبرش  
لبریز شد و لب بنفرین بگشود که:  
(پروردگارا! احدی از کافران را  
برای زمین مکنار، زیرا که اگر  
ایشان باقی بمانند بنده گان ترا گمراه  
میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر  
نیسازند).  
پس خدایتعالی دعوتش را اجابت  
فرمود و بسوی او وحی فرستاد که:  
زیر نظر ما قیامتتور وحی ما کشتی  
و لباس و دیگر درباره ستمکاران با من  
سخن مگوی زیرا که ایشان باید  
غرق شوند.  
نوح بنقله ای دور دست از شهر  
رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد  
و بسا تخت کشتی پرداخت. ولی در  
اینحال نیز از سر زنی و استیزه  
قوم در امان نبود.  
یکی میگفت: چرا کشتیت را دور

از دریا ورود خانه میسازی؟ آیا برای  
انتقال آن، گاوهایی گرایه کرده ای  
یا پادرا بزیر فرمان آورده ای؟  
قوم همچنان با استیزه و ریشخند  
خود ادامه میدادند ولی نوح استیزه  
و بیسوده بدآیی ایشان را با حلم و  
بی اعتنائی تلقی میکرد و میگفت:  
اگر شما اکنون ملو مسخره میکنید  
روزی خواهد رسید که ماشا و ابیاد  
استیزه گیریم، بزودی خواهید  
دانست که عذاب ذلت بار و شکنجه  
دایم بر سر چه کسی خواهد آمد.  
نوح ان بگفت و بکار ساختن کشتی  
پرداخت تا کار کشتی را بپایان برود  
در انتظار فرمان بیاند.  
پس خدایتعالی باو وحی فرستاد  
که چون فرمان مادر رسید و علامات  
عذاب آشکار شد بکشتی در آی و  
خانواده خود و آنا را که بتو ایمان  
آورده اند با خود بکشتی ببر و از  
هر جانور، جتی همراه بردار تا فرمان  
الهی جریان یابد.



ترجمه از مجله پری ماج

مترجم: فخری زاهدان

# خانه های سال ۲۰۰۰

# خانه های سال ۲۰۰۰

منزل خبر می‌تواند به تعقیب آن کمره مخصوص که وظیفه انتقال تصویر تازه وارد را به روی صفحه بزرگ و یا کناره های پرده تلویزیون دارد آغاز به فعالیت میکند...

تحت مراقبت ای. بی. ام. اف (انجمن خانه های آینده) در حدود ۴۰ نفر به و پیشنهاد جهت استفاده بهتر از محصول لات مکمل که قبلا تهیه دیده شده اند در هرچه بیشتر مطمئن سازی و اعصار خانه های با کیفیت هرچه عالی تر تحت بررسی

قرار دارد. تاخانه های فوق - الذکر کاملا پذیرفتنی و بدون نقیصه باشند. خانه آینده بر علاوه سایر ضروریات در حدود ۹ کیلو متر کیبل و بیشتر از یکصد آنتنه جریان برقی، تیلیفون و تلویزیون را احتوا خواهد کرد. همچنان ذریعه آنتن پارابولیک خود با اقلار و تمام نقاط جهان ارتباط خواهد داشت.

میزه بزرگ این خانه اطاعت و فرمانبرداری ضد در صد آن از مالک خانه میباشد بقیه در صفحه ( ۶۷ )

گر چه هنوز در دومین سال آخرین دهه قرن بیست قرار داریم اما از همین حالا خانه ها و منازل رهایشی انسانان در آغاز قرن بیست و یکم یعنی سال ۲۰۰۰ قابل ترجمه و تصویر معرفی و رویت است این خانه ها تمامی تکنالوژی عصری و قابل تطبیق و استفاده در حیات امروزی بشر را احتوا خواهد کرد.

در شهر پاریس پایتخت کشور فرانسه بیشتر از ۲۵۰ اجتماع متخصصین در رابطه به چگونه گی موقعیت و وضعیت این خانه ها مصروف مطالعه و تحقیق اند.

خانه های سال ۲۰۰۰ نمره بزرگ و چشمگیر پیشرفت علم و تکنیک و اتوماتیزم اند که ذریعه امواج فرماندهی و کنترل میگردد که دارای سیستم پیشرفته ((کنترول موجی)) با پرده بزرگ با قدرت و کیفیت عالی اند. طوری که وقتی شخصی داخل منزل گردد از لحظه ورود به آستان منزل، دروازه نگهبان ویدیویی او را پذیرایی کرده و حضور و دخولش را به



# بهترین ویدئو و شخصیت ها از نظر فرانسوی ها

مهمترین پدیده اجتماعی دهه هشتاد :

کدام پدیده اجتماعی از نظر شما بهترین پدیده را در دهه هشتاد تشکیل میدهد ؟

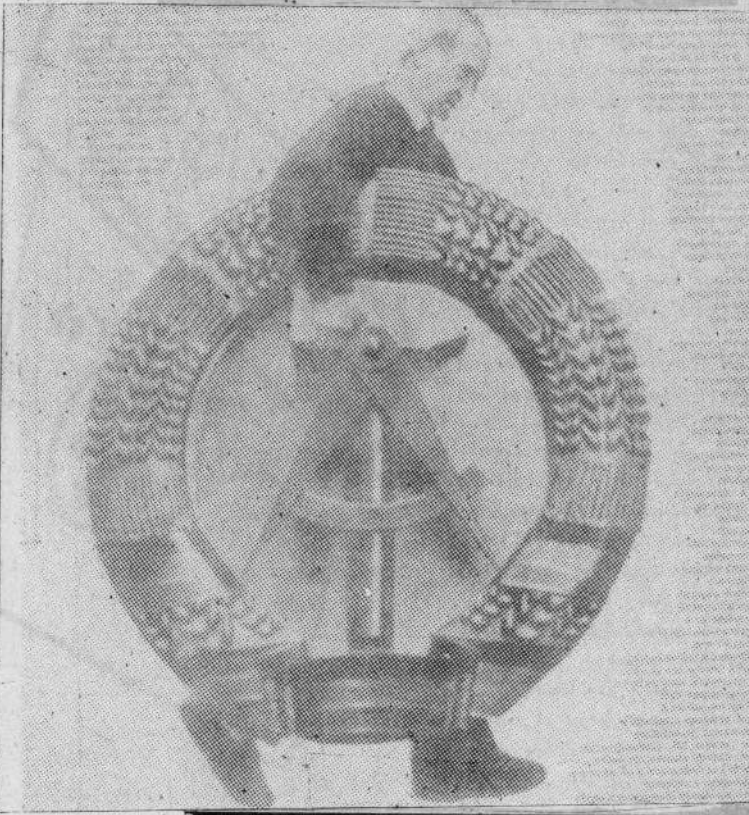
- ۱- پیدایش و انکشاف مرض ایس % ۷۰
- ۲- خراب شدن وضع محیط زیست % ۳۲
- ۳- استفاده مواد مضره % ۳۱
- ۴- حادثه چرنوبیل % ۲۷
- ۵- ترازیدی در استدیوم ورزشی «هنویل» % ۹
- ۶- بدون جواب % ۱

حادثات در جهان :

- ۱- کدام حادثه جهانی از نظر شما نقش مهمی را در دهه گذشته ایفا نموده است ؟
- ۱- فرو باشیدن دیوار برلین % ۵۹
- ۲- سقوط رژیم جایشسکو در رومانی % ۳۳
- ۳- بازسازی در اتحاد شوروی % ۲۰
- ۴- حادثات چین % ۹
- ۵- مناقشات اسرائیل و فلسطین % ۳
- ۶- تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان % ۳

میتوان گفت که سالهای ۸۰ عیسوی رخت علامه حادثات در شرق سپری گردید. گر بایف را از هر دو نظر فرانسوی یک تن به صفت چهره دهه هشتاد میدانند. فروریختن دیوار برلین را پرشکوه ترین حادثه دهه هشتاد میدانند و سقوط رژیم جایشسکو را در رومانی باستانه حادثه مهم ثانی پذیرفته اند. حادثه چرنوبیل ۲۷٪ فیصد فرانسویان پدیده مهیوغم انگیز میدانند. وحشت از مرضس ایس، اعتیاد، خرابی حالت محیط زیست فرودیزم همفرانسویان را مشوش ساخته است.

توجه کنید به جدولهاییکدر نتیجه پرسش علامه در فرانسه تهیه گردیده است :



برازنده ترین شخصیت دهه هشتاد در بین زنان :

از نظر شما کدام شخصیت برانزده ترین در بین زنان در دهه گذشته بود ؟

- ۱- مارگریت تاچر % ۴۴
- ۲- مادر روحانی «نارزه» % ۲۰
- ۳- گوری اگینو % ۲۳
- ۴- آنفرا گاندی % ۲۷
- ۵- مدونا % ۱۳
- ۶- بدون جواب % ۵

بزرگترین دستاورد :

آیا شما فکر می کنید که در سال ۲۰۰۰ بشر به بزرگترین دستاورد نایل خواهد آمد ؟

بلی - خیر - بدون جواب

- ۱- پیروزی بالای مرض سرطان % ۷۰ - % ۱۸ - % ۱۲
- ۲- تقاضم بیشتر در مناسبات شرق و غرب % ۵۹ - % ۲۲ - % ۷
- ۳- پیروزی در مبارزه علیه مرض ایس % ۵۷ - % ۲۹ - % ۱۴
- ۴- وحدت سیاسی اروپا % ۳۹ - % ۴۲ - % ۱۷
- ۵- اتحاد شوروی خواهد توانست مثل کشور های دیگر به یک کشور دموکراتیک مبدل گردد ؟ % ۳۲ - % ۵۲ - % ۱۶
- ۶- از بین رفتن گرسنگی در جهان % ۹۰ - % ۸۵ - % ۹

بقیه در صفحه ( ۷۰ )

کدام حادثه سیاسی به نظر شما تأثیرات اساسی را در زنده گی سیاسی فرانسویان در دهه گذشته بجا گذاشته است ؟

- ۱- ازدیاد تأثیر جبهه ملی % ۴۳
- ۲- انتخاب شدن فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱ % ۳۳
- ۳- ضعیف شدن حزب کمونیست فرانسه % ۱۷
- ۴- انتخاب مجدد فرانسوا میتران % ۱۶
- ۵- اظهارات بزرگمصلین در سال ۱۹۸۶ % ۱۴
- ۶- بدون جواب % ۵

برازنده ترین شخصیت در بین مردان :

به نظر شما برانزده ترین شخصیت دهه گذشته کی بود ؟

- ۱- میخائیل گورباچوف % ۵۰
- ۲- ایوان پاول دوم % ۲۷
- ۳- اندری سخاروف % ۱۴
- ۴- امام خمینی % ۱۳
- ۵- رونالد ریگن % ۱۱
- ۶- مایکل جکسن % ۵

کله چی دنوی کال به سباب لومړی نيته بلله  
 نه لیکو لومړی یو نیتنه چی دنوی کال شمیر د حضرت  
 مطرح کیری څخه داده چی دنوی مسیح د زو کړی څخه دسامبر  
 کال پیل او یا لومړی ورځ به دینڅه ویشتی څخه په روم  
 دقیقه تو که کومه نیتنه ده ؟ کی به څلور مه پیړی کی . به  
 البته به څینڅو هیوادو کی د فرانسه کی به اتمه پیړی کی او  
 لرغونو زمانو را هیستی نوی به آلمان کی به نهمه پیړی کی  
 کال دیسر لی به لومړی ورځ منل شوی دی .  
 یعنی دوی به لومړی نیتنه چی دنوی کال شمیر د مارچ د  
 د میلادی د مارچ دپرویشتمی لومړی نیتنه څخه د کلیسا د  
 انیته سره برابره ده پیل کیری راهبانو له خوا داروبا په زیاتو  
 دا ورځ زمو ز په او لس کی د هیوادو کی دوا چښو او دا  
 پوښتن په تو که نامنځل کیری شمیر په فرانسه کی د شپږمی  
 او دا نامنځنه څانگړی خصو - پیړی څخه معمول شو .  
 صیات لری چی مو ز به د هغه همدا راز دنوی کال شمیر  
 په باب دلته ونه غږیو ځکه چی د مارچ دینڅه وویشتی څخه



یونانیان دنوی کال په درشل وایلی:

## ویراوبلمرغی ووزی شیرشاراد

زموږ همت دنوی کال د نامنځنی دغمنی په باب به بهر کی دی او غواړو تاسی گران لوستونکی په هغه څه خبر کړو چی بهرنی اولسونه نوی کال به څه ډول نامنځنی .  
 په اروپایکی تقریبا د زرو کلو راهیسی دنوی کال د لومړی ورځی په باب پیل پیل نظریات موجود . ځینو به دنوی کال لومړی ورځ دسامبر پنځه ویشتی نیته او ځینو به مارچ پنځه ویشتی یا دسمبر

هم په اروپایکی معمول و . لکه څنگه چی ددی شمیر په ۱۷۵۳ کاله پورې . به فرانسه کی تر پوولسی پیړی پوری او په آلمان کی تر خوارلسی پیړی پوری دود و . دنوی کال شمیر د سبتا مبر

نالومړی نیتنه څخه به ایټالیا کی خورا معمول و او په روسیه کی هم دغی نیتنه له ۱۴۹۳ کال څخه تر ۱۷۰۰ کاله پوری یی رسمیت درلود .  
 دنوی کال شمیر داومنی سټاپل به تو که یعنی د جنوری د لومړی نیتنه څخه لومړی ځل ددوم دا مبراطوری به اسنادو کی ددیرلسی پیړی په وروستیو کلو او د خوارلسی پیړی په لومړیو کلو کی ثبت شو په یی .  
 دانیتنه په اسپانیایکی له ۱۵۵۶ کاله را هیسی . به دنمارک او سویډن کی د ۱۵۵۹ کاله راهیسی . به فرانسه کی د ۱۵۶۳ کاله را هیسی . په نیولند . کی د ۱۵۷۵ کاله راهیسی . به سکاټلند کی د ۱۶۰۰ کاله راهیسی به هر منی کی د ۱۶۹۱ کاله را هیسی . به ونیز کی د ۱۷۹۷ کاله راهیسی او دپایه ا داری اسنادو کی د ۱۶۹۱ کاله را هیسی دنوی کال د لومړی ورځی به تو که ثبت شوی دی .  
 اوس به راشو دی ته چی دا ورځ په بیلو بیلو هیوادو کی به څه ډول نامنځل کیری ؟  
 په اروپایکی هیوادو کی د لرغونو زمانو را هیسی کال پدی ډول پای ته رسوی چی دتیر کال وروستی ورځی دود نوی کال لومړی ورځی به

ساتورن ا د کینت او میوی به خدای پوری تړلی بو لی او د نوی کال په لومړی ورځ ساتورن ته یو څوگ پاسر کور زی د هلالولو دپاره راوولی چی دا غمنه داروبا په زیاتسرو اولسو کی تر اوسه پوری هم پاته ده .

**ایټالیا:**  
 ایټالویان عقیده لری چی په نوی کال کی د خوراکي موادو سره دپا حام او جوز خورک کورنی نیکمرغه کوی . دشمکی او خاوریو محصولات زیاتوی تر اوسه پوری هم دا پخوانی عقیده ژوندلی ده چی په نوی کال باید ویر او گروم له ماشانه لیری کړی په همدی خاطر ددسامبر دیو دیرشمی نیتنه به نامنځتن دگورو دکړ کیو څخه د زو لوینو ، ماتو هیزو او چوکیو زووشیانو اوداسی نورو دلویو خرچیداری وی

دایټالویانو بله عقیده داده چی د میلاد په شپه به رودکی کوچی او په چینو کی عمل بهیږی که څوک غواړی پدی شپه پدی شپه د جینوڅخه اوبه راوړی او اوس هم دایټالیا په ځینو ښارو کی دجنوری د لومړی نیتنه په سهار دچینو څخه تازه اوبه راوړی .

**سکاټلند:**  
 د سکاټلند یانو دنوی کال

په نژدی کیدو سره هره کورنی دیوی ډیری پرسر اور بلوی او دگورنی غری دی ددی ډیری پر شاو خوا را ټوله وی او په چویتییا سره او ورته گوری . کله چی دساعت گری دوو لسو ته نژدی کیری دکور مشر د کور وزیرانیزی او تر هغه پوری یی برانسته بریز دی تر څو چی دساعت وروستی زنگ د غول کیری . پدی ډول تیر کال د کورده وزی او نوی کال را ننوی .

**انگلستان:**  
 په دی هیواد کی دنوی کال په پلدرشل کی کورونه په شنو خانگو او دپیچک په گلابوسره سینگاروی دا عمل د طبیعت د تلپاتیتوب سمبول دی . همدا راز په نوی کال کی پرورده باندی دناسو یوه خانگه خړوی چی هر راتلونکی سری دی کور ته بنسکل گری دنوی کال په شپه بیا دغه خانگی بلوی او دپوی په ډول یی پر خپله څمکه باندی گرځوی په دی خاطر چی ددی خانگی بل اور خپیشنه ارواح وزنی او دشمکی حاصل زیاتوی .

**سویډن:**  
 دنوی کال په نژدی کیدو سره څو میاشتی د مخه ددی هیواد کو جینیان زلمه او مات لوبنی راټولوی تر څو په نوی کال کی دغه لوبنی د هغه خاد

کود مخ تمبی بر ده گران اوده ته درنیمت دی وی مات کړی . که نابیره دغه هنک یا نجلید کور به له خوا پر مه شمی سو جزایمی داده چی به کلچسو . رونمایو ، جوزو ، با دامو او نورو مپیری .

**آلمان:**  
 د نا معلومو زمانو را هیسی پدی هیواد کی دنوی کال په دوشل کی کورونه د ونو په خانگو سره سینگار پیری داڅکه چی په نوی کال کی انسان ته روغتیا او نیکمرغی به هر څه کوی . تر نوی کال څو اوونید هغه به یی دا خانگی په اوبو کی کینیبولی او عقیده یی درلوده چی ددی خانگو سیک او توان انسان او خاوری ته شی . همدغه وانی باندی ایشه شوی ده . په شمالی آلمان کی خلک داسی عقیده لری چی دنوی کال خواړه د ژوند نطفه یا جینی د خانه سره لری په دی خوړو کی هغوی دغه شیان گهول یی . کب حلوا ، نخود ، لوبیسا ، خاشخاش ، هکی او دایرنویا غواړیو حلوا .

**هسپانیه:**  
 په دی هیواد کی دنوی کال په شپه خلییان دپوډا اوبوډی ماسکونه پرمخ اپردی به داسی حال کی چی یویو جارو ووسره

وی په کورو گرځی او دراوتار به گری کی کور جارو کوی . دی خاطر چی په دی ډول د پروسر کال چټلی او بد مرغی له منځه شی او له کورده وزی . همدا راز د هسپانیی په ځینو ښارو کی په کور خښیل پلرسمی اودرته که سوځوی

**یونان:**  
 دشمالی یونان بزگران عقیده لری چی دنوی کال په رسمی او تشریفاتو ډډی کی دغواپی یا په رسم باید وکتیل شی . دا ډډی بیا هر کور به دکور د غوا سره ویشتی . په دی خاطر چی به راتلونکی کال کی به د خاوریو حاصل زیات وی . په یونان کی دنوی کال په ورځ لومړی میله ته خورا دقدیر په سترگه گوری او دامر هوس په ټایوکی داسی خپله دکور مشر وی چی لومړی گام په کور کی اپردی دوه گامه چی واخلی په لور دغه جمله دی خلک وایلی: ((نیکمرغی او سو کالی دی ژوندی)) بیا دوه گامه شاته راشی او دغه جمله دی خلک وایلی: ((ویر اوبمرغی ووژی!)) په ځینو سیمو کی کله چی خپلوان او دوستان دیوبل کړه دنوی کال مبارکی ته شی نویزه وچه ډیره دخانه سره اخلی او کوټی ته یی غورځوی بیا دا جمله وایلی: ((خلای دی دکور به شتمنی ددی ډیری به شان

درته کړی!)  
**سوئی:**  
 دخیلو په هر گوټ کی داسی خلک گرځی چی خانگړی خانگی ووسره وی او خانگړی کالی یی اغوستی وی . ددی په وپاندی هر څوک چی ورسه په خانگو یی ولی . وانی په ښووری او د ښځو مخان به ښکلوی . کله چی کورته ننوی په کور کی په یوه یاغوا او میوه داره وانی په دی خانگو وهی او ددی عمل څخه داسی انگیری چی په دی توگه انسان او چاپیریال ته سو کالی او نیکمرغی به برخه کوی . دامل تقریبا په ټوله اروپایکی معمول دی .

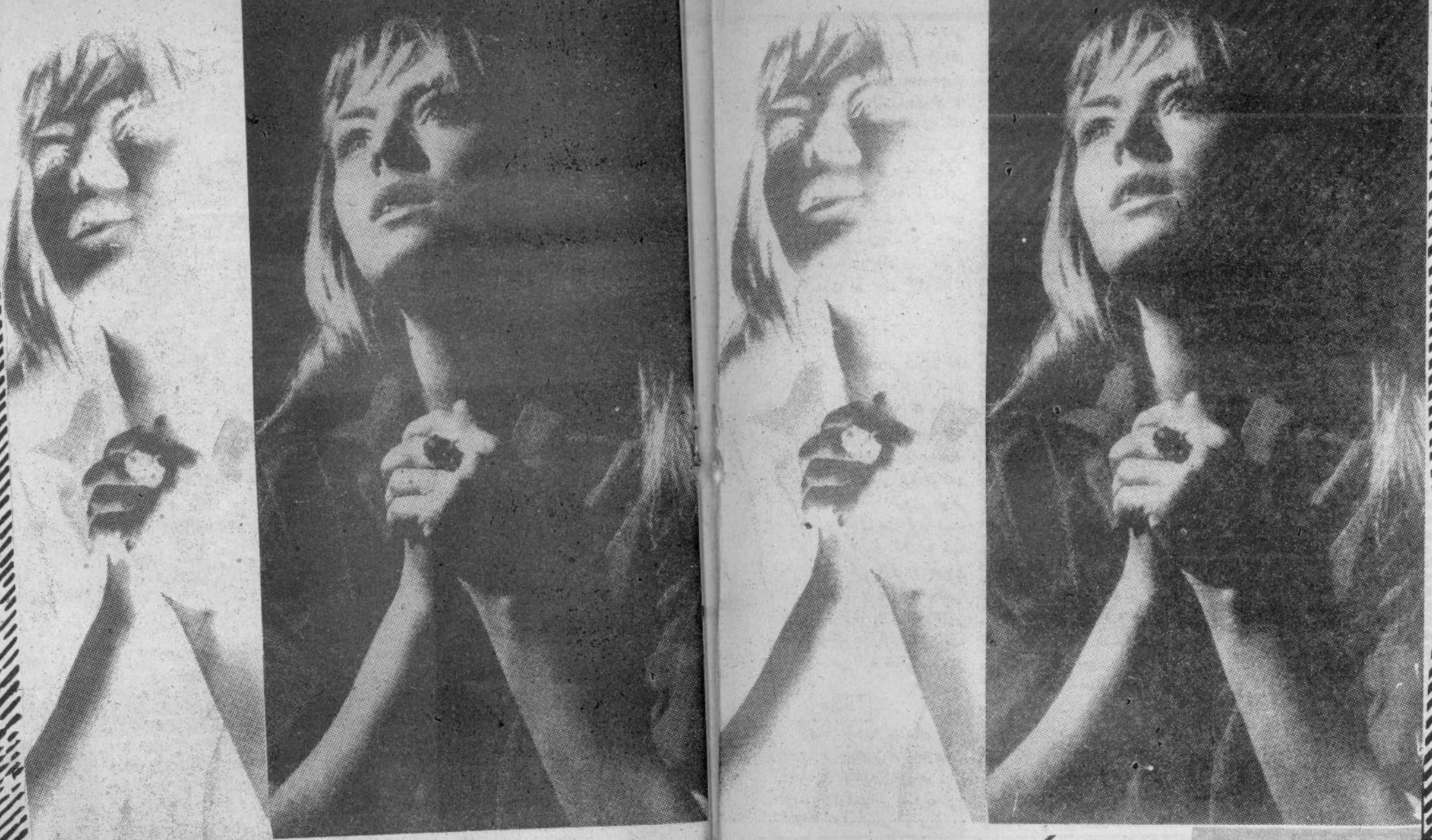
بله خورا زده غمنه داده چی یولرکی لکوی او دغه هور خورا سپیڅلی او قوی بو لی او همداراز ددی لرکی په لنگولو سره گواکی دپروسر کال ټول پلمرغه کارونه سوخی اومری . دلرکی په څنک کی دکور مشر نامست وی اوشاو خواته یسی زامن ، لوبی او لسیان راټوله وی . دا اور باید ورو ، ورو او په خندپن وی که اور زومر شی انواد پلمرغی نیتنه ده . د دی لرکی سکور ساتی او په بدو ورځو کی یی بله وی .

**یوگوسلاویا:**  
 ددی هیواد لرغونی اورسمی غمنه دلته چی دنوی کال دیله پاتی په (۱۶) مخ کی

# دنوی کال دودونه په بهر کی

د دنوی کال دودونه په بهر کی





از عقب همیشه کلکین دفرم با  
 برون میگردم. هوا ابر آلود و بغض  
 کرده است. تو گویی آسمان خیال  
 گزیستن را دارد. سپس کلکین را  
 باز میکنم. هوای سرد به داخل اتاق  
 سر میکشد. ناهمه سردیش بسوی  
 بهار را دارد. بابوی بهار پرندخیالم  
 بهجست وجوی سفر کرده هابه دور  
 دست ها پرواز میکنند. ز یاد آوری  
 نام بهار، نوقزدمیشوم. انگشت به در  
 میخورد. کسی دروازه رامیکشاید و  
 رشته خیالم ازهم میگسلد.  
 دختر جوانی که شاید ۱۸ و یا ۲۰  
 سال داشته باشد به داخل اتاق می  
 آید. باهم احوالپرسی میکنیم. نخست،  
 همه همکارانم را از نظر میگذرانم.  
 سپس آمده میگوید:  
 میخواهم گپ هایم را در صفحه  
 کشتزار سوخته نشر کند.  
 او که نمیخواهد مقابل دیگران  
 گفتنی هایش را بگوید ازمن میخواهد  
 که به اتاق دیگر برویم باهم به دفتر  
 گرافیک مجله میرویم. مینشیند و  
 نگاه های خسته اش اتاق وارد و ر  
 میزند.  
 نگاه های مصوغانه او آمیخته با  
 مصیبت ها و ماتم های همه دنیااست  
 که شاید کمر آدم را بشکند هر د و  
 دست را زیر الاشته میگذارد. خاموش  
 و ماتزده لحظاتی دیر نگاهش بهرویم  
 ثابت میماند نگاهش آستن گریه  
 است. ناگهان بغضش میترکد. گره  
 وحشترزده دلش که انباشته از اشک  
 و فریاد است باز میشود. آن وقت  
 به تلخی میگرید.  
 در میان حق حق گریه بریده  
 بریده میگوید:  
 به خدا من بیگناه استم من یک  
 اشتباه کوچک کردم. نمیدانستم که  
 باید کفاره آن را چنین سنگین و  
 دردناک بپردازم. آمده ام که گپهای  
 مرا بشنویید وانشر کنید تا دخترکان  
 ساده دل از سر گذشتن من نبند  
 بگیرند و مثل من پشت دست را با  
 دندان نزنند. به خدایم پاك استم  
 ولی کسی باور نمیکند.  
 با پشت دست اشکهایش را پاک  
 میکند. به آدم هایی میماند که خود

شان را کم میکنند. مثل صاعقه زده  
 حاست. تو گویی ریشه تنش را از بیخ  
 آتش زده اند که چنین باسوز میگرید.  
 میگویش: چی شده است؟  
 سویم میبیند آهی میکشد، آهی  
 آن چنان سوزنده که گویی تنوری  
 ذهن یاز کرده است.  
 میگوید:  
 همیشه کسی انفرم فریادمیزند.  
 (ببیر ا برای چی و برای کسی  
 زنده گی میکنی).  
 لحظه می درنگ میکند.  
 دو باره میپرسم چی شده است؟  
 برایم قصه کن!  
 در حایش کمی خود را جابه جا  
 میکند میگوید: از يك عشق برایت  
 قصه میکنم. عشقی که چون تند  
 بادی راحت زنده گیر را از من گرفت.  
 عشقی که خواستم باورش کنم عشقی

### زندگی گسترده از چشم

# سازگار

# سازگار

داشته کا به حبیب

که به دنبالش تزییر وریا داشت  
 میدانید بد بختی خانواده ما ۹ ر  
 روزی آغاز یافت که پدرم زن دیگر  
 گرفت و بعد از دو سال که مادرم  
 نمیتوانست بازن دوم پدرم بسازد.  
 پدر، مادرم را طلاق داد. با طلاق گرفتن  
 مادرم آشنای سماعت ما ازهم باشتید  
 و ماهی هرسو آواره و دوده در شدیم.  
 وقتی خواهر کلانم را شوهر دادند.  
 خانواده شوهرش با او برخورد  
 انسانی نداشتند همیشه انتباهات  
 پدر و مادرم زایه رخ او میکشیدند.  
 آن قدر زجرش دادند که مجبور ر  
 گردید خانه شوهر را ترک بگردد.  
 خواهرم را هیچکسی نپذیرفت نه پدر  
 و نه مادر یکی به خاطر گل روی زنش  
 و دیگری به خاطر پیشانی شوهر.  
 خواهرم در میدان خداهانند.  
 اما بگذار از خودم بگویم.

وقتی مادرم شوهر گرفت من به  
 خاطر آن که بار دوش آن ها نمانم  
 تحصیل را ناتمام رها کردم و در  
 جست وجوی کار برآمدم. سر انجام  
 در یکی از ارگان های دولتی شامل کار  
 شدم. کار آبرو بندی بود و از اعتبار  
 خوبی نزد خانواده ام برخوردار بودم.  
 در همین ارگان بود که با جوانی  
 آشنا شدم خوب به خاطرم است  
 زمستان سال ۶۸ بود. انتهای که از  
 زنده گی مادر و خواهرم گرفته بودم  
 نیکخواستم به خواست او پاسخ  
 مثبت بدم و دوستیش را بپذیرم اما  
 آنقدر دنبال کرد آن قدر سر را هم  
 قرار گرفت که يك روز احساس کردم  
 از صمیم قلب دوستش میدارم زنجیر  
 محبت او سخت به دست و پایسم  
 بسته شد. گاهگاهی باهم میدیدیم  
 رفته رفته فاصله این دید و باز دیدها  
 کوتاه شده رفت. تا آن جا که مرا به  
 خانه اش دعوت کرد چون به گپ ها.  
 رفتار و کردار او ایمان داشتم دعوتش  
 را پذیرفتم باعادر و خواهر او که  
 مردمان نهایت مهربان بودند آشنا  
 شدم آن چنان که گویی عضو خانواده  
 آن ها استم.  
 بعد خاموش میشود بار دیگر میگرید  
 تلختر از بار پیش.

دو باره سختش را دنبال میکند.  
 يك روز که به خانه او رفته  
 بودم، خیلی ناوقت شد هر قدر گفتم  
 بگذار بروم نگذاشت، گفت فردا به  
 مادرت بگو که به خانه یکی از اقوامت  
 رفته بودی. نمیدانم چرا حماقت  
 کردم چرا تسلیم خواهرش او گردیدم  
 و با دست خود تیشه بر ریشه زنده گی  
 خود زدم شب را در خانه آن ها  
 گذراندم. همراه باعادر و خواهرش  
 در يك اتاق استراحت کردم. فردا  
 همینکه میخواستم به دفتر بروم  
 نهایت وحشترزده بودم. او برایم  
 گفت اگر خانواده ات از نیابت تو آگاهی  
 یافته بودند من همین امروز با تو  
 ازدواج میکنم. وقتی به دفتر رفتم  
 به اصطلاح آسمان به زمین خورده  
 بود. مادرم چندین باره دفتر کادم  
 مراجعه کرده بود. همه نزدیکان و اقوام  
 بقیه در صفحه ( ۶۹ )

و چنان خلمو شی حکمر ما بود که او میتوانست خبر با ن شد یه قلبش را بختود .

دختر که بیه از گنشتن از کو چه هه ویس کوچیه ها به طرف يك خانه کهنه و دور افتاده حرکت کرد . در آنجا حتی از زندهگی دیسه نیشده . دیوار ها چنان به نظرمی رسید که گویا از سال های متا دی به این طرف رنگ نشده بودند و يك قطار تمام نشدن تار های جولا در هر طرف به نظرمی رسید .

دا خل تعمیر نمناک و کاملاً تار یک بود . دکتر مجبور بود به تعقیب دخترک از زینه های کثیف و شکسته و ریخته بالا برود . دکتر را گهلو به نسبت تازیکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد . فقط دریک اطاق کهنه که دریک گوشه واقع بود فرغ چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور ، روشنی بیرون میشد .

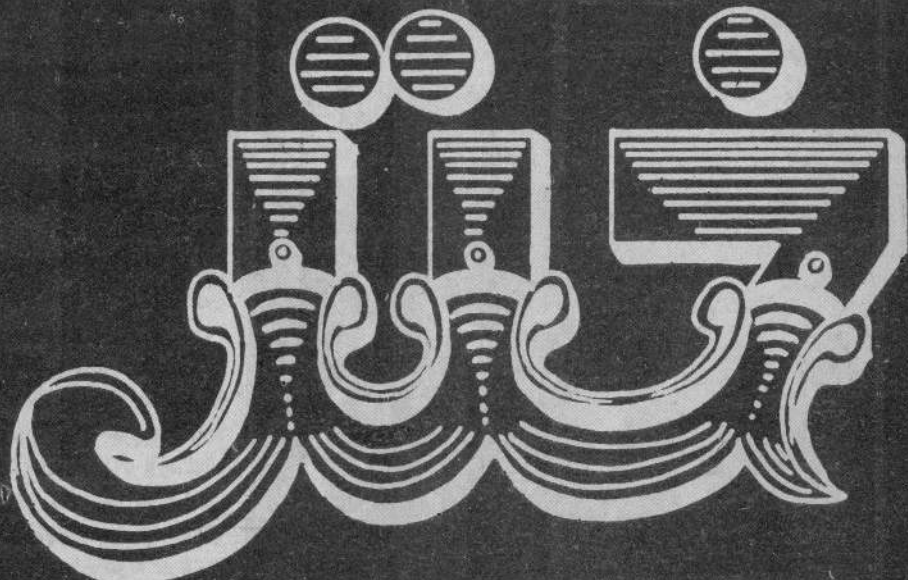
تاله دردناک يك زن از دروازه نیبه باز اطاق به گوش میرسید . دکتر را گهلو زیاد منتظر نشد . دروازه را کاملاً باز کرد . دید که هک زن بیمار ، در سن کمتر از پنجاه سال ، بالای يك تخت افتاده بود و به نفس را با لحاف کهنه و پینه ، پینه می پوشانده است . چنین به نظر میرسید که او از یک مرضی مزمن رنج میبرد ؟ زیرا آن قدر وزن پانته بود که به يك اسکلیت مبدل شده بود .

چه تکلیف دارید ؟  
دکتر اینرا گفته و در کنار بستر او نشست .

زن تاله کرد و به بسیار مشکلات گفت :

دکتر هنگام نفس کشیدن درد زیادی حس میکنم به نظرم زندهگی من به آخر رسیده است .  
امید وار با شید . من کوشش نهایی خود را خواهم کرد .

دستان ماهر و با تجربه دکتر را گهلو با دقت و شفقت کامل او را معاینه کرد . او جفاً بسیار مرضی بود ؟ اما مرضی اش قابل علاج بود . دکتر به او امیولی تزریق کرد .  
عنه راصعه ( ۷۷ )



صور تش کا ملا غیر قابل تسل  
تشخیص بود . او يك کرتی کهنه سیاه که پینه های زیاد داشت پو- شیده بود و از سرما می لرزید . مگر ابر های تیره با هم یکجا شده و به زودی بلرغ برف شروع گردید .

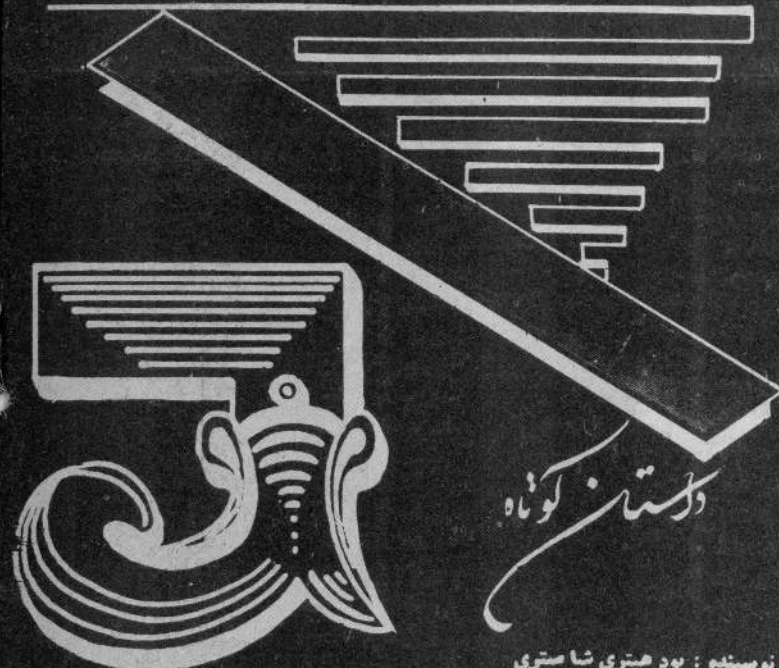
دخترک دستا نش را بهم بسته کرده و زاری کنان از دکتر خواست :  
لطفاً دکتر صاحب ! بیایید و مادرم را ببینید . مرضی او بسیار شده ید است . در صدامش چنان بختیتم این جمله دکتر را گهلو نتوانست بیشتر در بستر بیاند . بالا پوش خوابش را پو شیده و از زینه ها پائین شد .  
چی گپ است ؟  
اینرا گفته و هنگامیکه دروازه را باز کرد باد سردی به صورت اش خورد . يك قسم به عقب برداشت در بیرون هوا بطور وحشتناکی سرد بود و باد تیز می وزید . دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از در- واژه ایستاده بود .

دکتر ، جواب داد :  
صبح بیا . حالا دکتر صاحب خواب است .  
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .  
بعد از لحظه سکوت دکتر را گهلو که بیدار شده بود صدا کرد :

دکتر ، جواب داد :  
صبح بیا . حالا دکتر صاحب خواب است .  
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .  
بعد از لحظه سکوت دکتر را گهلو که بیدار شده بود صدا کرد :

دکتر ، جواب داد :  
صبح بیا . حالا دکتر صاحب خواب است .  
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .  
بعد از لحظه سکوت دکتر را گهلو که بیدار شده بود صدا کرد :

دکتر ، جواب داد :  
صبح بیا . حالا دکتر صاحب خواب است .  
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .  
بعد از لحظه سکوت دکتر را گهلو که بیدار شده بود صدا کرد :



نویسنده : بود هیتری شاستری  
گزارنده : شکیلا نصیر

درد این وقت ؟ ساعت يك و نیم شب است . بپر حال را مورا صدا کن که ببیند کیست .  
خانم را گهلو به خانه مجاور رفته و مونتوکر شان را صدا کرد . رانم که سره سیاه از خواب برخاسته بود پرسید :

چی گپ است خانم ؟  
خانم را گهلو گفت :  
کسی دروازه را میزند .  
رانم که ترسیده بود گفت :  
لطفاً خانم صاحب در این وقت شب دروازه را باز نکنید .  
صدای يك دختر جوان از پشت دروازه شنیده شد که می گفت :

دکتر صاحب ، دکتر صاحب ...  
خانم را گهلو تعجب کرد که در این وقت شب يك دختر رانم را زدا خل اطاق صدا کرد و پرسید :

کیست ؟  
صدای خسته از بیرون دروازه در جواب داد :  
لطفاً دروازه را باز کنید مادرم بسیار شده مرضی است .  
رانم به بیرونی از گفته خانم

رویه نیکویش در بین همکاران و مرضی هایش از شهرت خوب پر - خوردار بود . بنا بر این بعد از يك روز کار مشکل و مداوم آنقدر خسته به نظرمی رسید که نمی توانست حتی با همسرش لحظه نشسته و صحبت کند و به زودی به خواب عمیقی فرو رفت .  
ابر های تیره از هم پاره شده و مهتاب از روی آنها خود نما می میکرد . در چنین شب سرد مهتابی سایه سیاه به جانب افا متگاه دکتر را گهلو به حرکت بود .  
دروازه خانم کتر باصدا داد آمد تک ، تک ، تک ...

به نظر می رسید که کسی آنرا نمی شنود . یکبار ، دو بار ، و سه بار .... صدای تک ، تک دروازه شنیدنی و بلند تر شد . ناگهان خانم دکتر از خواب بیدار شد و تا میخواست متیقن شود که صدا از چیست .  
که صدای دروازه بلند تر شد . او همسرش را بیدار کرد و گفت :  
- بشنو ، کسی دروازه را میزند .  
دکتر را گهلو جواب داد :

شبی سرد و توفانی زمستان بود . آسمان پو شیده از ابر های تیره ، زمستان را غم انگیز تر ساخته بود . به زودی توفان آرام شد و بسرف سنگینی آغاز به باریدن کرد . نیمه شب بود . در اطراف دور دست تپه ها ، چنین به نظر می رسید که زندهگی تو قف کرده است ، اما از فاصله های دور فقط عو ، عو سکمی گاه گاهی خاموشی را ، که بر اطراف حکمفرما بود برهم میزد .  
دکتر را گهلو ، بعد از اینککه یاد ت های روزانه اش را تمام کر آماده رفتن به بستر گردید .  
بوئل آب به وش که توسط خانم سر- باننش در تخت خوابش گذاشته شده بود ، احساس آرامش و گرمی مطبوعی به بدن خسته اش بخشید . بزودی خودش را با لحاف پوشانده و چشمانش را بست . او تمام روز بطور مرتب مرضی ها پیشرو مایینه و به آنها رسیده گی کرده بود . او دکتر مروف منطقه اش بود و کمتر از چهل سال داشت . با دهشتن

# د کليزې دولتي د لرغونو زمانو څخه تراوسه پورې

غيرادستيني اهرامونه وځيرل سول ددې اهرامونو لوري ددې برخواښتي چې د هغو دوی خواوي دبسرلي دلومړي ورځي لمر څرک ته برابري سوي دي.

دلرغوني مصر نوري وداني هم دکليزو په ډول کاريدلي. څنگه چې دانگلستان رياضي پوه او منجم چارلد هوکينس څيړله ده چې دلرغوني فيفا د امان راد معبد محور هم د کال دلنهي ورځي لمر څرک ته برابري. داسي شواهد هم سته چې دمصر خلکو د متبرکو او نساخونکو ورځو د ټاکلو له پاره دقمری کليزي څخه کار اخيست بي دکليز دوه زره کاله پخوا ترزيږندي کال په مصر کي معموله وه او تر زيږند دمخه زره کاله پخوا قبطيانو د قمری مياشتو د ټاکلو له پاره دبنځه ويشت کلن دور (سايکل) چې ددې پيرلو په لاس ته راوړنه دلمريزي کليزي جوړيدل و او پوهان دي بايلي ته ورسيدل چې لمريز کال بايد ۳۶۵ ورځي وي. څنگه چې دنيل رود په کال کي بيل بيل حالتونه درلودل نو کال ددې فصلونه درلودل لومړی - څخه ايز (دنيل اوبه ترڅنجاوښتي)، دوهم - کرهنا ايز (برابري اوبه به وي او کرهنا کيده)، دريم - وچ (دنيل اوبه کښته کيدلي)، دمياشتو نومان په جنول کي وگوري.

د هسپانيا دموځينو په قول ددوي دیرغل سره بدلې سيمه کي نژدی څلويښت زره پيرين اهرامونه وه چې دڅينو جگوالي بي شپيتو مترونه رسيدی اود نيجمي کتنو مرکزونه بلل کيده. او داسي شواهد هم سته چې دهسپانيي تريرغل د مخه ددی سيمي امپراتور بجا کونتيک اته رصده گاهونه (څارځايونه) ودان کړل چې که ددربار له مرکز څخه دغوتو څار ځايونه نه دي کتل نو د جنگاښ، وري اورمغومي مياشتو دلومړي نيټي دلمر څرک سره به برابر وو. دمييا قوم هم لکه دنړی نور قومونه دکرهني له پاره يی

کليزي ته اړتيا درلود. هغو خپله کليزه بر دوو فصلو باندي ويشلي وه. لومړی - وچ (چې دلمر خدای واکداري کوله)، دوهم - لوند (چې دباران خدای واکداري کول).

دلرغونو ودانيو پوه څيړنه څه نا څه ستونزمن کار دی او هرکله دهغو پوره اټکل نه کيږي له هغو ودانيو څخه يو هم دپيروکوسکاد بنار وداني ياد سپينو ليکو څخه جوړه سوي دغو خاله ده چې يوازي دالونکي له لوري داوداني په پوره توگه څرگنديږي داوداني ۹۳ ليکي لري چې څيني يی ۲۶ متر ،

فصل دپوهيدو له پاره يسی څار ځايونه جوړول چې زياتره داڅار ځايونه ډيرين او گردی وو. په انگلستان او سکا ټلند کي داسي څار ځايونه چې فطري ډاډو مترو څخه تر ۱۱۳ مترو پوري رسيدی خو سوه داني دی له هغو څخه خورا نامتو او غټ څارځای په انگلستان کي ستاون هينج يا ډبرين سراي دی چې ۴۰۰ کاله عمر لري. دپخوا څخه ويل کيده چې دايو نجومی څار ځای دی کله چې ددی څار ځای له مرکز څخه وکتل سي دوداني څيني برخي دجنگاښ، وري او

ليدو سره بيل کيدی نو ځکه په لرغوني بابل کي دوزځسي بيل هم له شبي بيل کيدی. دا کليزه دوولس مياشتي وه چې دکليزي نومونه په جنول کي راغلي دي تر زيږند د مخه زر کاله پخوا په لرغوني ايلياډ يا يونان کي نجومی او رياضي مسايل د څتيځ د فرهنگي او کلتوري اغيزي لاندی وده او پرمختگ وکړ په دی مهال کي يونان لويه امپراتوري در لوده او ديوي کليزي درلودل يی د کرهني له پاره حتمي گڼل کيده. نو ددی موخي له پاره دوی دلمر دکلني خوځند څخه استفاده

ترتولو نامتو ديونان او مقدوني لمريز- قمری کليزي دی چې لومړی کليزه ديونان دپوهانو له خوا په کارلويده او دوهمه بيا دالکساندر يا سکندرمقدوني دلنکر کنيو سره په څتيځ کي مصوله سوه. ددی دوو کليزو دمياشتو نومونه په جنول کي راغلي دي.

ديونان دبلي کليزي يادونه هيرودوت کړی ده چې هغه کليزه په ۵۹۳ کال ترزيږند د مخه ديونان دشاعر اوسما - ستمدار سالون له خوا په کار ولويده دا کليزه داته کلني دور بيلگه وه.

دويمه پيری کي نجوم په چين کي خپل اوج ته ورسيد د چوښو (۷۲۲-۴۸۱ کال تر زيږند دمخه) په دوره کي دکليزي اصلاح يا سمون راغی. بيا په ۲۴۶-۲۰۱ کلو ترزيږند دمخه د څين په دوره کي لمريز کال پر ۲۴ برخو ويشل شو، په ۱۰۴ کال ترزيږند دمخه بله کليز، د ((تايچولي)) په نامه څيره سوه چيري چې قمری مياشت ۲۹ ورځي وه. تر ۱۱۰۰ م کال پوري په چين کي ۷ پلا دکليزو سمون ترسره سو. په يوولسمه پيري کي شيان کوو لمريزه کليزه جوړه کړه خو منجم دخلکو له خوا وترتل سو او کليزه له منځه ولاړه. په ۱۲۸۱ م کال کي د چين نامتو منجم گوشاوخيزين يوه کليزه جوړه کړه چې دحاروي کال اوږدوالي ۲۴۲۵ - ۳۶۵ ورځي و ددی کليزي دقت لکه دگرېگوري کليزي غونډی و. کومه چې دري پيري وروسته جوړه سوه او اوس په ټولسه نړی کي معموله ده. په ۱۶۷۰ م کال کي په چين کي دڅ پر ۲۴ ساعتو، ساعت پر ۶ دقيقو، دقيقه پر ۶ ثانيو ويشل سوه او گريگوري کليزه په ۱۹۴۹ کال کي په چين کي ومنل سوه. يانې په (۶۷) مخ کي

# د کاليزه زمانو څخه تراوسه پورې

ريزه او لنډيز دسرساه رساد (دويمه برخه)

چني ۱۸۲ متر اوځيني يی څو کيلو متر اوږدوالي لري د چارلمهو کينس په قول : ((داوداني دومه سيمه او مستقيمي جوړی سوي دی چې اوسني فضايي عکسبرداری يی هم دومه سيمه نه سسي جوړولی)).

يو موځ پروفيسور پاول - گاډوک بسله هغه چې د۱۹۴۷م کال په زمي کي دغره څو کي ته وځوت دايي څرگنده کړه : ((ددی وداني يوه ليکه مخامخ دمرغومي دلومړي نيټي لمر څرک ته برابره ده)) نو دا څرگنديږي چې ددی سيمي خلکو په لرغونو زمانو کي دغه وداني دکليزو په ډول کارولي. دلويديزي اروپا خلکو که اهرامونه نه جوړول نو دکال او

مرغومي دلومړي نيټو لمر څرک سني او دڅينو سوو هيوکو څخه څرگنديږي چې دپيرين سراي دمعبده په توگه هم کاريدی. په دی باب دچارلمه هوکينس څيړنو ښوولي چې د اډبرين سراي سربيره دلمر خاتنه او مېورمي خاتنه دټاکلو له پاره دڅينو سيارانو او ستورو موقعيت هم ټاکي او دودانسي څيني برخي دکسوف اوخسوف دټاکل له پاره ټاکل سوي وي. دستاون هينج څخه څه ليري بل څارځای دوودهينج په نامه سته چې دشپرو ژورو برخو څخه جوړ سوي او دهغو محور دجنگاښ دلومړي نيټي لمر څرک ته برابري.

او مياشتي به بسله هغه چې لمر پر يوت دسپورمي په لومړي

کول او لمريزه کليزه يی درلوده څنگه چې ستر شاعر هومر ترزيږنه اته سوه کاله پخوا په خپلو منظومو داستانو کي د لمريز کال يادونه کړې ده خويل نيوت دلمریز کال د استفاده له پاره نه لرو. يوازي ويلی سو چې يونانين تر زيږند دمخه به څلورمه پيري کي دلمر دخوځيو اودفصلو دراتگ په څنگ کي دستورو دبطلون په باب پوهيل.

دهوان هي، سند او گنگاپر څنډو ميشته خلکو هم دلمریز- قمری کليزو څخه کار اخيست څنگه چې د ((کيوان چيزندان)) ياد چين په تاريخ کي راغلي دي دچين دويمه افسانوي امپراتور هوان دی (۲۶۹۶-۲۵۹۷ کال ترزيږند دمخه) په زمانه کي

| کال | د کليزې لومړۍ ورځ | د کليزې دوهمه ورځ | د کليزې درېيمه ورځ | د کليزې شپږمه ورځ | د کليزې نهيمه ورځ | د کليزې دهمه ورځ | د کليزې ديوهمه ورځ | د کليزې ددرېيمه ورځ | د کليزې دڅلورمه ورځ | د کليزې دپنځمه ورځ | د کليزې دڅلورمې ورځ | د کليزې دپنځمې ورځ | د کليزې دڅلورمې ورځ | د کليزې دپنځمې ورځ | د کليزې دڅلورمې ورځ | د کليزې دپنځمې ورځ | د کليزې دڅلورمې ورځ | د کليزې دپنځمې ورځ | د کليزې دڅلورمې ورځ | د کليزې دپنځمې ورځ |
|-----|-------------------|-------------------|--------------------|-------------------|-------------------|------------------|--------------------|---------------------|---------------------|--------------------|---------------------|--------------------|---------------------|--------------------|---------------------|--------------------|---------------------|--------------------|---------------------|--------------------|
| ۱   | ۱۳۸۱              | ۱۳۸۲              | ۱۳۸۳               | ۱۳۸۴              | ۱۳۸۵              | ۱۳۸۶             | ۱۳۸۷               | ۱۳۸۸                | ۱۳۸۹                | ۱۳۹۰               | ۱۳۹۱                | ۱۳۹۲               | ۱۳۹۳                | ۱۳۹۴               | ۱۳۹۵                | ۱۳۹۶               | ۱۳۹۷                | ۱۳۹۸               | ۱۳۹۹                | ۱۴۰۰               |
| ۲   | ۱۳۹۱              | ۱۳۹۲              | ۱۳۹۳               | ۱۳۹۴              | ۱۳۹۵              | ۱۳۹۶             | ۱۳۹۷               | ۱۳۹۸                | ۱۳۹۹                | ۱۴۰۰               | ۱۴۰۱                | ۱۴۰۲               | ۱۴۰۳                | ۱۴۰۴               | ۱۴۰۵                | ۱۴۰۶               | ۱۴۰۷                | ۱۴۰۸               | ۱۴۰۹                | ۱۴۱۰               |
| ۳   | ۱۴۰۱              | ۱۴۰۲              | ۱۴۰۳               | ۱۴۰۴              | ۱۴۰۵              | ۱۴۰۶             | ۱۴۰۷               | ۱۴۰۸                | ۱۴۰۹                | ۱۴۱۰               | ۱۴۱۱                | ۱۴۱۲               | ۱۴۱۳                | ۱۴۱۴               | ۱۴۱۵                | ۱۴۱۶               | ۱۴۱۷                | ۱۴۱۸               | ۱۴۱۹                | ۱۴۲۰               |
| ۴   | ۱۴۱۱              | ۱۴۱۲              | ۱۴۱۳               | ۱۴۱۴              | ۱۴۱۵              | ۱۴۱۶             | ۱۴۱۷               | ۱۴۱۸                | ۱۴۱۹                | ۱۴۲۰               | ۱۴۲۱                | ۱۴۲۲               | ۱۴۲۳                | ۱۴۲۴               | ۱۴۲۵                | ۱۴۲۶               | ۱۴۲۷                | ۱۴۲۸               | ۱۴۲۹                | ۱۴۳۰               |
| ۵   | ۱۴۲۱              | ۱۴۲۲              | ۱۴۲۳               | ۱۴۲۴              | ۱۴۲۵              | ۱۴۲۶             | ۱۴۲۷               | ۱۴۲۸                | ۱۴۲۹                | ۱۴۳۰               | ۱۴۳۱                | ۱۴۳۲               | ۱۴۳۳                | ۱۴۳۴               | ۱۴۳۵                | ۱۴۳۶               | ۱۴۳۷                | ۱۴۳۸               | ۱۴۳۹                | ۱۴۴۰               |
| ۶   | ۱۴۳۱              | ۱۴۳۲              | ۱۴۳۳               | ۱۴۳۴              | ۱۴۳۵              | ۱۴۳۶             | ۱۴۳۷               | ۱۴۳۸                | ۱۴۳۹                | ۱۴۴۰               | ۱۴۴۱                | ۱۴۴۲               | ۱۴۴۳                | ۱۴۴۴               | ۱۴۴۵                | ۱۴۴۶               | ۱۴۴۷                | ۱۴۴۸               | ۱۴۴۹                | ۱۴۵۰               |
| ۷   | ۱۴۴۱              | ۱۴۴۲              | ۱۴۴۳               | ۱۴۴۴              | ۱۴۴۵              | ۱۴۴۶             | ۱۴۴۷               | ۱۴۴۸                | ۱۴۴۹                | ۱۴۵۰               | ۱۴۵۱                | ۱۴۵۲               | ۱۴۵۳                | ۱۴۵۴               | ۱۴۵۵                | ۱۴۵۶               | ۱۴۵۷                | ۱۴۵۸               | ۱۴۵۹                | ۱۴۶۰               |
| ۸   | ۱۴۵۱              | ۱۴۵۲              | ۱۴۵۳               | ۱۴۵۴              | ۱۴۵۵              | ۱۴۵۶             | ۱۴۵۷               | ۱۴۵۸                | ۱۴۵۹                | ۱۴۶۰               | ۱۴۶۱                | ۱۴۶۲               | ۱۴۶۳                | ۱۴۶۴               | ۱۴۶۵                | ۱۴۶۶               | ۱۴۶۷                | ۱۴۶۸               | ۱۴۶۹                | ۱۴۷۰               |
| ۹   | ۱۴۶۱              | ۱۴۶۲              | ۱۴۶۳               | ۱۴۶۴              | ۱۴۶۵              | ۱۴۶۶             | ۱۴۶۷               | ۱۴۶۸                | ۱۴۶۹                | ۱۴۷۰               | ۱۴۷۱                | ۱۴۷۲               | ۱۴۷۳                | ۱۴۷۴               | ۱۴۷۵                | ۱۴۷۶               | ۱۴۷۷                | ۱۴۷۸               | ۱۴۷۹                | ۱۴۸۰               |
| ۱۰  | ۱۴۷۱              | ۱۴۷۲              | ۱۴۷۳               | ۱۴۷۴              | ۱۴۷۵              | ۱۴۷۶             | ۱۴۷۷               | ۱۴۷۸                | ۱۴۷۹                | ۱۴۸۰               | ۱۴۸۱                | ۱۴۸۲               | ۱۴۸۳                | ۱۴۸۴               | ۱۴۸۵                | ۱۴۸۶               | ۱۴۸۷                | ۱۴۸۸               | ۱۴۸۹                | ۱۴۹۰               |
| ۱۱  | ۱۴۸۱              | ۱۴۸۲              | ۱۴۸۳               | ۱۴۸۴              | ۱۴۸۵              | ۱۴۸۶             | ۱۴۸۷               | ۱۴۸۸                | ۱۴۸۹                | ۱۴۹۰               | ۱۴۹۱                | ۱۴۹۲               | ۱۴۹۳                | ۱۴۹۴               | ۱۴۹۵                | ۱۴۹۶               | ۱۴۹۷                | ۱۴۹۸               | ۱۴۹۹                | ۱۵۰۰               |
| ۱۲  | ۱۴۹۱              | ۱۴۹۲              | ۱۴۹۳               | ۱۴۹۴              | ۱۴۹۵              | ۱۴۹۶             | ۱۴۹۷               | ۱۴۹۸                | ۱۴۹۹                | ۱۵۰۰               | ۱۵۰۱                | ۱۵۰۲               | ۱۵۰۳                | ۱۵۰۴               | ۱۵۰۵                | ۱۵۰۶               | ۱۵۰۷                | ۱۵۰۸               | ۱۵۰۹                | ۱۵۱۰               |

# پیرهای سینما تیار

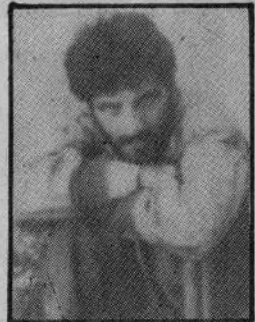


### یحیی فرید :

د پېرنگل ځوان دی دولسم ټولگی ۱۰ لوستی څلور کاله کبزی چی دتمثیل هنر ته یی مخه کړی لومړنی هنری کادری درادپوخه پیل شو او، وروسته یی دالماس سیاه - میرانه - گنشت - ساوی - قطرات بیرنگ فلمونو او د کوندي زوی سریال کی ښه ښایسته لوبه وکړه دی وایی :  
 - زه دسینما هنر ته ځان  
 احترام لرم تل می غوښته او آرزو وه چی دسینما هنر ته مخه کړم او هنرمند شم .  
 - اوس له خپل کار څخه رضایت لری ؟  
 - تقریبا رضایت لرم  
 دری کاله مخکی همزه راغلی وم چی په فلم کی کار وکړم خو په سینما کی چا لاره رانکړ .  
 اماپه هندی تیر شوی یوه کال کی ماله شپږو فلمونو سره قرار اړوکه دلووم ائی فلم وروسته دتولومغ ماته راواوښت او اوس ټول راته وایی چی ښه راتلونکی لرم .  
 اوس غواړم دسینما له لاری ټولنی ته خدمت و کړم .

### رشید پایا :

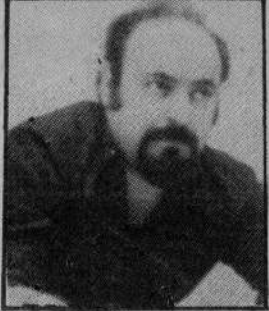
نمایشنامه نویس خوب کشور میگوید : همین اکنون از طریق انجمن تئاتر اتحادیه به همکاری بیدریغ کابل تیار تر نمایشنامه یی تحت عنوان ((پادوگر)) به نمایش گذاشته شده و نمایشنامه دیگر بنام ((بیغله)) در حال مشق و تدریس میباشد کلوگردانی نمایشنامه یی ((پادوگر)) و ((بیغله)) را خود چه عهده دارم نمایشنامه بیغله را محترم سنگروال نوشته اند .  
 در این نمایشنامه هنر مندان بااستعداد تیاتر چگون :  
 ف. فضلی ، زلیخا فخری ، نجما پوپل سویتا، مقصودی و دیگران نقشهای مرکزی را به دوش دارند امیدوارم در کاربه روی ستیز ظاهر شدن آن توفیق یابم وهمچنان در نظر داریم بنا سبت هفتاد دومین سالگرد استر داد استقلال کشور نمایشنامه یی رابه نام ((صبروالی)) که يك نمایشنامه نیمه تاریخی است برای نمایش آماده سازیم



ممنون مقصودی، ځوان سینمایی لوبغاړی دی. دی د هنرونو پوهنځی کی په زده کړی بوخت دی، ۲۳ کلن دی، یوولس کاله کبزی چی درادپو اوتلو - یزیون دتمثیل په برخه کی کار کوی دده لومړنی فلم تنکی هخی نومبیری دی هیله من دی چی دلیدونکو له غوښتنی سره سم په فلمونو کی رول ولوبوی، دهنری فلمونو سره هیله لری چی د ټولی دشراپلو سره سم جوړ شوی یعنی ټولنیزې غوښتنی یکی نغښتی وی دی هم کمیسی اوهم تر ازیلی رولونه ښه لوبوی خوځان به ترازیلی رولونو کی یوخه بریالی گنسی دده دلابریالتوب هیله کوو .

### واحد نظری :

کارگردان مشهور سینمای کشور میگو یه: در سال ۱۳۷۰ یکی از عمده ترین کار های را که انجام خواهم داد تکمیل و به نمایش گذاشتن سریال تلویزیونی به نام (( دکوندی بزوی)) میباشد که در سه قسمت تهیه میشود  
 سناریوی این فلم سر یال زاکاتب باخون و منان منگری مشترکا نوشته اند دیزاین و دیگورا سبون فلم را یار محمد تراه کی، امور تهیه فلم را اشرف پاینده به دوش دارد.  
 در نظر است کار سینمایی فلم ((موسکا)) به اساس داستان محترم امین افغانپور که سنار - یوی آنرا مصطفی جهاد نوشته است آغاز نمایم موضوع داستان فلم موسکا را عمدتا تفاوت های زنده گی افغانی با زنده گی خارج ویا بهتر بگویم که زنده گی کوچی و زنده گی در اروپای غربی تشکیل میدهد.  
 واحد نظری میگوید : سنار - یوی يك فلم جالب جنایسی بولیسی سینمایی رانیز روی دست دارم .



## فلمهای جدید

کارگردان خوب سینمای کشور میگوید: افغان فلم در سال ۱۳۷۰ پنج برنامه فلم هنری داستانی روی دست دارد که از آن جمله دو برنامه تحت کار خودم میباشد. همچنان ما با ستدیوی تاجک فلم محصول مشترکی خواهیم ساخت البته کارگردان و سناریست آن جهت انتخاب موضوع به افغانستان می آیند، از قرار معلوم سوژه براساس زنده گی یک محصل افغانی است که من به جای سناریو نویسی تاجک آنرا می نویسم. این فلم رنگه و سینما سکوپ خواهد بود که هنرپیشه های مشترک هر دو کشور در آن هنرنمایی خواهند کرد. در این فلم ها قلمبر داتران خوب کشور قادر طاهری، وحیدالله زمن، نورهاشم، ابیر، سید وجود حسینی همکار می نمایند و همچنان کارگردانان خوب سعید ورکزی، فقیرنئی شیان، حیدزی و دیگران در کار آن حصه خواهند گرفت.

مونتاز بعضی از این فلما به عهده محترم حکیم مرزی و قدیرشیدی خواهد بود. این فلما هم جنبه های اجتماعی دارند در این ساخته ها هنرپیشه های خوب سینمای ما چون سلام سنگی، صبور طوفان، قادر فرخ، نعمت آرش، عادل ادم و یا سمین یارمل سهم خواهند داشت.

همچنان در نظر دارم فلم توره را براساس داستان عبدالله شادان که کارسناریوی آن انجام پذیرفته و کارگردانی نمایم.

## تعبیه کننده لیلما و سهیلا حسرت نظیمی

قرار داده و تاثیرات موادمخدره را منعکس میسازد محترم موسی رادمنش میگوید: تلاش دارم انجمن سینما گران جوان با تناسب سالهای قبل هویت بهتر فرهنگی کسب نماید، ولی اگر مساعدت های مادی و تخنیکی با انجمن صورت نگیرد و کمک های فرهنگیان و مسولین فرهنگ با استعداد های جوان همراه نباشد مشکلات زیاد خواهد بود وی گفت: تجاربی را که در زمان کار فلمبرداری فلم خداگواه گرفته ددگورس سینما گران جوان و شفق فلم وصیبا به نو آموزان خواهد آموخت.

داستانی و مستند تلویزیون تهیه میگردد.

کار دیگری که محترم رادمنش آنرا طی سال جاری انجام خواهد داد تهیه فلم سینمایی بنام ((اراده)) است سناریوی این فلم از معروف قیام است و مشترکا از سوی شفق فلم و افغان فلم با توجه و مساعدت محترم انجنیر لطیف تهیه میگردد.

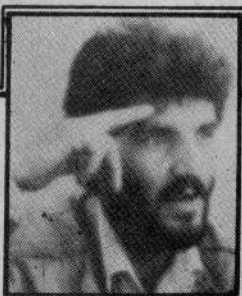
همچنان فلم تلویزیونی دیگری را نیز رادمنش خواهد ساخت که سناریوی آنرا انیل ندرت و موسی رادمنش کار کرده اند این فلم نیز روان و زنده گی جوانان را مورد توجه

## کارهای تازه

محترم موسی رادمنش کارگردان مستند کشور که تاکنون فلماهای خوب انتباهی از وی دیده ایم، همین راه و روش خود را ادامه داده فلم مستندی زویبست دارد که به یقین مورد توجه آنانیکه تاکنون به صحت خویش بی توجه بوده اند قرار خواهد گرفت، فلم در مورد صحت و سلامت معتادین مخصوصا جوانان نکات جالبی خواهد داشت، این فلم با مساعی مشترک شفاخانه احیای مجدد صحت روانی و اداره فلماهای

## پاتنولینز و فلمونوکی

احمد شاه بهاند  
دوه وشت گن دی لس کاله  
کیری چی دتمیل به برخه کی  
درادیو تلویزیون سره همکاری  
لری. مالی او اقتصادی تخنیک  
بی لوستی او تجربه ترپولو  
بنه زده کره په هنرکی گی  
تراوسه دناوی په تلویزیونی فلم  
کی بنکاره شوی او د کوندی  
زوی به تلویزیونی سریال کی



## پاز هشتم کار جدید

اداره فلم های داستانی و مستند تلویزیون که مسولیت تهیه فلم های تلویزیونی را بدوش دارد، طی سال جاری بلان تهیه پنج فلم داستانی و هنری و شانزده فلم مستند را روی دست گرفته است همین اکتون فلمی بنام (سکوت) که سناریست و کارگردان آن محترم عبید ورکزی است، جهت نشر آماده است این فلم عشقی و اجتماعی میباشد فلمبر دار این فلم محترم عزیز زروف است و چهره های جدیدی در فلم نقش دارند.

## خاکستر

محترم سعید ورکزی کارگردان خوب کشور فلم سینمایی زویبست دارد بنام (خاکستر) که سناریوی آنرا خودش تهیه نموده است فلمبرداران قادر طاهری است کار فلمبرداری این فلم تکمیل گردیده و روی مونتاز و تیک آواز آن کار جریان دارد. فلم روی موضوعات اجتماعی خانواده گی میچرخد



مانیلا امید فارغ التحصیل  
 استحقاقی بلخی عزت‌شریف :  
 زنده‌گی روئی است زجویی  
 ها وزشتی هاوونج های بیگانه  
 با این همه فراز و نشیب باز  
 هم زنده‌گی را دوست میدارم  
 زنده‌گی زیبا و دوست داشتنی  
 است و خصوصاً آنوقت زنده‌گی  
 در نظرم خیلی دوست داشتنی  
 و زیباست که در زنده‌گی ام  
 اشخاص غیر مباحه نکنه و از  
 اشخاص غیبی گو رخصت دور  
 باشم و یگانه آرزویم است که  
 در زنده‌گی بیک خوشبختی

سپید کرده و آل منعمت  
 فالوده ایسه آریا تا به  
 میخواهید در آینده  
 بمانید ؟  
 میخواهم يك نطق خورا  
 کشور خود باشم، میخواهم  
 تحصیل را در بوختی و  
 نالیزم به پایان برسانم و  
 قسوس که همین اکنون  
 قایل تا مردم از تحصیل  
 بیشترم دلخوشی نشا  
 نمیدهند  
 در صورت شاید تنه  
 خواهم مقام يك مادر خوب  
 به دست آورم .

بنفسي محصل بوختی  
**زنده نالیزم**  
 به نظر تو زنده کی یعنی  
 چه ؟  
 زنده کی خوبست ، طبعاً  
 وقتی ما زنده استیم و نفس  
 میکشیم باید امید ها و آرزو-  
 های داشته باشیم ، زنده‌گی  
 خود را خوبتر و بهتر از  
 دیروز بسازیم ، اما امروز درین  
 شرایط جنگ اصلاً آمیدی به فر-  
 دا نداریم



دانشجویان  
 در حال مطالعه  
 در کتابخانه

# سلام فدوی



ملالی خادم احمدزی از لیسۀ امنه فدوی در سال ۱۳۶۶، اول نمرة فارغ گردیده است و همداً با پاسپورت مهاجرت به کفو رهند سفر کرده است. او را در رهند ملاقات نمودم.

بمن گفت: بعد از شهری نمودن امتحان به فاکولتة طب رهند موفق شدم و در رشته جراحی درس میخوانم همچنان لسان انگلیس را خوب بلد هستم فعلاً مصروف امتحان لسان فرانسوی و آلمانی میباشم کتاب اسلامی را زیاد مطالعه میکنم زیرا به فلسفۀ اسلامی علاقه دارم سابقاً در این جا در هفته بدست میبرد افغانستان را در مساجد ای این نشره می بینم.

پرسیدم: میخواهی بعد از تحصیل به وطن بمانی؟

گفت: حتماً و مخصوصاً بخاطریکه سفارت ما در رهند به من تصدیق ارایسه کرد تا بتوانم به عنوان یک تیمر افغانستان در اینجا طب بخوانم.

به هموطنان چو بمانی داری؟

تفکر از مسوولینی که آثار پدر کلانم مرحوم الفت را چلپ کرده اند چو ای همیشه از معلم خوب باعالمه فردا میمنتیم که در رهند خوب من کوشیده است.

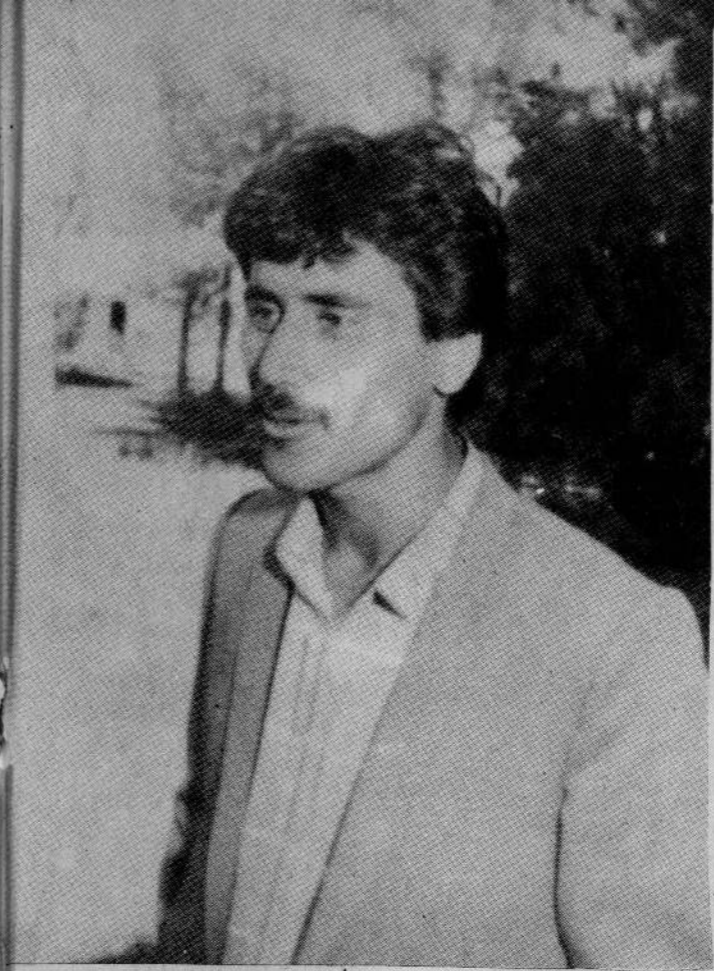
مباحثه از سیماترانه  
در رهند

.....



**محمد علی محصل سال دوم**  
**یو هنځی حقو ق:**  
 به زنده کی چکو نه می اند -  
 بشمید ؟  
 ما انسان ها درین دنیا  
 چون حباب های سر آب  
 استیم که آباد میشویم و آرام  
 آرام با گذشت زمان ویران  
 وبالاخره از بین میرویم  
 و همین طور زنده کی میگردد  
 اماند یغ که امروز زنده کی  
 پیشتر تر از وقت تحول از ما  
 میگیر یزدو مرگ مردن راهر  
 لحظه در چند قدمی خود  
 احساس میکنیم پس چه  
 گونه به چنین زنده کی بیاید  
 ندهشیم .

**محمد رفیع محصل یو هنځی**  
**ادبیات:**  
 عشق راجی چیزی مینندارید؟  
 طبیعی است که هر جوانی  
 به عشق یاور مند است، عشق  
 وسیله رسیدن به خداوند  
 است عشق کلمه ایست بسا  
 عظمت و بزرگ ، اما دریغ  
 که درین روزگار عشق باز-  
 بیجه یست که هر وقت دل  
 آدمها خواست با او خود را  
 سرگرم مینسازند و وقتی دلزده  
 شدند او را با تمام احساسش  
 به دور می افکند ، که به عقیده  
 من این عمل شان سزاوار  
 جزا است ، جزای بزرگ  
 به دار آویختن چه آنان عشق  
 را تو همین و تحقیر میکنند .



**سید رحیم محصل سال دوم**  
**یو هنځی ادبیات:**  
 از کی چی میخوای ؟  
 هر چند خواست های  
 زنده کی بیشمار اند اما در این  
 جا از آنانی که استخدام فار-  
 غان به ایشان وابسته است  
 (منظورم مقاماتی که ما را به  
 حیت خدمت به وطن می پذیر-  
 ند) این خواهش را دارم  
 که مطابق رشته تحصیلی ما را  
 به وظیفه بگمارند ، نه آن که  
 فارغان ادبیات به صفت  
 معلم ن ، الجبر و هندسه  
 استخدام شوند .

**سلام**  
**یو هنځی**



**سمیرا:**  
**عشق راجه گو نه یافته آید؟**  
 عشق را يك احساس در -  
 ونی و ناشناخته در وجود آدم  
 هاويك احساس لذت بخش  
 وگيرنده یافته ام من به  
 عشق باور دارم -  
 عشق چراغ زنده گيست و  
 اگر آدمی این چراغ را با  
 خود ندارد در حقیقت او زنده  
 نیست ، مرده است .

**رفیه تابی محصل یو هنځی**  
**ادبیات رشته انگلیسی:**  
**زنده کی یعنی چه ؟**  
 زنده کی معجو نیست از غم  
 رشادی .  
 زنده کی یعنی با غم ها  
 سوختن و ساقطن و با خوشی  
 ها و شادی ها عیش کردن  
 و لذت بردن اگر ما خود زنده  
 کی را برای خود گواران سازیم  
 زنده کی هرگز گوارا یسی  
 نخواهد داشت .  
 زنده کی سیلابیست و ما  
 آدمها چون پرکاهی که  
 همواره در این سیلاب دست  
 و پا میزنیم زنده کی یعنی  
 دست و پا زدن ، یعنی ایستادن  
 و افتادن .



ای ددوژی دمانو لو سپوږمې !  
 دگسما ن لمن خو ستا دو نوستورو  
 په دایگانو ناز پری لود پلو شو ،  
 اشاری پری ته دی هیری شوی نو ...  
 تهم د مینی د لوب پلو پرخه مه  
 غوږوه ، او زما دینیی د تنفی ماتولو  
 دگوشه زنی او به ، دغه جهان ددک  
 جام خغه دلو په چی زما دوو زی  
 تنه په ماته شی ، او ددوژی صدقه  
 مه سپوره !  
 زما خو روژه ده ، زه دتوروسترگو  
 دغشو خغه پرهیز ټینگ ساتم .  
 زه دتور او ر بل دهور لنبو ته خان  
 نه خره کوم ، او ددغه اور ترسیوری  
 لاندی د گلالی مخ دتا شی خغه ، خه  
 گوښی شوی یم ، خکه زما خسو  
 روژه ده  
 زه چی دنیاز په سندر کی خان  
 لاهو بولم او دزوه دنیاز سترگی می  
 ستا د شینگی آسمان د سپینسی  
 سپوږمې ، دانظار خغه لانه دی  
 ستری کری . منم چی دپسر لسی  
 کاروان د غو ټیو دموستا لوری ته ، ما  
 ور بولی ، او هلته چی دخيالو رود  
 پیکو ددکو لو ، په خاطر ، ددوی  
 لاسونه د غو ټیو دنا مرادی ، دحوس  
 دلیونو پ خبی ، د مستیو دخوبونو  
 خغه درا وینو لو هنی ته اجاز ه  
 ور کولای شی ، خو زما روژه ده ، او  
 ددغی تماشی د لوری نه میله کیرم .  
 زما خو روژه ده !  
 منی چی نزد (( وینو س )) دوو رو  
 ته دغه دعریشی ، دورو پلو آخونو  
 ته می د چتکتیا حوس مرور بللی دی .  
 مبار کی روژی ! خیر که داختر  
 دپاره ستا د لاسو نو سره کولسو  
 رنگیزو سوز رنگ ستا میله  
 کیشی شی .  
 خو زما روژه ده !  
 اودا روژ- دما ښام دتیا دی- جوړ-  
 ید لو دغوتی تخته نه شم خلاصولای  
 او د روژه ما تی دخرما ، دخر مایی  
 سترگو اړول ور ته په کار دی ، خو  
 دغه ستاعت زما روژه ده ، او په دغه  
 روژه به د مراد دعا ، د زوه دیلا په  
 غیبری کی ټینگه ساتم .  
 دجا - دنیاز دعا چی ته دشنه  
 آسمان دشنه زوه له نندر خغه  
 وساطله شی ، اودما ښام دتیاوری د  
 تور ټکری تر غو پری ما ته یو ولری  
 و گوری .  
 زما روژه ده ، پلو ددوژی دشپسې

# زما خو روژه ده

د(لیلۃ القدر) تر لید لو پوری دغه  
 سترگی زنی ساتم ، خیر که زما  
 ددوژی شپسې غزلزما شو خشیلې او-  
 ښکی وی .  
 خوژه می دشپسې تر و روستسی  
 شیبی پوری زنی ساتم .  
 منم چی دروز ، هغه دواز چی تسا  
 لتوی او دسپینسی سببسی قاصد می  
 دوری دپسته پورنی په غیر کی ووی  
 اودیوه گل در زید لی با نی خنک ته  
 می ایز دی .  
 زما خو روژه ده !  
 ای زما ددوژی دمانو لو داشازی  
 کو لو آسمانی بیغلی !  
 زه خود سرو اازرو دسرو دانونه  
 شان ، په زوه کی دناغلی اوما زنی  
 او ښکی د سرو سترگو په سرو  
 کاسو کی ساتم او دوو زی دسری  
 ملبنام دانان دخسو شالی دانظار  
 دتنی وړانگو ته می ښوول غواړم ،  
 خو ته دغه دنیاز و پانگه و خلوه اوبه  
 هغه زوه کی چی ستا په خاطر می دهر  
 بل نعمت خغه دهر هیز دایمان زما  
 ساتلی ده .  
 بلور و لره چی دغه دروز دساتنی  
 عقیده ټینگه ساتلی شم .  
 خو زما روژه ده ، ددی زه د دغه  
 برکت ناکي ، روژی دخیر هیله  
 دسپینلو فرشتو ا وطلکو دښلیسته  
 و ژوو نو په واسطه دپیرم چی ستا  
 اودنمتو خغه دخوړو پرهیز ددغو  
 رنگوو نکی دنیا کی دتوری تیا ری  
 دنا مرادی د زهو نو د تل غولاسی  
 او دانسانی نیکمر غی دغو بښونکی  
 دسلطانی په تاج کی می واخلوی .  
 او هلته چی د مراد دپیره دفرانو  
 دسترگو په خار ددی پت اهر منی  
 حوس دښار توری ته د طلعت لاره  
 دحیات د چینن پر خوا روانه کولای  
 شی .  
 زما خو روژه ده او زما دوو زی  
 ددغه نیت دافتداه اما مت پر ز مه  
 واخله چی دنیکیو دشکران په نمتونو  
 موږ شم .  
 ای زما ددوژی دمانو لو دشینکی  
 آسمان دنیو لی پلو بیغلی !  
 هیله ، بیام هیله چی دښتیا می  
 مینی لور د خیل سببکی تی مخ ددغه  
 نواب خغه درنه پت نکری !!  
 پای

### او را دیدم

غش همیقا\* مرا احاطه کرده است . تمام ریز را با اندوه شمرین او سر کردم . وقتی از برابری خانهاش می گذشتم حس میکردم او نیز اندوهی مثل من دارد . یادم آمد ، آنکس که عهد را تیریک نمسی گفت چرا که از عزای هینایه اش خجل می شد . من او را خود را تفهیر میکردم یگانه یاد و یگانه حضوری که ارامش میداد .

مادر یک صنف با هم درس میخواند . هم بار اول که او را دیدم فقط زیبایی اش را محطوف خود ساخت اما هرگز زیبایی او را به اندازه آنروز دومی که نهانده بود نیافتم . اصلا وقتی او را دیدم هگانه کردم او تنها یک زیباست و میشود همیشه او را دید . دلش بهتر راحت شد چرا که او هم صنفی ما بود و ممکن بود بلاخوره هرروز او را ببینم . اما فردا وقتی همه هم صنفی های ما آمدند و هنگامیکه استاد هنام او را در حاضری ادا کرد با شنیدن صدایش رویم را بطرف چوکی های پرو خالی چرخاندم و با دلپره عجبی او را جستجو کردم .

نهانده بود . ناگاه احساس کردم چیزی درین کم شده که شد و آرامش به هم خورد درین سبک وزنی تن خود گران بزرگی را در روانم یافتیم و عجب دلم پزنده می شد با بالهای بزرگ اما قادر نبود مرا پرواز دهد . نمیدانم استاد ما چند سطر نوت گفته بود که دوست پهلوم مرا متوجه ساخت که چیزی نمی نویسم و خطوط نامنظمی را بر روی صفحه رسم کرده ام . آن خطوط را تمهیر نتوانستم اما فکر کردم آنان معنایی دارند اینک چی نمیدانم ؟

### او را شنیدم

انتخب برایم خیلی زیبا و پر معنا شده بود . اصلا اولین شبی بود که من توانستم معنای بودن شب را بدانم . شب یعنی : آراشی که برای تحلیل و زیبایی ریز است . انگار او ریز بود و من شب بودم و میخواستم انتخب رابطه خود را با او ببانم که چی چیزی مرا با او

# او

نزدیک من ساخت و چرا من باید در - باره او فکر میکردم . انتخب چیزی نبود شتم . در ست یادم نیست اما فکر میکنم اینگونه بود : که در زنده گی هرکسی یک " او " میاید اما " او " کیست و چطور " او " را باید یافت . فکر کردم ایا او از من بوده و کم شده یا او کسی بوده که باید من ببانم ؟

فردا با زهم همان صنف ما با هم صنفی های ما پر شد . بچه های شیخ در آخر صنف من نشستند دختران زیبا ، در کتج ها جامی گرفتند . بر - خن از هم صنفی های ما خیلی محبوب و موه دپ بودند ، ساعت های متوالی آنان فقط یاد داشت میکردند و گوی می کردند نگاه می فکر میکردم آنان اصلا چیزی برای گفتن یاد ندارند . من " او " را جستجو میکردم . آمد و شاید میدانست که زیباست هازین سبب آمدنش ادایی داشت که او را با دوست همراهش به آسانی تفاوت می گذاشت . سلامش ه آهنگی داشت که میگفتی در درشن خود موسیقی به همراه دارد . نگاهش بر جان و دل آرام می نشست و بعد با ادایی بلند میشد و در نقطه دیگری خانه میکرد . او مرا نیز نگاه کرد اما چرا متوجه یک احساس عمیق در نگاه او شدم که نتوانست از من پنهان کند که از او چی میخواهم ؟ و من به این پرسش گنگه جوابی نداشتم چیزی آنکه بلزیم و در نگاهم بگریزم مثل یک کودک . پهلوم نشسته بود و گفت : شما درس های دیروز را یاد کردید ؟

گفتم : بلی

گفت : ممکن است همین بدید تا آنرا بنویسم ؟ با عجله یاد داشت ها را که چقدر کج و معوج نوشته بودم به او دادم بر خود چقدر خورده گری کردم که کاش یاد داشتها را پاکیزه تر و زیبا تر نوشته تا نخستین تا نهر اشنا می ام را من - گذا شتم . فکر کردم لازماست بخاطر ناخوان بودن آن معذرت بخواهم اما او در پاسخ گفت : " باشه قابل استفاده است مهم محبت شماست که داشته تا نره از من دریغ نکردین "

بقیه در صفحه ۷۶



نوشتن وصل



گفت که عاد له در نقش‌های شهیری موفقی است تا نقش‌های روستایی و محلی اما عادله در بازی نقش‌های خود ابتکار ندارد و در هنر نمایشی خود بیشتر تابع کارگردان است، در حالی که هنرپیشه‌ها یست از خود، نوآوری داشته‌اند، به‌طور مثال در فیلم هنری سینمایی حادثه عادله زمینه خوبی در دست داشت تا از خودشایسته‌گی بیشتر و بهتر نشان دهد. به‌ر حال او هنرپیشه‌ایست که امکانات خوبی در اختیار دارد و میتواند کارهای هنری‌اش را بیشتر از این رنگ و رونق بخشد.

# یاسمین یارمل

## دوره اول

### عادله ادیم

عادله ادیم ستاره محبوب سینمای افغانستان است او هیچ گونه حسادت بی‌جا در برابر همکاران سینمایی خود ندارد. هنرپیشه ایست برده بار، متواضع و خوش‌برخورد. اگر به خود جرات بدهم و کار کردهای هنری‌اش را به داوری بگیرم، میتوان

تیزاست یگانه هنرپیشه‌ایست که آزادانه بدون هراس و با جرئت و جسارت در نقش‌های بازی میکند که شاید در چنین شرایط دشوار چنین هنرپیشه در کشور ماکثر سراغ شود... مابا هم يك راز مشترك ويك دردمشترك داريم . اوصادقانه تمامی توانایی و قدرت خود را فدای هنر خود کرده این به مفهومی نیست که او در برابر شوهر و فرزندان خود بسی اعتناست، اوبه هنروالای سینما عشق دارد. و این عشق قایل ستودن و ستایش است .

# عادله ادیم

## دوره اول

### یاسمین یارمل

در مورد کارهای هنری یاسمین یارمل حرف ویژه‌ای ندارم او علاوه بر این که هنرپیشه موفقی است يك مادر مهربان برای فرزندان خود

**توبگو**

**من شمع**

**میگویم**





# استادش را زخمی ساخت

# باجوانمرد داماد شد



اخیراً يك تعداد كسانی  
مشاهده میشوند که لباس  
های عجیب و غریب به تن  
داشته و با موهای بلند و اصلاح  
ناشده در جاده ها ظاهر  
میشوند آنان گاهی جوانان  
شهر را به دلایل گوناگون مورد  
اذیت قرار میدهند.  
چنانچه چندی قبل حادثه  
درساخه کوه سنگی رخ  
داد که دختری با لباس  
بنابر عرف افغانی برای خرید  
لباس عید به بازار میا پند،  
در انتای خرید دختر با مزاحمت  
این افراد روبرو میشود که  
جای که آنان میخواهند به  
سروش دست بلند نمایند.  
پدر دختر به غضب میاید و  
میخواهد آنها را لگن نماید  
اما دروغ که آنها پدر دختر  
را مورد لگن و کوب قرار  
میدهند دختر فریاد میزند  
و مردم را به کمک میطلبند.  
درین گیر و دار جوانی از یکی  
از ورکشاپ های مو تراش  
سیمه میاید و با مهارت و در  
زمن تکواند و چار نفر شان  
را لگن مینماید و بقیه مجبور  
به فرار میشوند پدر دختر  
با خوشی از همدردی آن  
جوان سپاسگذاری میکند و  
پدر و دختر بعد ها به پاس  
این جوانمردی جوان همو -  
طنشش به خواستگاری او یا -  
سخ مثبت میدهند.

زخمی :-  
چندی قبل پسری به نام  
عبیدالله محصل سال سوم  
پوهنخی اقتصاد پوهنتون  
کابل چاقوی برنده بی را  
در دل استاد خود فرو برد  
و خود پایه فرار گذاشت.  
قضیه ازین قرار بود که:  
عبیدالله بعد از ختم دوره  
اول خدمت عسکری از طریق  
نمرات سه ساله به پوهنخی  
اقتصاد پذیرفته میشود، دو -  
تیم سال را با مشکلات زیاد  
در کامیاب شدن در چانسهای  
دوم و سوم سپری میکند در  
سمستر دوم سال سوم نیز  
غفلت میکند و در چانس دوم  
موفق نمیشود، بار دیگر تصمیم  
برای چانس سوم میگیرد  
اما دروغ که باز هم موفق  
نمیشود. عبیدالله از خشم زیاد به  
غضب میاید و روزی دیگر با  
چاقوی برنده داخل اتاق  
استاد میشود کار در در  
دلش فرو میرد و خود درب  
امینتت و فرار میکند. تعدادی  
از محصلین متوجه شیشه  
اتاق آغشته بالخته های خون  
میشوند، همه راه کمک  
میخواهند و استاد را به  
شفاخانه علی آباد میبرسانند،  
وقتی به هوش میاید جریان  
را قصه میکند و شارنوال پدر  
محصل راه محکمه می کشاند  
تایسرسش را حاضر سازد به  
این ترتیب این محصل نالا -  
یق اسباب درد سر برای خود  
خانواده اش درست می کند.

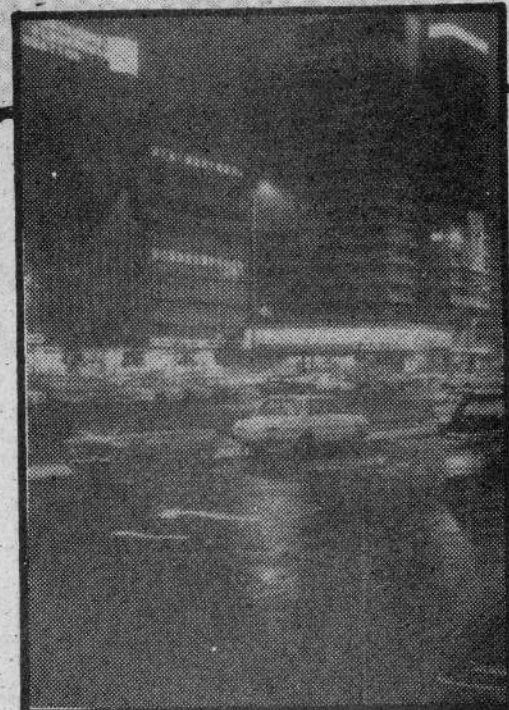
مقام که مصروف کار باشند  
چه بست ریاست جمهوری چه  
وزارت و یا شغل داکتری  
سناتور، ژورنالیست و یا هر  
شغل دیگر ذراتی که کار روی  
میزوسمی دفاتر عکس خانواده  
شان به چشم میخورد.  
خانواده برای امریکاییها  
مقدس و برارزش است و به  
آنها درقه، ماول رسیده گی می  
کند و این تقاضای عکسها  
عنعنات امریکایی و بلاخره  
تقاضای امریکاست حتی اگر  
رهبر سیاسی امریکای به خانه  
و خانواده خود اهمیت قایل  
نشود او در نظر جامعه امریکای  
به جسد سیاسی تبدیل  
میشود.

دروا شنکتن بر جمعیت  
سالونهای سینما آهسته  
آهسته خالی از تناسل گسر  
میشود حتی فیلمهای افسانه ای  
و تخیلی دیگر تماشاگر ندارد  
و مردم امریکای ترجیح میدهند  
تافلها از طریق ویدئو کاست  
در منازل شان تماشا کنند.  
سالانه هزاران هزار مهاجر  
با آرزوهای طلایی به سوی  
امریکای رویایی میشتابند.  
عده به آرزوهای طلایی  
شان میرسند وعده بی به کام  
بدبختی جا همه مدرن فرو  
میروند و اما زنده گی امریکای  
ثبات جالب است و برای  
مهاجرین لذت چندانی ندارد.

دوهرسین و مسالی که قرارداده  
باشد ورزش روزانه رفراموش  
نمیکند. در ساعات مختلف  
روز و یا حوالی آغاز شب  
امریکاییها به دویدن -  
امتداد جاده ها می پردازند.  
(امریکاییها به ورزش  
اهمیت زیادی قایل هستند  
بر علاوه آنها در اوقات فراغت  
از کار در کلبه های ورزشی از  
بیل بورد و زینا بی اندام،  
کلبه های تنیس و اتریو لسو  
و غیره ورزشهای مورد علاقه  
خود می پردازند.  
یک سر ب الیتل امریکایی  
که ورزش صحت است و  
صحت اساس موفقیت در  
کار).

مساله کار برای امریکایی  
به خصوص قشر جوان نهایت  
مهم بشمار میرود. زیرا در  
قدم اول کار یکانه -  
عایداتی بشمار میرود و تا آنجا  
مطابق قانون امریکاییان  
امریکایی صرف زمان  
میتوانند ازدواج کنند که به  
اصطلاح روی باهای خود  
ایستاده شوند و صاحب  
کار آبرو مندان باشند.  
جوانان امریکایی هم از  
پسر و دختر پس از ازدواج  
خانه پدری زاترک میگویند  
زنده گی جداگانه را اختیار  
میکند اما امریکاییها  
بر حسب عنعنات در روزهای  
مذهبی و جشنهای مانند  
جشن میلاد حضرت مسیح،  
روزمادر و دیگر از جشنها  
گردیک میزدرخانه پدری جمع  
میشوند و به تجلیل از جشن  
منحصبی میپردازند. جالب است  
بدانید که امریکاییها در هر

# امریکا سرزمین مهاجرین



ها در انتخاب لباس اینست  
که میگویند:  
باین لباس را حتماً!  
(اگر چه این گفته به کلی  
خودخواها نه می نماید).  
مردم امریکای علاقه مفرط به  
سپورت دارند هر فرد امریکایی

نهایت ظریف و خوش سلیقه  
هستند و هر امریکایی مطابق  
خواستش و میل خود لباس  
خریداری می کند.  
آنها در امور روزمره طرفدار  
لباسها کداحت میباشند ولی  
ناگفته نباید گذاشت که  
امریکاییهای ملپور و  
صاحب ثروت هنگفت لباس  
عادی شانرا حتی به قیمت  
۵۰۰ دلار خریداری می کنند.  
واز جمله مشتریان کمپنی  
های مشهور لباس جیبان  
مانند کمپنی بروکس و کمپنی  
(کریستان دیور) میباشند  
و اما امریکاییهای بازنده گی  
متوسط لباس شانرا تا حدود  
۱۱۵۰ الی ۲۰۰ دلار خریداری می  
کنند.  
برنسبب اساسی امریکایی

سینه سینه امریکایی  
بایست ایالات متحده امریکای  
و شنکتن راه مشابه شهر  
بی مانند و مدرن به شکل  
اروپائی اعمار نمودند. ولی  
تغییرات ضعیف تاثیرات زنده گی  
بر تحمل و برزوقو بشرق  
امریکایی باعث اصلاحات زیاد  
در امریکای مخصوصاً در  
بایست شهر و شنکتن شهرک  
های زیبایی وجود دارد که از  
زیبایی های مدرن اروپا بی  
زیاد برخوردار میباشند مانند  
شهرک های ویرجینیا، وادون  
تاوان که ملو از موسسات  
کوچک و متوسط صنعتی،  
بانکها و شفاخانه ها بوده و  
از جمله پرجمعیتترین مناطق  
واشنکتن محسوب می گردد.  
ولی شب های این شهرکها  
نهایت خطرناک و حتی غیر  
قابل عبور و مرور میباشند  
زیرا سیل اززدان و آدمکشها  
درین شهرکها به گشت و گذار  
می پردازند و آرامش اهالی  
این مناطق را برهم میزنند.  
امریکاییها مردمانی هستند  
که بعد از کار خسته کن روزانه  
خیلی زودتر به خواب میروند.  
حوالی ساعات دهمی یازده  
شب تقریباً همه می خوابند  
امریکاییها عادات سحر خیزی  
دارند و اکثر ساعت پنج و یا  
شش صبح از خواب بر می  
خیزند.  
ناگفته نباید گذاشت که سپورت  
و ورزش جز بخشی زنده گی مردم  
امریکا محسوب می شود.  
بعد از گذشتن امریکاییها  
به صرف سبکها نه می پردازند.  
در صبحها نه امریکاییها به  
طور عنعناتی یک پیاده قهوه  
مخلوط با شیر، یک بشقاب غذای  
متشکل از سبزیجات و گوشت  
خوک و یکدانه ساندویچ  
شامل میباشد.  
در غذای روزمره امریکایی  
ها سبزیجات و آبمیوه زیادتر  
مورد استفاده قرار می گیرد.  
و شاید هم به همین دلیل است  
که امریکاییها مردمان  
بانشاط، زیبا و پرانرژی  
استند.  
امریکاییها در انتخاب و  
پوشیدن لباس مردمان





### مصاحبه از دکیه هاجر



قبل از حرف زدن در مورد کار های هنری این هنرپیشه تازه از راه رسیده، خواننده گان ما پاصدا و سیماش در فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) کم و بیش آشنا هستند و هم با گفتگوش در اخبار هفته، که برای دو قلمندان هنرش بیانی از آغازین کار کرد های هنری خود داشت، ما به پاس رنج نمودن قدم این هنرپیشه تازه کار که به خود زحمت داده و به دفتر مجله آمده اند گفت و شنودی کوتاهی با ایشان داریم که میخوانیم:

- اندکی در مورد خود بگویید؟  
 سویتا آرش نام دارم. پس از هنر نمایی های محدود که در نمایشنامه ها و پارچه های تمثیلی مکتب داشتیم، خواستم گامی فراتر گذازده، و وارد دنیای پر جنجال سینما شوم. در این راه کارگردان خوب محترم خالق علیل کمک کرد و در فیلم سینمایی الماس سیاه نقش کوچک يك شاگرد مکتب را برایم سپرد که تا هنوز به نمایش گذاشته نشده است. از هفت ماه به این سو عضویت مدیریت نمایشنامه های رادیو و تلویزیون را حاصل کرده ام و در چند نمایشنامه تلویزیونی و رادیویی نقش های داشته ام. محترم یوسف رویان کارگردان جوان که فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) را تازه آغاز کرده بود از من خواهش کرد نقش مرکزی منفی را که يك دختر معتاد به هیرویین است بازی نمایم.





بعضی از پیونده گان که بازی شما را درین قلم دیده اند ، نظر میدهند که اداهای شما حالتاً طبیعی ندارد نظر شما چی گونه است ؟

شاید درست بگویند ، چه يك دختر تازه کار که هنوز نمیتوان بالایش نام هنر پیشه را گذاشت ، با کمبود یها و نارسایی های در آغاز کار هایش روبرو می شود من فکر میکنم ، هر هنر پیشه ای در آغاز کارش کاستی ها و کمبودی های می داشته باشد که با کسب تجربه آن هارا جبران میکند . حتی چارلس چاپلین کمیدین معروف جهان رادر آغاز هنرش هیچ کارگردانی از ترس و بیم سقوط فلم ها ، نقش نپیداد ، پس من هم از این پیشش آمد ها استشنا نیستم .

چرا در آغاز خود را تحویل نقش منفی نمودید؟ من سنا رویی فلمهای - جنایی را بیشتر میسندم چون نقش یاد شده به ذوقم برابر بود آن را پذیرم - فتم ، البته بادیستاری کار - گردان ، ولی این که نارسایی های بوده در اینجا کارگردان نیز بایست توجه میکرد . - کار های کدام کارگردان و هنر پیشه های کشور را بیشتر می پسندید ؟

خوش دارم زیر نظر کارگردان های خوب ، خالق علیل ، واحد نظری و یوسف رویان بازی کنم و در جمع هنر پیشه گان کار های عادلانه را خیلی می پسندم .

میخواهید در آینده مانند چه کسی باشید ؟  
میخواهم خودم باشم بانمام ویژه گمی های بسک هنر پیشه خوب .  
تشکر

# سوپریا

## چهره‌ری که از تیا تریبه پره در بازار می‌کند





D I M P L E

### مصاحبه اختصاصی با مریکا دیا

- دیوانه وارترین کاری که در زندگی انجام دادید چیست ؟
- دوستی به جهان سونیا
- نسبت به چه کسی حسادت میورزید ؟
- بهترین چیز ( اودر بهترین لحظات عمرش فرار دارد .
- بهترین چیز برای همیشه بودن کدام است .
- چگونه فخرده چیزی گفته نمیتوانم همچون دین مورد فکر
- تکراره ام .
- بهترین نظریه را که تاکنون دیده اید کدام است ؟
- چه همه دخترانم درنگامی که به دنیا آمدند .
- چه چیزی شما را زودتر شکست میسازد ؟
- چه چیزی وسط شما دل .
- چه چیزی شما را - انگیزد ؟
- مصوبت .
- اشفته ترین لحظه عزتان چه وقت بوده است ؟
- در خواب دیدم : به یک ناهنگامه داخل هیدم درد هلیز
- تا لا و میفرماید م میوهام از چه راست افتاده بودند
- تپه تپم و ما دیمم میادیم برای نشان دادن چه بودیم
- به تاهامچنان به روی ستنو بالادیم و در سراسر
- همه چوکی هارا خالی یافتیم .
- بهترین تحفه ای که به خاطر روز تولدتان به شما رسید
- است چیست ؟
- پرتل عطر که تنها دخترم برام داد .
- اگر یک رهنم هبانه میبودید هجدن چیزی را
- دزد میسید ؟
- رفیق را .
- اگر بگانه زن جهان میبودید .
- بدون هیچ رقابت و هیچش از دسته کی میبودم
- و میگذاشتم که چاقی بود قراره هم
- یک رازتان را فاش کنید ؟
- پس از مرگ انسان دوباره زنده میبود
- نفرت انگیزترین عادت شما ؟
- به تمسحق انداختن .



پارسیه یارو

# پهلوانان

نوشتۀ لطیف سیر

## درهند او را در افغانستان نامیدند

کردی گیافت • استادش که در وجود این نو جوان استعداد خارق العاده بی را مشاهده نمود •

زمانی که وی چهارده بهار زنده کوهی را پشت سر گذشتانده بود رهبری پیک کلب منظم را به عهده اش واگذار فرستد • موفقیت و شایسته کی اش هاهم هسته آهسته زبانه محل سکونش " گذر پیکا خانه " کابل شد • بعد ها آوازه شهرتش شهرت وندان را به آن واداعت تا به هر قهتور • مفتخر به تماشا ی بازی این پهلوان جوان و نهرونده شوند • به روز زمان در سطح کشور به حیست پهلوان یک تاز • شکست ناپذیر رشته پهلوانی قامت بلندش را هر چه بیشتر بر افراشت •

آوازه شهرت و محبوبیت وی تا قوس خطری بود به آمده از جوانان کابل که در آن زمان ها خویشرا " کاکه " ها بهترین زورمند قدر • محله و منطقه های شهر مبدانستند • بالاخره روزی فریاد رسید که میباشست به مبدان آزمون با حرف پنجه نریمانید اولین مرتبه در سال ۱۳۱۸ با قامت بلند چون نخل خزان ناپذیری بر وی لطفاً صفت برگردانند

او را دیدم • هنوز این استاد هر سز پهلوان پهلوانان است •

قهرمانی چون او در ورزش ما معرفت مسای ورزش کشور در حد بیوم های جهانی اند که روز گاری بی حرف و صفت بودند •

اینک این مرد عزیز هاین پهلوان توانای ما مویاش را سپید ساخته است • ولی صلابت بزرگ در شخصیت او هنوز او را یک پهلوان می نمایاند •

چشمانش همان روشنائی دهریز و همیشه را و شخصیتش جوانمردی و فرزانه کسی که این را دارد •

او را گرامی مداریم در مورد پهلوان بی بدیل و پولادین پنجه دیارستان عبدالرحیم " بلال " می نویسم •

بلال روز گاری که بیشتر از یازده سال نداعت با هم قطارانش گفتنی میگرفت و همچو پهلوان ماجرا جو الی مغلوب ساختن هم باز بهایش دست نی کشید • پدرش که به مهارت و مهارت فرزندش بی برد • ویرانزد یک فن از استادان پهلوانی محمد یاسین " مگرو " فرزند پهلوان محمد به شا-

بدان که گفتی گرفتن هنری است مقبول و پسندیده ملوک و سلاطین ههر که بدین کار مشغول باشد هافلسب آنست که به پاکی و راحتی می گذراند • و گفته اند که حضرت آدم (ع) از چوهار صد و چهل هنری که می دانست یکی این بود • اگر پرسند که آداب استاد گفتنی چند است ؟

بگوی یازده است • اول آنکه خود پاک و بی علت بود • دوم ه شاگردان را به پاکی ارشاد کند سوم ه بدخل نماند و چیزی از شاگردان دریغ ندارد • چوهارم ه مشفق باشد هیر شاگردان پنجم ه طاعت نبود به حال ایشان • ششم ه هر یک را به قابلیت ایشان تعلیم دهد •

هفتم ه روی وریا نکند • هشتم ه بد شاگردان خود نخواست • نهم ه اگر کسی بد کرد ه نگاه کسی بدگفتنی ه نسل به نرس گوید • دهم ه اگر معلم گوید در ممر که از علم کتبی باخبر باشد • یازدهم ه در هیچ ممر که ذکر استاد خود را نبروش نکند • ثنوت تا به حفظانسی •



کل که در آن زمان به عوض دهک احتفال  
ده میشد با پهلوان نامدار فضل احمد  
پنجه داد این مسابقه که در کلسوب  
عسکری همراه افتاده بود تعداد بهشماری  
از تماشا چنان رابه خود فرا خوانده -  
بود و مسابقه آغاز شد و پهلوان محمد -  
الرحیم بلال جوان تنومند با سبک  
ضربه فنی حرفه‌ای مقابل را چون درخت  
بی ریشه بی از بیخ برکنده و مغلوب  
نمود .

شماری از پهلوانان داخلی که با  
عبدالرحیم بلال مقابله نموده اند -  
هنه را مغلوب و به اصطلاح خودشی  
" چت " نموده است .

کشور هند، ستان دومتامه رسمی به  
مقامات المیهک وقت فرستاد تا پهلوانان  
ما جهت اجرای یک سلسله مسابقات  
دوستانه عازم آن کشور شوند باز هم  
پهلوان جوان به این مسابقه اشتراک  
ورزیده و با پهلوانان به شهرت رسیده  
کشور هند چون تبار سنگه و گرداور -  
سنگه و بلوک سنگه آماده مسابقه  
گردید باز هم به روزی باز هم اختصار -  
افتخار در خستر مسابقات علاوه بر اخذ  
سایر تحایف ورزشی ای که کشور هند به  
این مرد قوی هیکل افغانی قایل گرد -  
دید و یک چمن هفت رنگ همراه بالقب

را همراه با گرز رستی اش مغلوب  
ساخت . باز هم هیا هوئی و بدرقه  
فضای آرام میدان ورزش را در هم شکست  
این هیا هوئی به حدی بود تو کویسی  
چنگو بیان اسپ سوار میدان رزم را  
فتح نموده اند . واقعا که به چنین  
چیزی ان را تشبیه میتوان کرد . اگر -  
در مورد به تفصیل سخن رانیم قلم کو -  
تاهی خواهد نمود اما کارنامه ها باقی  
خواهد ماند .

عبدالرحیم بلال این همه افتخار  
را با میهنش و به مردمش مشترک دانسته  
و تعدادی از جوانان را به پهلوانی

این پهلوان گرامی نه تنها مقابله  
و رقابتی را با هم وطنی اش نموده -  
فکرده بل جنبه تثبیت هویت پهلوانی  
حاضر به اجرای مسابقه با پهلوانان  
خارجی شد . همان بود که نظر به  
دو وقت کشور جا پان جهت اشتراک در  
مسابقات المپیک آسیای که پهلوانان  
چندین کشور گرد هم آمده بودند -  
اشتراک ورزید .

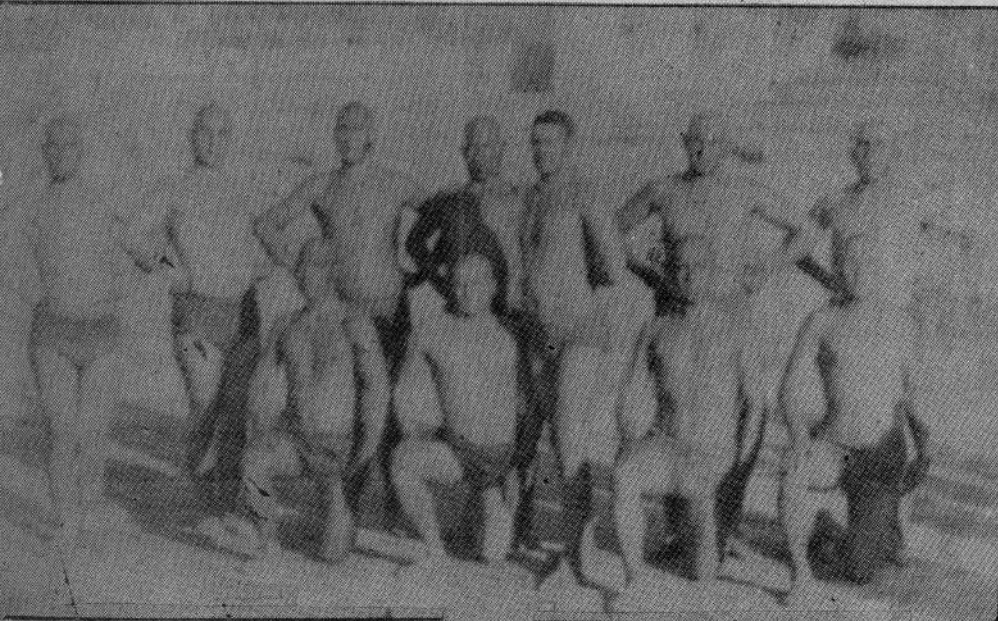
در این میان عبدالرحیم بلال با  
سمای آرام و کرکتر متواضع خود در  
صف سایرین فرار گرفته بود . زمانیکه  
رشد مسابقه اش فرا رسیده و خوبه  
روی رشت با پهلوانان کوریا و فلپین  
جا پان و ایران از مود که همه ایشانرا  
به استثنای پهلوان ایرانی یعنی  
پهلوان سهرری مغلوب ساخت .

در این میان با وصف پهلوان  
افغانی با داشتن هشت امتیاز از -  
پهلوان ایرانی سبقت جست به سوره  
محدود بودن تعداد اشتراک کننده  
های افغانی و کثرت تعدادی -  
بهشماری از ایرانیان به شمول رضا شاه  
پهلوی ترازوی عدالت مسابقه متزلزل  
شده و مسابقه رابه نفع ورزشکار ایرانی  
اعلام نمودند . اما پهلوان عبدالرحیم  
بلال به تهرورش اعتماد و به بازوانش  
ایمان داشت هیچکاهی از این بی -  
عدالتی چون بر چنین نتوانند بانهم  
در میان همه کشورهای اشتراک کننده  
مقام دوم را همراه با یک مدال نقره  
به دست آورد .  
بمد ها شهرتش جهانگیر شده

" رستم افغانستان " را برایش اعطاء  
نمودند .

پهلوان بلال مسابقاتی که در داخل  
کشور به اشتراک پهلوانان کشورها ی -  
همسایه دایره گردید و هوش  
آماده مسابقه با ایشان بوده چنانچه  
امانت علی یکتا از استادان پهلوانی  
پاکستان را در این مسابقات مغلوب  
ساخت . ان پهلوان در زیر بازوان این  
مرد یک تاز چنل کوچک شده بود که  
تصعب بیننده گان را برانگیخت باری  
یکی از پهلوانان پاکستانی با خود گوی -  
رستی آورده بود که هیچ پهلوانی را -  
توان بران نبود تا با وی مقابل شود . در  
همین لحظات از آن طرف میدان گرد و باد -  
گامهایش به هوا بلند شد و زمین را به  
لرزش در آورد و بی ( این جوان -  
عبدالرحیم بلال که به دون دلهره و ترس  
وارد میدان شد و پهلوان پاکستانی

تر بهت و تقدیم جامعه نبوده است  
از بهترین شاکر دانشمندان این ها  
را نام برد و پهلوان محمد اصناف  
کوهکن و پهلوان شکر شاه و پهلوان  
غلام رسول و پهلوان سندر خان  
پهلوان یوسف حسن از مراد خانی که  
هر کدام پهلوانان عصر خود میباشند  
و نیز تعدادی از شاکر دانش همین  
اکنون رهبری کلب های هست و همین  
بنا و وطن و تعلم و تربیه و نعمان  
و کلب بلال را که فرزند استاد عبدالرحیم  
بلال محترم عبدالرزاق بلال به عهده  
دارند در شهر همه روزه جوانان را -  
تربین میدهد در آخرین کلام به خود  
حق میدهم نه بدیم پهلوان عبدالرحیم  
بلال با وصف اینکه سالهای جوانی را  
سهری کرده اما همین اکنون وظیفه  
مشاور و سر تربین را در کشته تربیت  
بدنی و سهرت به عهده دارد و در



# تازه‌های دانش



## ایتالیا پیرترین کشور جهان

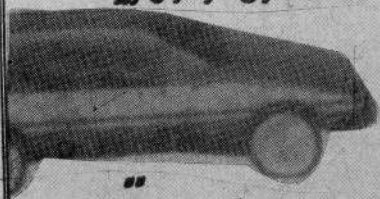
ایتالیا پس از سال ۲۰۰۰ میلادی تبدیل به یکی از پسرترین جمعیت‌های جهان می‌شود. روزنامه "ایل مساجرو" چاپ روم در مورد کاهش مولود در ایتالیا نوشت طی ۴۳ سال آینده نرخ جمعیت در این کشور از ۵۷/۶ میلیون شهروند فعلی به ۴۱/۶ میلیون نفرتقلیل خواهد شد. یافت این نشریه نوشته است طی ۴۳ سال آینده از هر ۱۲ نفر یک نفر بالای ۸۰ سال در ایتالیا وجود خواهد داشت.

## آسپرین و قلب انسان

آسپرین دردهای خفیف را کمین می‌بخشد و درمانی استاندارد برای همه مفاصل است و اکنون مطابق گزارشی که در مجله پزشکی "New England" منتشر شده است به نظر می‌رسد این دارو به پیشگیری از حمله قلبی در افراد سالم کمک می‌کند. انجمن بیماریهای قلبی آمریکا تخمین می‌زند که حدود ۱/۵ میلیون آمریکایی در سال ۱۹۸۸ دچار حمله قلبی شده‌اند و به‌شمار ۴۰ هزار نفر از آنها چنان خود را از دست داده‌اند. در ضمن درمان حملات قلبی نیز در حال تحول و دگرگونی است طی چند سال گذشته پزشکان با افزودن بعضی داروها به داخل وریدهای قربانیان حملات قلبی، لخته‌خونی را که رگهای حیاتی هستند آنان را مسدود کرده بود، حل کردند. اگر چنین کاری صورت نمی‌گرفت کسی می‌گردد تا با آخرین روشهای موجود قربانیان را مسدود شده را بازکنند.

## خودداری از مصرف چربی

پژوهشگران برای اولین بار توصیه کردند که کودکان نیز در مصرف مواد کم چربی و کم کلسترول به بزرگسالان بپیوندند. و اعلان کردند که این کار می‌تواند خطر بیماریهای قلبی را در آنها در سالهای بعدی زندگی کاهش دهد. رژیم غذایی برای کودکان همانی خواهد بود که به بزرگسالان توصیه می‌شود یعنی ده درصد کاهشد در مصرف اسیدهای چرب و مصرف حداکثر ۳۰۰ گرم کلسترول در روز و کاهش به میزان ۲۰ درصد در مجموع کالریهای مصرفی در طول روز.



## موتور برقی

یک کمپانی ژاپنی مشغول ساختن سریعترین موتور برقی جهان است که قادر خواهد بود پس از شارژ باطری مسافتی حدود ۵۰۰ کیلومتر را طی کند. کمپانی فوق برای تهیه این نوع موتور که دارای حداکثر سرعت ۱۸۰- کیلومتر در ساعت است ۶۰۰ میلیون یمن سرمایه گذاری کرده و قرار است آن را در پایتخت آینده در نمایندگان بین المللی موتور دیتوکو به نمایش گذارد. بدنه این موتور از آلیاژ مخصوص تهیه شده و بسیار سبک تر از موتورهای معمولی است. این خود رصمجهز به چهار موتور است که در وسط چرخهای آن قرار داده می‌شود و به همین جهت دارای سرعتی معادل با پنج برابر سرعت موتورهای الکتریکی است که تاکنون ساخته شده است.

امروز به نسل جوان سهم فکسال دارد. وی یک سهول عالی در ورزش پهلوانی بران نسل آینده است زیرا خوشه‌ها وقف خدمت و تربیت اولادها و افتخارات میهنش نموده است.

چنانی که ضرب المثل معروفی داریم "قدر زور را زرگر میداند" پلی (باید مسولان به صورت فاسد) بسته ان از این معدن ثروت ورزشی استحصال تجربه نمایند و انرا همان مرد در ورزش میدان پهلوان کفوردانسته به یاد فراموشی نه سپارند. اما ایسا کمیته المپیک و ریاست تربیت بدنی طوری که لازم است به این پهلوان رسیده کی نموده اند؟ آیا در ونسج و خوشی این پهلوان خوش را عرض کرد.

دانشته اند؟ به قول از استاد عبدالرحیم سلال چندی قبل که به دعوت مقامات ورزشی جهت اشتراک در مسابقات بازیهای آسیایی کشور هند به حث تبرر رفته بودند. در انگیز و متاه شرکتنده بود زیرا طبق قوانین ورزشی حد اقل ده نفر از پهلوانان یا ورزشکاران باید به انجا سفر می نمودند که متاه سفانه مسولین کمیته المپیک اندکترین توجه در مورد سفر ورزشکاران ننموده و سه نفر که در راه ساندها خودم بودم به مصرف شخصی خود به مسافرت اشتراک نمودیم.

چنانچه قرار بود به اثر دعوت رسمی کشور ایران جهت اشتراک در هفتمین دور بازیهای آسیایی سازمان کشور ایران شوند که باز هم با کمال تاه سف که سفر ورزشکاران به این کشور ملغا قرار داده شد.

الته ده نفر از ورزشکاران جهت اشتراک در این بازیها انتخاب شده بودند که آنها نیز آماده کی خوشه را گرفته بودند. به هر حال خواهشمندیم تا مقامات اولمپیک هروسه این چنین بی توجه بی راد در مورد ورزشکاران بیشتر از این دامن نزنند تا زمنه حضور یابی روز-شکاران ما به خارج از کشور مهیا گردند تا ورزشکاران ما از تجارب و اندوخته های سایر ورزشکاران به شکل سالم ان استفاده ببرند که این همه مشکلات را جزء از مشکلاتی که همین اکنون به ان مواجه هستند میبندیم.

# تاریخ ایران و ایرانگردانان

بخش اول

## دوره کودکی

در تاریخ کشور گشایان و فاتحان زیادی گذشته اند. سرگذشت و سرنوشت این جنگاوران و شهتپان تاریخ اکثراً با خون مردم بر اواری تاریخ نگارش یافته است و چه بسی این ناموران شهرها را با خون آراسته و لقب شهرآرا کبابی کرده اند. به گفته شاعر: صد بار زمین به خون مردم تر شد.

تا نام فلان بن فلان گشت بلند تیر از شمار همین کشورگشایان تاریخ است که مارسل بر یون فرانسوی سرگذشت او را که به قلم خودش - تحریر یافته گرد آوری نموده و در کتابی تحت عنوان "منم تیمور جهانگشا" انتشار داده است تحت همین کلمه بخش‌های از این کتاب را با تخلص و اختصار میخوانند.

کتاب مذکور را ذبح الله منصور ترجمه و اقتباس نموده است این کتاب از انتشارات کتابخانه مستوفی چاپ تهران میباشد.

آنچه در این سرگذشت جالب توجه است، سیمای درونی تصویر است که خود برای هر عمل و هر حادثه اش توجیه میآورد و شاید یکی از ان شاهانی است که هرگز از کشتار و بیهوشی اشرا عهار ندانست نمیکند و خود را پیوسته حق به جانب می پندارد. انتخاب فشرده فصل‌هایی از این کتاب برای شناخت بیشتر اوست و هم بخاطر تشریح برخی حوادث مهم تاریخی که برای خواننده گان ما خالی از دلچسپی نمیباشد.

### خدا صبر کن که گشت تیمور لنگ پلیم خورشید

نام پدرم (تر قایی) بود و جز و ملا کین کم بضاعت شهر (کش) بشمار میا معلولی مردم آن شهر به او احترام داشتند. قبل از این که من متولد شوم پدرم خواب دید که مردی نیکو منظر، مثل فرشته مقلدش نما یسان شد و شمشیری بدست پدرم داد.

پدرم شمشیر را از آن مرد گرفت و از چهار سمت بحرکت در آورد و بعد از خواب بیدار شد ظهر روز بعد پدرم برای ادای نماز به مسجد رفت و مثل روزهای دیگر به (شیخ زید الدین) امام مسجد محله ما اقتدا نمود و نماز خواند بعد از خانه نماز خود را به شیخ (زید الدین) رسانید و خواب شب گذشته را برایش حکایت کرد شیخ از پدرم پرسید چه موقع از شب این خواب را دیدی پدرم گفت نزد یک صبح شیخ (زید الدین) اظهار کرد تعبیر خواب تو این است که خداوند بتو پسر خواهد داد که با شمشیر خود جهان را خواهد گرفت و دین اسلام را در سراسر جهان تو سعه می دهد زنهار که از تر بیت آن پسر غفلت نکنی و بعد از این که متولد شد و اداریش

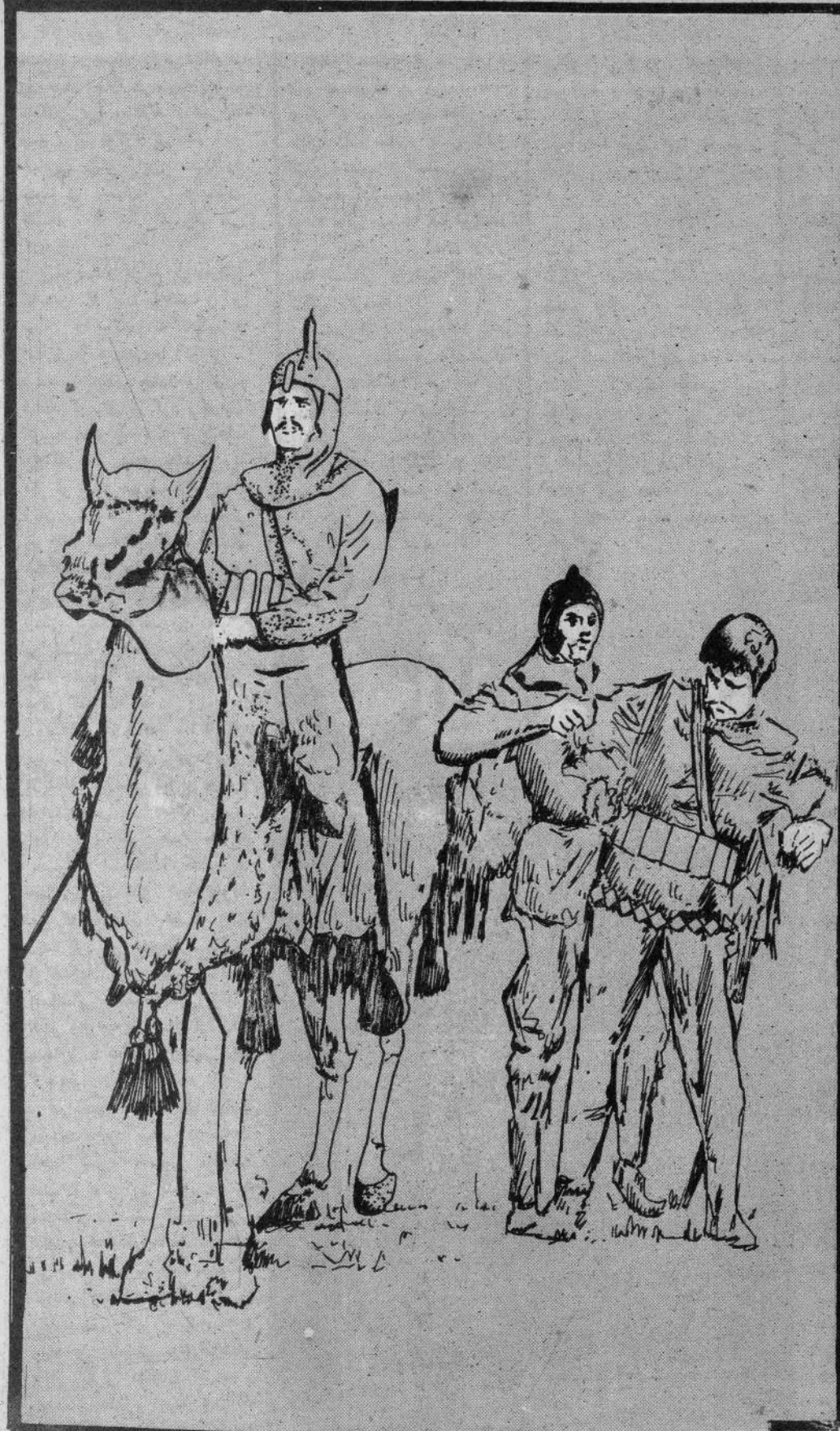
کن درس بخواند و مخط بنویسد و قرآن را به او تعلیم بده. سال دیگر من متولد شدم پدرم نزد امام مسجد رفت و با او راجع به اسم من مشورت کرد و امام گفت اسم پسر ت را تیمور بگذار یعنی (آهسته) است.

وقتی نزد آموزگار رفتم و شروع به درس خواندن کردم با هر دو دست می نوشتم و پس از اینکه بسن رشد رسیدم با دو دست می توانستم کلمه کلمه بنویسم و امروز هم که هفتاد سال از عمر من میگذرد و چپ و راست برایم فرق ندارد.

اولین آموزگار من مردی بود به اسم (علی بیگ) و مکتب خانه ای داشت واقع در مسجد محله ما. (ملا علی بیگ) روزی به پدرم گفت قدر این پسر را بدان چون علاوه بر اینکه خوش حافظه دارد با دو دست می نویسد و کسی که با دو دست بنویسد در شرق و غرب دنیا فرما نفر ما خواهد شد. در هفت سالگی من مکتب خانه ملا علی بیگ را ترک کردم و به مکتب خانه ای دیگر رفتم که آموزگار آن مردی به اسم (شیخ شمس الدین) و شیخ شمس الدین در مکتب خانه خود به شاگردی ها قرآن می آموخت و بعضی از اشعار را با آنها یاد میداد

و عادت داشت که تعلیم مرا با از سوره شمس شروع میکرد که سوره نود و یکم قرآن است زیرا اسم خود او (شمس) بود سوره (شمس) در قرآن دارای پانزده آیه است و آیه اول آن (وا لشمس وضحیها) و آیه آخر سوره (ولا یخاف غیبها) می باشد و من پانزده آیه آن سوره را روز اول که شیخ شمس الدین بمن درس داد حفظ کردم.

آموزگار ما از شاگردان بر سید بهترین طرز نشستن چگونه است. هر یک از شاگرد ما جوانی دادند ولی من گفتم بهترین طرز نشستن این است که انسان دو زانو بنشیند شیخ شمس الدین بر سید بچه دلیل من گفتم بدلیل اینکه در حال نماز که مردم مشغول عبادت خداوند هستند دوزانو می نشینند لذا معلوم می شود که دوزانو نشستن از انواع دیگر نشستن ها بهتر می باشد. شیخ شمس الدین سه بار با صدای بلند گفت (احسنت... احسنت... احسنت) طوری دلپذیرگی من به تحصیل استاد را بدو آورد که یک روز تصمیم گرفت (پسین) را بمن بیاموزد و گفت (تیمور) سوره (یس) سین) سوره ششمین سوره قرآن است و درای هشتاد و سه آیه می باشد و در مکه بر قبه در صحنه (۹۶)



اگر تاریخ گزاران گاهنامه انسان و جهان را می نگارند و در خداداد هارا در سینه زمان بایگانی می سازند. هنر - مندان نیز به گونه بی دیگر و در هیاتی دیگر این سیما را سیمای جهان را و سیمای انسان را باز آفرینی می کنند.

چه بسیار تاریخ پر دازانی که این گاهنامه انسان و جهان را آنکو نه که بایسته است ننوشتند ویا اگر نو - شتند به مذاق جبارا نی نو - شتند که پای بر گرد و نوزمان گویند و چه بسا تاریخ ها - یی که یانو شته نشده اند ویا اگر نوشته هم شد ندچو نانی زبان در کام چسبیدند و چو یان صدا در گلو گاه خشکیدند. که صدایی از آن بگوشتن طرز رسید. ولی هنر ها و هنر مندان تصویر های در خشان و جاو دانه یی ز یلدا های تاریخ برای ما بر جای گذاشته اند.

پیش از آنکه سالهای بیست آغاز یدن گیرد و پیش از آنکه عروسی تیا تر دوباره آراسته سر از حجله برون آورد این هنر همز مان با حصول استقلال کشور و همگام با رستاخیز تجدد خوا - می که به سان خون تازه زنده گی بر همه شرا بیسن فر هنگ جاری گشته بود. اسم بامسمایی شد و بدین ترتیب کابل و هرات در همان آوا ندو ملجا و با شگاه پرورش آن گردید.

در مسیر گذار سالهای نخست این سده در میان دهها چهره به غیاز نشسته ادب و هنر در کشور ما سیمای در خشان را بازمی نکریم که بعد ها نام جاودانه یی شد برای تیا تر و نمایانها نویسی در کشور. آنی که در کوره روزگار بدیده شد و بعد ها نامش برای نمایش و باز یگری افتخار آفرید و ارمغان های بی شماری را به

دنبال آورد.

عبدالرشید لطیفی در ۱۲۸۹ شورشید در برکی را جان لوگر، در خانواده اهل فر - هنگ زاده شد و پس از فرا گیری تعلیمات خصوصاً به مکتب پاهبانکوچه و از آنجا به لیسه عالی حریره شامل شد و برابر با چارمین سال آزادی افغانستان به لیسه اما نیه شامل گردید.

پیش از به سر رسا نیدن تحصیل، به انیس که در آن زمان به شکل جریده زیر نظر مستقیم محی الدین انیس بنیا نگذاران، به نشر می رسید یوست و جزا و همکاران آن نشر په شد و تازمان اغتشاش بدان

کار پرداخت. غلام عمر شاکر یکی از روز نامه نگاران پرسابقه و یکی از نخستین مبتلان رادیو بی و تیا تر آنوقت پیرامون شناسایی لطیفی بازی چنین به خاطر آورد که:

« در سال ۱۳۰۶ در دفتر جریده انیس در محضر موسس آن محی الدین انیس و سر محرر آن سرور جو یا نشسته بودیم که جوانی وارد شد و کاغذی را به محی الدین سپرد. انیس که ایمن مقاله را مطالعه کرد، به جوان گفت اسم مبارک؟ جواب داد: عبدالرشید. مرحوم انیس مجدداً پرسید که این مقاله را خودت نوشته ای؟ وی گفت:

آری!

# تتیب لطیفی

لطیفی نخستین نمایشنامه را از منابع ترکیه نام مسلك یاد در میان دوستگ در ترجمه کرد



مرحوم انیس در حالیکه کاغذ را به جو یا می داد گفت:

این جوان استعدادشگرف دارد. .... (۱)

والطیفی این استعدادشگرف از همان روز ها و سالها که بیش از هزده سال نداشتست با مطبوعات پیوند یافت.

در سال ۱۳۱۰ با تأسیس انجمن ادبی کابل لطیفی به عضویت این کانون پذیرفته شد. انجمن ادبی کابل درین زمان میعاد گاه شماری از مشروطه خواهان روشنگرنیز بود. بایرمدانی که هر کدام به نحوی بازنهان، خانه نشینی بازولانه و زنجیر و (کوتاه قلی) های نفسگیر آشنا بودند و هر کدام بایان راه خویش را زندان و انزوا درمی یافتند. به دنبال عضویت در انجمن ادبی درمجله صحیحه منتشره ریاست مستقل طبیه آنوقت به کار پرداخت و آنرا با نوشته ها و تراجم خویش انباشته ساخت.

نخستین اثر نمایشی را که لطیفی عرضه کرد و آنسرا در همین مجله صحیحه نیز انتشار داد، درامی بود به نام ((مسلك یادرمیان دوستگ)) برگردانی از منابع ترکی.

درین درامه عواطف پدرانه از یکسو و احساسات انسانی از سوی دیگر باهم در تعارض می آیند. طبیبی که به معالجه کودکی می رود و پس از تشخیص روشن میشود که بیماری کودک دیفتری است و او با همین یک امیول دیفتری می خواهد کودک بیمار را در مان کند. اما برایش خبر می آورند که فرزند خود او نیز ازین بیماری در رنج و ست. بایک امیول دوا که در دسترس قرار دارد فرزند خود و یان کودک دیگر را مداوا کند. کدام یکی را؟ در بین دوستگ میماند سر انجام وجدان و مسلك طبابت کارش راهی کند.

احساسات انسان دوستی بر عواطف پدری برتری می یابد و به معالجه آن کودک دیگر میپردازد. چند سال بعد وقتی

# اولین کتابت ما

عزیزان ما

لطیف نشا ط ملک خیل، عبد-  
الرحمن بینا و احمد ضیاء را  
تپ زاد ه را می هند و ستان  
شد و در لا هور که یکی از  
شهر های هندوستان آن روز  
بود، به تهیه این فلم برد-  
اختند. زیرا امکان ات تهیه  
فلم و هنر پیشه زن در آنجا  
به سهولت میسر شد ه می  
توانست و پس از مدت  
فلم عشق و دوستی دریگانه  
سیمای شهر ما به روی پرده  
آمد.

البته دشواری های  
اقتصادی و مشکلاتی که  
لطیفی در جریان تهیه این  
فلم با آن برخورد خود مسئله  
دیگر است.

این فلم که طرح سادو  
بی بی را به می داد و قصه  
ما قلمی له می است که کشید  
لطیفی در هر گام و در هر  
عده می که به وی سپاریده  
شد تا آن حد به جد و جهد  
پر داخته است که بز رک،  
خارق العاده و بینظیر بوده  
است. یا تا میسی آسیایش  
گاه که در سال ۱۳۲۷ به نام  
دارالمساکین و بعد به نام  
(مرستون) بنیاد آن نهاد شد،  
لطیفی کار عظیمی را به ساد-  
مان آورد و. و شا یدا عطفه  
سرشار و احساسی بز رک  
انسان دوستی او برین امر  
بقیه در صفحه (۵۸)

تصویر شسته می از رخدادی  
اجتماعی با صراحت تمام  
آشکار است.

تا میسی و بنیاد یا فتن  
پو هنری ننداری به نما یش  
آمدن نما یشنا مه های عاطفه  
و میراث دو صنعتگر و شمعان  
های نقره، تنها آملن دگر-  
گونی در هنر تمثیل کشور  
نمود، بلکه چهره ها و سیمای  
های بر ستیژتیا تر گام  
گذاشتند و هنر روانه در-  
خفیه ند که در آن روز کار  
بر سر این کار بها ی هنرگفتی  
می برداختند.

باز یگران این نما یشتامه  
ها عیارت بودند از عبدالر-  
حمن بینا، غلام عمر شا کر.

در سالنامه کا بل به نشر  
رسید در میان درامه های  
نوشته شده و بر گردان  
شده مجله کا بل در لاهی به  
نام متخصص سلون جایزه  
نخست را بدست آورد. اثری  
که عید المر شید لطیفی آنرا  
نگاشته بود، متخصص ساد-  
لون نیز شخصی را نشان  
می داد که در خورد سالی به  
ترکیه رفته زبان و فرهنگ  
خویش را از یاد برده و  
پیشگی را قرا گرفته است  
که برای جامعه ما سودمند  
نیست و نمی تواند مصدر

طرح پدیدار نخستین فیلم اقترا در هندوستان

کاری کرد لهند در هیچ  
اداره می نمی تواند کاری  
بیا یه. هر کاری را  
هم که یلو می سپرد ند-  
یا تا توانی در آن پا زمیاند  
و بالاخره در کمال فقر  
غربت و بد بختی جان می  
سپرد.

در این درامه که از مایه  
های کمی و تراژدی  
نغزی برخوردار است قوت  
نویسنده برای نشان دادن

این درامه به روی ستیز آمد و  
مردم عوام بردگنومی خندیدند  
و پنداشت ایشان چنان بود که  
می گفتند:

۱- از صحبت شفا هسی و  
یادداشت های شخصی آقای شا کر  
که خود از سابقه دارن فرهنگ  
کشور است.

چراغی که در خانه بسوزد  
مسجد را صبر است ...  
اما با اینهمه این نقش ها  
بر لوح زمان از هان مردم  
آنروز کار نشست و ماند-  
کاری یافت.

بعد ها که چریده انیس  
هیات روز نامه را به خود  
اختیار کرد. لطیفی به عنوان  
مدیر آن نشریه منتصب  
شد. یا آنکه شدت آتش  
چنگ جهانی، گسستن پیوند  
ها و کاهش یافتن داد و-  
ستد های تجاری از جمله  
مواد طباعتی انداز مو قطع  
انیس را کو چکتر و محدود  
تر ساخت، ولی باز هم  
کار لطیفی درین روز نامه  
پرا زنده می داشت.

وقتی که انجمن ادبی کا-  
بل می بخوانست قلمزنان  
فرهیخته آن در سال ۱۳۱۷  
بر آن شد که برای گسترش  
واحیای دوباره باز یگری  
و تمثیل اقتراح را در زمینه  
درامه نویسی براندا زد  
پس دنیا ل آن تا یا یا نسال  
۱۳۱۸ شمار ی از درامه ها

## گران قیمت ترین

# جهان

ترجمه جمشید سلطانی

TALIE 1990-1991



خودش بوده اند. او امروز در ایتالیا از شهرت و محبوبیتی برخوردار است که تنها مردونا رابارای رقابت با اوست و پس در مدت کوتاه (بیشتر از یکسال) در حلقه فوتبال دوستان ایتالیا به ویژه شهر فلورانس چنان شهرتی کسب کرده است که وقتی در ماه می سال ۱۹۹۰ خبر عقد قرارداد انتقال او به باشگاه یوونتوس شهر تورین پخش شد هزاران تن از هواخواهان باشگاه فیورنتینا به رسم اعتراض به سرکپاریخته دست به تخریبات و ویرانگری زدند دامنه این تخریبات تا سرحدی وسیع بود که مقامات پولیس شهر مجبور به بازداشت صدها تن از معترضین شدند در این حادثه حدود ۵۰ نفر زخمی به جا گذاشت زیرا فوتبال دوستان فلورانس حاضر نبودند عجب به نوظهور فوتبال شهر شانرا از دست بدهند. ولی سر انجام روبرتو بزیو با قرار داد سنگین و گزاف ۲۵ میلیارد لیره (معادل ۱۲ میلیون فرانک فرانسی) و ۱۴ میلیون دلار (امریکایی) به باشگاه یوونتوس شهر تورین انتقال کرده لقب گرانقیمت ترین فوتبالیست جهان را که تا آن زمان به دیگو - مردونا کا پینان ارنه نتینسی باشگاه ناپل متعلق بود از آن

دالری از باشگاه بارسلون اسپانیا به ناپل ایتالیا انتقال نموده بود. صاحب نظران عقیده دارند که او به مقایسه مردونا از سیک و تکنیک استثنایی برخوردار نیست مگر آنچه او را بردیگران برانده گی بخشیده گو لپای استثنایی و حساس است که در جریان مسابقات با تکیه به توانایی فردی اش به ثمر رسانیده است که این خصیصه اش در افکار عامه یکبار دیگر خاطرات فوتبالیست معروف فرانسه بی دهه شصت باشگاه ریا لمانچید اسپانیا ریوند کوپا رنده می کند. خود شمیگوید: «هرگاه به من سوال می شود که با تو به بازی کردن و به ثمر رسانیدن گو لپای مطرح گردد بدون شک نتیجه دوم را استقبال خواهم کرد» اما مشکل بزرگ این فوتبالیست ندا شتن مکسان مشخص و مطمئن در جمع یازده ملی پوش اول ایتالیا است زیرا مر بی تیم ملی (ویچینی) هنوز هم روی (ویالسی) مهاجم تیش منحیت یکی از چهره های اساسی بافتناری دارد. طوری که در جریان مسابقات جام جهانی (۱۹۹۰) همه گان شاهد بودند در

روبرتو بزیو فوتبالیست ۲۴ ساله ایتالیایی فرزند ششم یک فامیل هشت نفری است که در ناحیه کلادو نیوویچیچینو واقع در شمال شرق ایتالیا زنده می دارند. پدرش مالک فابریکه کوک تولیدات چوکات کلکین های منازل و عمارات است. علاقه او از آوان طفولیت به فوتبال است سرحدی بود که در سن پنج هواره در کتابچه ها خود و مصفا نش خاطرات شخصی اش را از چمن بسز فوتبال و توپ گرمی نوشت. او سرانجام در سن ۱۸ سالگی در سایه مهارت خارق العاده را هس را به دنیای بزرگو غوغا برا نگیز حرفه ای های فوتبال جهان گشود و با پیراهن باشگاه فیورنتینا که یکی از نامور ترین باشگاه های فلو را تن وایتا لیاست به میدان رفت برای بزیو کسب مقام مهاجم اول باشگاه فیورنتینا آغاز خود شبختی هاو دسترسی به افتخارات ماندگار و بی پایان در سرزمینی بود که بر سر وهدا ترین توندمنت قهرمانی و

تروتمند ترین باشگاه های فوتبال جهان را دارا است. او بعد از به ثمر رسانیدن گولهای حساس و بیشمار در مسابقات ۸۹-۱۹۹۰ نه تنها موفق به عروج در صدر جدول فوتبالیست های ایتالیا شد بل توانست تیش را تا فینال جام یوفا بالا بکشد ولی در مسابقه فینال از اثر جرات نتوانست در پهلو یارا نقش در مسابقه حریفان به که در نتیجه

باشگاه یوونتوس در نبود ستاره انگشت نمای باشگاه فیورنتینا جام را از آن خود نمود.

روبرتو بزیو بازیکنی است جسور، خسته گی ناپذیر، متین و پر خوردار از تکنیک و تکنیک عالی در فوتبال در جریان مسابقات بیشتر بخودش متکی میباشد تا به دیگران روی همین ملحوظ اکثریت گولهایی را که به ثمر رسانیده ثمره کار فردی

### روبرتو بزیو بازیکن بسزور نخستین گران قیمت ترین بازیکن دنیا

خود نمود. (مردونا در سال ۱۹۸۴ با قرارداد ۸ میلیون بعضی مسابقات آنهم در آخرین دقایق به روبرتو بزیو تکیه (۷۳)





# از زمین و آرزوهای انسان

## بزرگترین استیشن موتر جهان در ترکیه اعمار میگردد

تعداد و وسایط ترا نیپور -  
 تی در استانبول مرکز ترکیه  
 مشکلات زیادی برای این شهر  
 آرو یا بی - آسیا بی به وجود  
 آورده است.  
 استانبول که حدود هفت  
 میلیون باشند دارد -  
 های موجود آن قابلیت عبور  
 وسایط ترا نیپور تی را که  
 در آن کشور مترا کم شده  
 نهار رد بزرگترین پرا بلم  
 اها لی شهر آلوده گی محیط  
 زیست است که در نتیجه افزا  
 یش وسایط ترا نیپور تی بو -  
 جود آمده است .  
 برای رفع مشکلات در ترکیه  
 در نظر گرفته شده تا استیشن  
 بزرگ مو تری در استانبول  
 اعمار گردد که در نوع خود  
 بزرگترین استیشن در  
 جهان است.  
 در این استیشن برای هر  
 وان واسط نقلیه امکان توقف  
 مساعده خواهد شد. و در مس  
 ختمان استیشن هو تل ها ،  
 بولی کلینیک ، شعبات بانک ها  
 دفتر ثبت اسناد طما مخانه ها  
 و مراکز تجاری در نظر گرفته  
 شده است و سه صد هزار متر  
 مربع مساحت را احتوا  
 می کند.  
 در ترکیه نود و چهار فیصد  
 انتقال مسافرین توسط قطار  
 ماصورت می گردد .  
 دو مین نمایشگاه بین المللی  
 تخنیک کمپیو تر پنام ((کوم  
 تیک - ۹۱)) از تاریخ سه الی  
 دوزا ده اپریل در مسکو دایر  
 گردید.  
 در این نمایشگاه بیش از  
 یکصد شرکت کمپیوتری  
 جهان شرکت نموده و آخرین  
 دستاوردهای کمپیو تر ی شا  
 ترا در سال نموده بودند. در  
 این نمایشگاه محصولات شر  
 کت های بزرگ و با نام جهان  
 چون ای. بی. ام. اپیل. سا -  
 مسونک و زمینش به نمایش  
 گذاشته شده بود .

## به خود امریکاییان یاد بدهند

میخایل میخایلوویچ کوتلریوف  
 در سال ۱۹۰۴ تولد گردیده  
 شغل اش ژورنالیست است  
 پدرش ویلد کلانش معد نجی  
 بودند. او فعلا تقاعد کرده و  
 لکچر های را در محلات مختلف  
 در رابطه با حفظ صحت اراییه  
 میکند وی ورزشکار رشته دوش  
 بوده که در چندین مسابقات  
 داخلی و خارجی اشتراک ورزیده  
 است او در سن ۷۸ سالگی برای  
 بار دوم ازدواج کرد و میخواهد  
 که ۱۵۰ سال عمر کند کوتلر -  
 یوف سه پسر دارد که آنها نیز  
 متقاعد میباشند نواصه بزرگش  
 ۲۵ سال و کواصه بزرگش ۱۶  
 سال دارد .  
 کوتلریوف در سن ۷۵ سالگی  
 در ورزش دوش ریکارد جهانی

راشکسته و مسافت ۴۲ کیلو  
 متر و ۱۹۵ متر را در ۴ ساعت  
 ۱۷ دقیقه و ۴۰ ثانیه طی نمود.  
 بعدا قهرمان ۱ تلتیک خفیه  
 مسکو در گروپ مردان دارای  
 سن ۸۰ الی ۹۰ شناخته شد .  
 مسافت ۶۰ متر را در ظرف  
 ۱۲ و ۱۳ ثانیه و ۲۰۰ متر را در  
 ۴۳ و ۴۸ ثانیه بپوشید . در سن  
 ۸۶ سالگی علاوه بر آن در آب  
 سرد (۵۱ درجه سانتی گراد )  
 آبیازی می کند و به پیاده روی  
 علاقه دارد .

امریکا تیان وی راسفد مین  
 می نامند (شخصی ایکه خود را  
 ایجاد نموده است) . در سن  
 ۶۴ سالگی دکترین به او گفتند  
 که عنقریب خواهد مرد ؟ مگر  
 وی راز طول عمر خود را در  
 باکی محیط زیست میدانند  
 (آب ، هوا آفتاب ... ) و در  
 این جمله غنا و ورزش را نیز  
 شامل میسازد. موصوف عقیده  
 دارد که تماس های فعالانه  
 انسان با طبیعت بهترین وسیله  
 وقایوی امراض مختلف است.  
 او میگوید که انسانها میتوانند  
 با شرایط وی ۱۵۰ سال عمر  
 کنند و اضافه می کند که  
 سیاست و اقتصاد کشورها  
 رابطه مستقیم با چگونه کسی  
 وضع صحت مردمان هر کشو

## آیا استیشن چیندن جایز است؟

در قزاقستان شو روی  
 جا بیکه یخصی اعظم اها لی  
 آن را مسلمانان تشکیل میدهد  
 جنبش جدیدی در حال تا -  
 سپس است.  
 در قزاقستان مطابق احصا  
 نیه های موجود بیش از یک  
 صد هزار زن بی شوهرزند -  
 گی می کند. آنها نی که طر فدا -  
 وان جنبش مجاز دا نستین  
 داشتن چند زن در قزاقستان

میباشند. معتقداند که با ایسن  
 کار پرا بلم زنان بی شو هر  
 حل خواهد شد. اما زنان این  
 جمهوریت مخالف چنین  
 تصمیم اند.  
 ناظرین در قزاقستان بعاین  
 عقیده اند که با قانو نی شدن  
 داشتن چند زن این خطر مو -  
 جود است که سیلی از مردان  
 از سایر جمهوریه ها به قزا -  
 قستان سراز یرشو ند.

صنعت فلم سازی در هند که  
 با رقابت ویدیو و تلویزیون مواجه شده  
 و در سالهای ۱۹۹۰ از میان خواهد  
 رفت. طبقه متوسط دهاتی هند بیشتر  
 به ویدیو رو آورده است که مو جب  
 مرگ تقریبا هزار سینمایی بود . که  
 باعث فقدان بیننده و مصارف فزاینده  
 مسعود شده اند .  
 وقابیت عمده پاسینما ها و خطری  
 که آنها را تهدید میکند موجودیت  
 ۲۰۰۰۰۰ موسسه ویدیویی است که  
 فلما را با مفاد سرشار گرایه میدهند  
 و میفروشند .  
 فروشنده گان فلم میگویند صرف  
 ده دو صد فلماهای ویدیویی هند در  
 چار چوب قوانین موجود و حق کاپی  
 فعالیت می کنند و بقیه مالکیت را از  
 ((دزدی فلما)) کنترل می نمایند .  
 این نزدی وغارت فلما به بیما نه  
 ایست که هند متهم به یکی از متخلفین  
 عمده ((کاپی رایته)) شده است .  
 سال گذشته حکومت مرکزی کمیته ای را  
 موظف به تحقیق این مساله کرد. اما  
 زواند حقوقی آن به کندی پیش میرود.

## هوش مصنوعی و کودکان

چندا يك نماينده وانر برادرز، فلم  
 ساز معروف امریکایی، میگوید زیاد  
 ترین فلم های تازه در خلال چندروز  
 بعد از آمدن آن به بازار راه خود را  
 به الماریهای موسسات ویدیویی باز  
 می کند .  
 اومیکوید وینود ناگیال که سلسله  
 وسیمی موسسات ویدیویی را در  
 اختیار دارد با سرمایه ۱۵۰۰۰ دلار کار  
 خود را شروع کرد و اکنون در آمد  
 ماهانه او ازین تجارت نا مشر و ع  
 ۱۵۰۰۰ دلار می باشد .  
 بقول چند، نه تنها طبقه متوسط  
 هند بلکه حتی مردمان بی بضاعت  
 هند نیز به گرایه گرفتن ویدیو و  
 تلویزیون علاقمند شده اند .  
 سال گذشته از ۱۳۰ فلم هندی که  
 به بازار آمد صرف سه فلم آن مفاد  
 قابل ملاحظه داشت . فلم سازان  
 شکایت دارند که پرداخت ۶۰ فیصد  
 مالیه این توان را از آنها سلب می  
 کند که در تقویت و کیفیت بهتر تیاتر  
 وسینما بکوشند .

**حای مصالح دندان**  
 به زنده جانی با مغز دا رای  
 رشد عالی تعلق داشته باشد  
 زیرا حجم بزرگ ججمه از  
 این امر نماینده گی می کند.  
 آنها گفته اند در منطقه ایکه  
 این ججمه غیر معمولی یافت  
 شده چو پان ها بار ها اشیان  
 پر نده گروی را مشا صده  
 کرده اند .  
 يك نماینده منطقوی قرغز -  
 ستان شو روی دمسایل تبارله  
 اطلاعات اظهار داشت که  
 اگر تثبیت گردد که این ججمه  
 به انسانهای روی زمین تعلق  
 ندارد این يك گروت ملسی  
 محسوب می گردد.  
 به حساب می رود .  
 آنها متوجه شده اند در  
 مناطقی که این نوع چای زرع  
 می گردد امراض دندان به  
 مراتب کمتر است. دانشمندان  
 به این عقیده اند که خصو -  
 صیات ضد عفونی این نوع  
 چای سیاه بیشتر است و با  
 لای بیرو هاد دندانها تا لیر  
 گوارا دارد دندانها را  
 مستحکم می سازد .

## مردمان

او فولوزیست های قرغز  
 ستان شوروی ججمه را بدست  
 آورده اند که به نظر آنها بقا -  
 یای بیلوت سفینه کیمیا نسی  
 سیاره بیکا نه می باشد. به  
 عقیده آنها این ججمه میتواند

چلچله دور پرواز تریس- برنده و قهرمان پرواز است: چلچله می تواند نه ماه سال را بدون لحظه ای توقف و استراحت، يك نفس پرواز کند. حتی به هنگام شب، در حالت پرواز می خوابد و اگر لفظ ((خواب)) را کمی اغراق آمیز بدانیم. باید شاعرانه بیاند- یشیم و بگویم: پرواز پرستو دوشب، پرواز بست در حالت خواب و بیداری، رویایی و اعجاب انگیز پرواز شبانه پرستو رویای زنده است.

# آریا نیکه در کشورهای شرق دور از لانه چلچله شوربای خوشتر می کنند.

گرم و درخشان دارد. تنها در بهار و تابستان است که می توان دسته های بی شمار و عظیم پرستو ها را در آسمان دید. چلچله يك جهانگرد واقعی است سرتا سر جهان را پرواز کنان می گردد. آنجا که باد سرد زمستانی وزیدن آغاز می کند و خزان فرا می رسد کوچک پرستوها نیز آغاز می گردد. دسته های چند صد تایی

نروماده در ابتدا با هم مشورت می کنند. سلیقه هدیه گر را در امر خانه سازی رعایت می کنند و همیشه پرستوی ماده است که دین گفتگو ها بیشتر حرف می زند و سلیقه نشان می دهد. اگر دو پرستو را دیدید که در حال لانه سازی هستند حتی بدانید، که آن یکی بیشتر جیک جیک می کند و دم تکان می دهد و هر-

به زیر سقف می چسبند. البته این کار به نوبت انجام می گیرد یعنی یکبار پرستو های ماده و یکبار پرستوی نر این عمل را انجام می دهند. جالب است بدانید: در بنکاک و برخی از کشورهای آسیای دور، مردم لانه های نوخی پرستو در یاغی زابا اشتباهی هر چه تما متر می خورند. لانه پرستو به

سازند. که البته اولین لانه که به رنگ زرد روشن است، مرغو بیت و طعم لذیذی دارد و به عنوان جنس درجه يك به فروش می رسد. بعد از اینکه لانه نخستین پرند، تو سظمو- داگران لانه پرستو ها کهنه شد و به یا زا ر عرضه گردید، پرند به ساختن دو- مین لانه دست می زند. رنگ

نرها را نیز به کمک می طلبند. اما این بار کار لانه سازی پرستوها با سرو- صدای زیاد می تواند است. سومین لانه پرستوها ارزشمند است زیرا آمیخته است از اجساد حشرات خورد و گوشت ماهی های کوچک و گل و لای.... فقط لانه های اول و دوم است که مشتری- یان مشتاقی دارد و بیشتر

لانه پرستو ها به چین صادر می شود. چینی ها هم علاقه زیادی به خوردن سوپ لانه پرستو دارند. اما مردم تا بلند آنرا فقط به بیماران که دوران نقاهت را می گذرانند می دهند. کسانی که لانه پرستو را جمع وری می کنند ((لانه چین)) تا میوه می شود. کار لانه چین ها بسیار خطرناک است زیرا لانه ها بیکه در ارتفاعات کمر به فلک کشید. کو مدر کمر تیفه های بلند قرار دارند موقعیت بسیار خطرناک دارند. لانه چین ها از بالا طناب را به کمر یکی از کارگران لانه چین می بندند. او را از کوه پائین می فرس- ستند کارگر لانه چین يك سبد و يك کارد نیز با خود دارد. او با تکان دادن طناب اطلاع می دهد که او را بالا بکشند و یا پائین بیاورند هنگام چیدن لانه های پرستو ها صحنه می شود تا لانه نشکند زیرا لانه شکسته مرغو بیت و ارزش لانه سالم را ندارد. با این حال فرو- شنده گان لانه هنگامی که پرند مدت سه هفته روی تخم قرار دارد از کند نو- چیدن لانه خود داری می کنند.

## پرستوهای نروماده هنگام ساختن لانه با هم مشورت می کنند

پرستو را بی جهت قهرمان پرواز در میان پرند، گسان ندانسته اند. این پرند کوچک بال و کوچک جثه ۱۰۰۰ کیلو متر فاصله را می تواند در مدت شش هفته پرواز کنان طی کند. روز ۱۶ ماه می ۱۹۵۶ يك ماهیگیر استرالیایی، چلچله خسته ای را اسیر کرد که بر بایش حلقه ای بود. در روی این حلقه کلمه مسکو و شماره ۱۹۸۳۵۷- الف نقش بسته بود. تحقیقات نشان داد که این چلچله را يك دانشمند پرند شناس شوروی در تاریخ ۵ جون ۱۹۵۵ از حفاظت گاه ((کاندالاش)) در نزدیکی دریای سفید حلقه گذاری ورها کرده است. تعقیب مسیر پرواز چلچله نشان می دهد که پرند کوچک ۲۰۰۰ کیلومتر راه را پرواز کنان طی کرده است. این دیکارد پرواز را تاکنون هیچ پرند نتوانسته بشکند.

### ۱۰۱ ابعاد

و دیگر موجودات خوردنی که در فضا وجود دارد. تشکیل می دهد. پرستو با آنکه جثه کوچک دارد اما استخوان های سینه و ماهیچه بال هایش نسبت به جثه اش بسیار قوی و نیرومند است. پرستو را باید برنده آفتاب دانست. هر جا آفتاب گرم و درخشان باشد پرستو هم است. پرواز پرستو همیشه به سوی سرزمین هایش است که آفتاب

مهاجرت پایان ناپذیر و سفر دور و دواز شان را به سرزمین دیگر آغاز می کنند. لانه سازی پرستو جالب و شگفت انگیز است در کنار ساختمان آشیانه نروماده با هم صمیمانه همکاری و کمک می کنند. گل ولای کنار جویبارها و باطلاق هارا می آورند. و با ساقه گیاهان مخلوط می کنند. و این مصالح لانه سازی را هم در حال پرواز تهیه می کنند و می آورند به هنگام لانه سازی

تب این طرف و آن طرف می رود و بیشتر فعالیت می کند. پرستوی ماده است. چلچله ماده به نزد یکترین آبگیر ها یا حوض ها پرواز می کند مقله ری آب در گلو- یش بر می کند سپس با نو لش مقله ری گل یارشته ها را می گیرد و اینها را با آب داخل گلو یش به هم می آمیزد و بعد به محل لانه سازی می آورد. و ماده را که در دهان ساخته است

کراف خرید و فروش می- شود. این نوع پرستو در نزدیکی سواحل شرقی مالیزیا در میان شکاف های کوه ها لانه می کند. لانه این نوع پرستو از ماده خامست که سخت مورد علاقه مردم این دیار می باشد مردم برای خریدن و خوردن این لانه ها پول زیادی می پردازند. این پرستو ها در طول دوران اقامت خود در این مناطق سه بار لانه می

این لانه کمی تیره تر است و به اصطلاح جنس درجه دوم محسوب می شود. بعد از کندن لانه های دوم نوبت ساختن لانه سومین می رسد. پرستو ها وقتی دیدند دو مین لانه شان نیز به یضارفت برای سومین بار به کار لانه سازی می پردازند. نکته عجیب اینکه: پرستو های ماده می سازند در حالیکه برای سومین بار

پرستو و ریاست پوهنی- ننداری، و لی زود زود بر- کنار میشد و به بیگاری و یا کاری دیگر گماشته میشد. چرا که او همواره در جستجوی آفرینش آن چیزی بود که به سود مردم باشد. بقیه در صفحه (۷۸)

پرستو مجله بزرگ سبز، مد- پرستو روز نامه انیس، مد- پرستو شعبه سوم سیاسی- و زارت امور خارجه، و او- بسته و آتش مطبوعات و- کلتوری و امریت اطلاعات و مطبوعات در قاهره. رئیس نشرات رادیو و ریاست

لطیفی دو باره به پوهنی- ننداری بر می گشت، دگر- گوئی بسیار زیاد دیده بود. عهد های گوناگونی در پشت سر گذاشته بود، مد- پرستو مجله صحیه، عضو- یت انجمن ادبی، مد پرست- عو می آژانس باختر مد-

های فراوانی را دیده بود، و مثلان هنر مند بسیار- ری آمده بودند و دوباره این صحنه راترک کرده بودند. در کنار پوهنی ننداری صحنه بلدی که رشید جلیا آنرا اداره می کرد به وجود آمده بود و تا این سالها که

۱۳۲۱ که روحی روز نه به میان آمد تا این سالها که سالهای (۲۰) به پایان خود نزد یک میشد. لطیفی گرم و سرد روزگار را جهمه اش را به خوبی حس کرده بود. درد رازی این سالهای تیا- تر و صحنه تمثیل فراز و فرود

استاد لطیفی در سالهای که دو باره در پوهنی ننداری سمت ریاست را بازیافته بود. فرصت های دیگری را برای گسترش و درخشش این موسسه هنری فراهم کرد. از آن سالها یعنی از سال

اش گفته بود: (اکنون اگر مد پرست جشن داشته باشم یا ک نندارد. اما مد پرست جشن و مرستون ننداشتن بدان میماند که مرستی سازند. را به منزل بخواند و دکتور را فراموش کند... (۱)

اوپلار... (۱۱) ها به می گناشت. با ری با تا سپس مرستون تیا تر لطیفی در همان روزها از پس در بیرهنی کنجید به یکی از دوستان دانشمند



# صد کلید طلسم زندگی

- ۶۰. خرمند آهسته گام بردارید ولی زود به مقصد می رسد. • ضرب المثل یوگوسلاوی
- ۶۱. خوشبختی را همواره در درون خود بپویید. • ضرب المثل لاتین
- ۶۲. اگرگریز نبود سرزمین وداع آتش می گرفت. • ضرب المثل عربی
- ۶۳. از اینکه مردم نورانی شماستند شکی نیست. • از آن اندوهگین باش که مردم را نمی شناسی. • کنسپوس
- ۶۴. کسی که مایل است خیر به دیگران برساند خیرخوشی را هم تأمین کرده است. • کنسپوس
- ۶۵. برای زندگی فکر کنید ولی غصه نخورید. • بیل کارنگ
- ۶۶. دانستی این است که چه چیز را راستی بدانیم و چه چیز را نمی دانیم اینست دارایی راستی. • کنسپوس
- ۶۷. اینکه انسان بخواند چیزی را که سبب آرزوهای او است در خود از بین ببرد هر است. • گوگول
- ۶۸. کسی که دارای قلب پاک نباشد ممکن نیست خدا را بشناسد. • گانتوی
- ۶۹. هیچ چیز محال نیست و هرکاری را می داند اگر به اندازه شایسته اراده داشته باشیم بگذار کلی وسایل پیدا می شود. • لاروشفوکو
- ۷۰. سخن گفتن نوعی احتیاج است اما گوش دادن هنر است. • گوته
- ۷۱. هیچکس به آن اندازه که تصور می کند خوشبخت و با پدیده نیست. • لاروشفوکو
- ۷۲. انسان هیچوقت بیشتر از آن موقع خودگردان نمی زند که خیال می کند دیگران را فریب داده است. • لاروشفوکو
- ۷۳. اگر من خواهی خوشبخت باشی از چه امری بهیاست آرزو من کن. • لاروشفوکو
- ۷۴. تربیت علم زندگی است. هر خوب زیستن است. • لارولایه
- ۷۵. بزرگتر از آرزایش فکر خوشبختی نیست. • بودا
- ۷۶. تجربه درسی است که گرانها که از آن ارگله درس مهم استاید عاقلتر. • لارولایه
- ۷۷. بیگانه آنکه غم خورد و گشت بدبخت آنکه مرده هوش است. • سعدی
- ۷۸. دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقصوم و مردن بیش از وقت معلوم. • سعدی
- ۷۹. کسی که سرروز را از دست می دهد فردا را نخواهد یافت خوشبختی آینده دراستفاده از زمان حال است. • شاپکیگ
- ۸۰. اگر هر روز زود عیض کنی هرگز به مقصد نمی رسی. • بالانش
- ۸۱. خوشبختی کی است؟ آنکه نمی سلام دارد ولی دوستدار مردم. • طایس
- ۸۲. خیلی بیخاست بدانیم که درون مانکی صبور دارد که همه چیز را می داند و آنچه را به صلاح ماست می خواهد و بهتر از ما انجام میدهد. • هرمان همه
- ۸۳. غم و غصه را که چون میمان پلیدی صاحب خانه می شود. • بردی
- ۸۴. زودترین انسان ها کسی است که فقط ناهای خود را غولاست. • دنلون
- ۸۵. اگر زندگی را دوست داری وقت گرانهای خود را تلف نکن. • فرانکلین
- ۸۶. هرکس زبانش شیرین تر دوستانش بیشتر. • فارسی
- ۸۷. بیخوبی مارا به سیر در عالمی می برد که هنوز برای انسان مجهول است. • الفرد دوموسه
- ۸۸. زندگی امروز کشتزاری است که زندگی فردا از آنجا می روید. • لاکوره
- ۸۹. حقیقی ترین حقیقت ها محبت است. • با
- ۹۰. نیک بخت ترین مردم کسی است که در راه به سخاوته بیاراید و گنار به راستی. • بوعلی سینا
- ۹۱. اطفال درخشان کردن قطره اشک است نه درجاری ساختن سیل خود. • بایرون
- ۹۲. غلی به هنگام برخورداری از قدرت نشان داری است. • بوعلی سینا
- ۹۳. تندخوهرگ روح است و شایو زندگی آن. • لاکورد
- ۹۴. آنچه که دل نیست مویبی وجود ندارد. • راکتر
- ۹۵. سکوت پیش از سخن مویبی است. •
- ۹۶. امید بزرگترین توشه راه زندگی است. •
- ۹۷. محبت زشته پیوند و تعلق است که گرض سیرات و کهکشان است. •
- ۹۸. محبت خیره میبارکگاه آفرینش است. •
- ۹۹. محبت زیر بنا و اساس دعوت الهیاست. •

- ۲۲. برترین استاد، تجربه است. برترین مردم کسی است که بیشتر سوش به مردم میرسد. • علی وین
- ۲۳. یکی کن همطور که دوست داری یا تو یکی کن. • علی وین
- ۲۴. بهترین دوست شما آنکس است که سیرتان را بگوید. • علی وین
- دوست آن به که عیب و نقص مرا همچو آینه روپرو گوید نه که چون شانه با هزار زبان پشت سرلته مو بپو گوید
- ۲۶. آنچه که برای مرد ننگ است غصه است. • علی وین
- ۲۷. آنچه که گفته اش بهتر است دوست است. • علی وین
- ۲۸. خنده بزرگترین اسلحه در جنگ زندگی است. • سقراط
- ۲۹. دوست خوب برتر از مال، جمال و افتخار است. • سقراط
- ۳۰. مرگ و از خدای است. برای چه انسان به کاری که برای او غیر مفهوم است ذیخات کند؟ • گوگول
- ۳۱. شامانی در خانه ای است که هر هوسیت در آن سکون دارد. • شکسیر
- ۳۲. از دوست خود نماند جان خود نگهداری کن. • شکسیر
- ۳۳. چیزی بگو که اثرش از پیش از خاموشی باشد. • شیخاوغوت
- ۳۴. کاره انسان را از سه بلای عظیم دوری کند. سردگی، غم، احتیاج. • والتر
- ۳۵. من گریبان سرنوشت را خواهم گرفت او نمی تواند سر مرا دور بر این زندگی خم کند. • بیهرون
- ۳۶. بدترین کلمات برای من نیدانم نمیتوانم نمی شود میباشد. • ناپلئون
- ۳۷. مرگ هرگز استوار تر از تولد نیست. • اناطول فرانس
- ۳۸. درختی دل داشته باش. در شایسته زندگی به قلعه صبر پناه بر و مردانه مقاومت کن عاقبت پیروزی می شوی. • نیشیروان
- ۳۹. کسی در زندگی کامیاب است که زیاد مهر بورزد. خوب زندگی کند. زیاد بخندد. • اندرسون
- ۴۰. محبت را فراموش نکنید و آنرا با خیر بشمارید. • اناطول
- ۴۱. پیروزی شملن به کسانی است که بیشتر از دیگران استقامت دارند. • ناپلئون
- ۴۲. هر دم بزرگ کسانی هستند که بیش از دیگران استقامت دارند و خم هر سعادت و هم در نیکت خود را گم نمی کنند. • ناپلئون
- ۴۳. وقتی که با مشکلی خود را گم نمی کنید. • مارک تواین
- ۴۴. از مخالفت و وجود مخالفان بیسناک نباشید. • بنیادک هنگامی بالا می رود که با یاد مخالف روپرو شود. • مارک تواین
- ۴۵. سیاستمدار کسی است که حوادث فردا، یکپاره، یکسال بعد را پیش بینی کند. • ویند هم
- ۴۶. هر که بیرون دلیلی بیاره که چرا اتفاق افتاد. • چرچیل
- ۴۷. سیاستمدار کسی است که در هیچوقت و مقابله با عوارض خود را نپزد. • پانگال
- ۴۸. اعتراض به نفس ضعیف نیست. • قدرت است. • روزا پلهاتان
- ۴۹. یکی همه چیز را مغلوب می کند و خود هرگز مغلوب نمیشود. • تولستوی
- ۵۰. هر که استقامت دارد پیروز است. • بل دور
- ۵۱. من هر روز صبح خوشحال پای به دنیا می گذارم. • ایتنوارزان
- ۵۲. دو روز در طشه را من در براهه آنها فکر نمی کنم. آن نو روز پیروز و لراد است. • جان بوینان
- ۵۳. بیخاطر آنچه که تصور می کنیم با آنچه که به سرمان می آید شلوت دارد. • روسو
- ۵۴. با لذتخه افشته داشتن آموختن در گردید آتش افروختن است. • رومارس
- ۵۵. کسی که از پشت خود غم داشته باشد در واقع از عمارت روح خویش شکایت دارد. • مریلیگ
- ۵۶. کلیدی که همه مضاری را حل می زندنگی خواهد گشود محبت است. • ضرب المثل هلندی
- ۵۷. با صبر و حوصله از بزرگ توت می توان چمنهای آبریشی ساخت. • ضرب المثل چینی
- ۵۸. آنکه که دیگران را دوست دارند بیخوش روزی خواهند. • ضرب المثل چینی
- ۵۹. آدم خوش زبان هیچوقت دشمن ندارد. • ضرب المثل چینی
- ۶۰. تعلق برین باد ما نمی گزیند که برین مویبی درون جیب ما صبور بپوشد. • ضرب المثل ژاپنی

شما بر سفره طعامی نشسته اید. در این سفره همه نوع اغذیه با رنگ و طعم و مزه های مختلف موجود است شاید بعضی از آنها با سلیقه و ذائقه شما جور نباشد. از آن خوششان نیاید. اشکالی ندارد عیبی هم ندارد چون همه سلیقه ها و ذائقه ها یکجور و یکسان نیستند ولی بالاخره در این سفره پر طعام غذایی باب میل و سلیقه تان یافت می شود. از آن میل می کنید و لذت هم می برید. منظور نهایی که استفاده شما از این سفره طعام است به دست می خورد. مطالب و سخنان و بیاناتی هم که در این مجموعه صد کلید طلسم زندگی و از شخصیت های معنوی، علمی، ادبی و تاریخی گردآوری شده به مثابه و مانند انواع خوراکی هایی است که بدان مثل زده شد. ممکن است بعضی از آنها باب پسند و ذوق شما نباشد و یا گویند آن مورد قبول و تأیید شما نبوده باشد مهم نیست. بلکه مهم اینست که شما در برخورد با مشکلات و مسائل مختلفه در طول زندگی برای حل مشکل خود بالاخره به یکی از این کلید ها احتیاج خواهید داشت و چه نیکوست که بجای چند کلید، یکصد کلید در اختیار داشته باشید. آیا این امر به نفع شما نیست؟

- ۱. خنده فکر را قوی و بدن را توانا گرداند. • رسول اکرم
- ۲. نیکبختی دوستی را استوار کند. • رسول اکرم
- ۳. نیکبختی داد بهتر است از نیکبختی عبادت. • رسول اکرم
- ۴. بیخیز از کار که موجب عار و خوار می باشد. • رسول اکرم
- ۵. هر چه را از اسان گیری آسان شود. • رسول اکرم
- ۶. دوستی نیکبخت باشد با دشمنی خشمه فیض الهی با بهره باشد. • رسول اکرم
- ۷. خوش اخلاقی نیمی از دین است. • رسول اکرم
- ۸. خوشرویی خیار کینه و دشمنی را از دل ما می زداید. • رسول اکرم
- ۹. بدترین مردم آن کسی است که به خانواده اش سخت گیرد. • رسول اکرم
- ۱۰. هر چند در کاری حق با تو باشد بکوش از راه ستم وارد نشوی. • رسول اکرم
- ۱۱. بهترین کارها بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم است. • رسول اکرم
- ۱۲. وقتی که پستی کردی یا یکی آبرو کن. • رسول اکرم
- ۱۳. سه چیز است که به چشم تیر می دهد نظر کردن بر سریره و آب روان و چهره زینا. • رسول اکرم
- ۱۴. تا می توانی نیکوکار باشی و کردار نیکو را هر چند کوچک باشد کوچک شمرانید. • علی وین
- ۱۵. هر چه خواهی از عبادی خویش بخواهی تا عبادت های خود را به دست آورد. • علی وین
- ۱۶. بسا سکوتی که از سخن گفتن گویند باشد. • علی وین
- ۱۷. فقر دردی است که کتمان آن کشنده و اظهار آن رسوا کننده باشد. • علی وین
- ۱۸. بی نیازتر همه آن کسی است که تمنایش از همه کمتر باشد. • علی وین
- ۱۹. بهترین هدیه گذشت است. با سخنان خویش مدارا کن. • علی وین
- ۲۰. جان را به دانش و حکمت بیارید و تن را به کار و کوشش و اداریه و هرگز از عبادی محال نخواهید که شما را از خورهای زندگی برکنار دارد زیرا لذت زندگی دیرتر ها و فرخا های آنست. • علی وین
- ۲۱. شما هر روز با یک دست به حمایت خویشان آرزو خویش پیش می روید ولی فردا هزاران دست به حمایت شما پیش می آیند ایضا بازم در این سودا ضرر کرده اید؟ • علی وین
- ۲۲. قنوت مردانه خود را در برابر اظهار برطمع دردم و دنیا هم نکن و طوق بندگی دیگران را برگردان مینداز. • علی وین

## رهمنامی مسالطات

### روح الله تقیری

# رهمنامی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتر

آدرس: شهر نوجار راهی حاجی یعقوب

تلفون ۳۲۵۲۹

متصل مسجد جامع شیرپور

# علاج خروپف

مردی پیشی داکتر رفت و گفت، من شبها خروپف میکنم و باعث نا را حتی دیگران میشوم کاری کنید که خروپف نکنم. داکتر که تخصصی در این باره نداشت برای اینکه حق ویزیت گرفته باشد، گفت: موقع خوابیدن سو دا خضای بیبی تان را با پنبه بینداید و جلوی دهان تان را پادستمال محکم کنید! مرد گفت: آقای داکتر اگر این کار را بکنم خفه میشوم، داکتر گفت فکر نمیکنم خفه شوی حالا یک دهنه برای امتحان این کار را بکن اگر خفه شدی دیگر نکن.

# سبحان الله

مريضی در حالی که سر و کله اش پانسمان شده بود وارد ممانه خانه داکتر روانشناسی شده گفت. هر کس دستور شما را اجرا کند این است سزایش. داکتر پرسید، مگر چسی شده؟ مريض گفت: چند روز قبل شما به من دستور دادید غمها را فراموش کنم و طرف هر کس لبخند بزنم. من هم دیروز دو چار راهی به سوی یک دختر مقبول لبخند زدم و لی برادرش مرا به این حال انداخت.

# پشت گشت

روزی ملا نصر الدین زیر درخت تخته به پشت خوابیده بود آهنگ میخواند یک سرداز پهلویش گذشت دید که ملا خواب نده می گنجد. دوباره باز گشت کرد دید که ملا روی به دل افتاده و خواندن میکند مرد به قصب از ملا پرسید از پهلوی شما گذشتم شما تخته به پشت افتاده بودید خواندن میکردید حالا که دوباره آمدن روی به دل افتاده اید خواندن میکنید این چه کجاست؟ ملا گفت او برا در این خو سوال شده نمیتواند

# تغییر حال

پیشروی گشت خلاص شد حالی پشت سر او را ندیم. دو روز بعد از اینکه داکتر بیمارش را معاینه کرد و به او نسخه داد به عیادت او رفت و گفت مثل اینکه تغییری در وضع شما پیدا شده است از این باستانی تعجب میکنم زیرا در حالیکه دستهایش را به علامت شکر به آسمان بلند کرده بود گفت: گهای داکتر تعجب ندارد تا وقتی انسان اجلس نرسیده نسخه هیچ داکتری نمیتواند در حال او تغییری بدهد حتی نسخه خود شما!

# شیر آغا

مرد را از خرسند

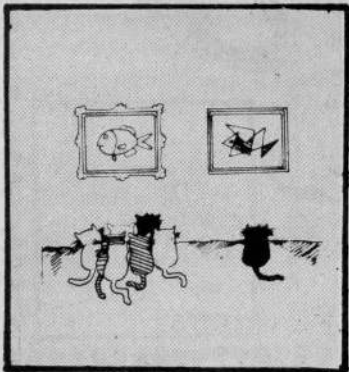


باز نده معمولاً در مسابقات ورزشی از قبیل فوتبال، کشتی رانی و غیره که طرفین مساوی میشوند باز نده تماشاچی پیچاره است که پولی داده و یک مسابقه مساوی و بی نتیجه را تماشا کرده است.



انسان شوقی را انتخاب خواهند کرد و چه شغلی را انتخاب خواهند کرد و چه شغلی را انتخاب خواهند کرد و چه شغلی را انتخاب خواهند کرد

نظر به گیاهت و یا یکی یکی تفنگی دستگاه، شیر آغا حاضر شد تا ما نده مطمئن شایه لی قابل کنترل جسی طعمه را که صد دو صد به نفع خودش میباید شدلو - طلبانه بدست بگیرد گرچه تا اکنون از پرزه چت دستگاه معلوما ت غو پشرا تکمیل ننمود. عجا لتا فکا هیات خند و دگر و طنز های چند که دار را به خوا هر زاده ها و برادر زاده ها پشرا تطلب و با اخذ بر شوه که یکی از ضرور یا ت مبرم عصبانیت است! حاضر به ترمیم دستگاه شد



قصا بی باز می کرد. محوش: در قدم اول میگو شید تا تگ سا زان را نیست ونا بود کند. خروس: شغلی انتخاب لغوا هد کرد فقط یک ژیکو لو میشود. مگس: نمیگذاشت که خواب کارگران شما روا لی برهم خورده انبار گنا فات را، پاک کاری کنند.

# پست‌تورهای طلایی

- احساس خو شبختی گمشده خیلی از انسا نها ست. در بهار صداقت، غنچه اعتماد گل می کند.

- حیات در بعضی از چهرها مرده است.

- تو یسنده ای که واقعبیت نامد بی نکند، به حقیقت گرایسی نخوا هد رسید.

- تحریر يك احساسات نجی تعیین تکلیف برای اندیشه است.

- گاهی آخرین حرف، اولین بار گفته می شود.

- بزنج اعتبار مسوولان نزد گروهی و عده های آنها است.

- چهره دنیا برای گروهی گویا زشت می نما یاند.

- گاهی ، آرایش ظاهر، مصلحت

- آسایش با طن دیگران می شود.

- گاهی، الهه های آلبانیا را در منازل زمینی می توان یافت.

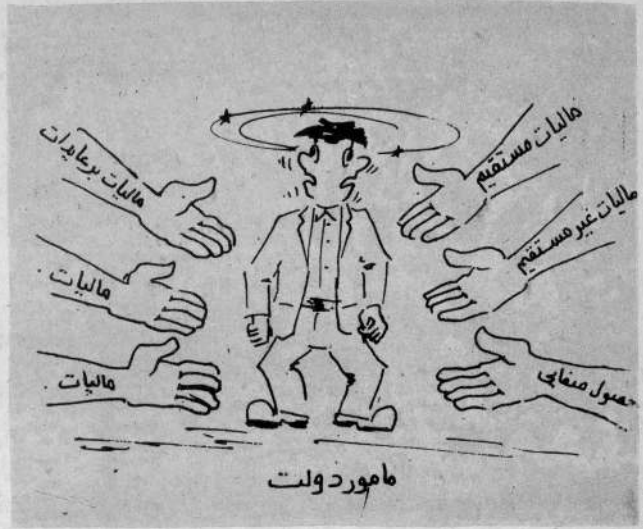
- به تناسب تنو مندی تکنولوژی، جهان کوچک می شود.

- آسیای زمان ، گندم بعضی از هستیها را آرد می کند.

- کسانی که محنت جفا را نکشیده اند بهواد خود نخواستند رسید.

- از روزن امید می توان به وسعت پیکران جهان هستی سفر کرد.

- خیلی از سوگد شتبا ، داستان گذشتین از سر است.



# زبان انگلیسی

ممن زبان انگلیسی را مثل زبان ما دری ام حرف میزنم - زبان مادریت چه زبا نیست؟ - زبان انگلیسی!

# فرق بچه های امروز با سابق

فرق بچه های امروزی با سابق این است که بچه های سابق پیش روی پلرو ما در شان خجالت می کشیدند ولی بچه های امروزی سگرت میکشند.

# دوران پدر کلانم

... ومن با دین این حالت تعجب کردم . چند سال بعد پدرم به پایتخت آمد و مشغال وظیفه کرد، اینجا مردم عصری تر بودند، در بلاک های لوکس بلند منزل دوپایه - تمان های مستقل زانده گی می کردند ، با وجودی که همسایه ها از یک زینه عمومی به پنج منزل رفت و آمد داشتند و لی تنها باشنده گان دو اپارتمان که در یک دهلیز زانده گی می کردند با هم سلام و علیکی داشتند اما ناصهای همدیگر را نمی دانستند و به غم و شادی شان نمی رسیدند .

با دیدن این وضعیت ، به حیرت فرو رفتم .

تحصیلم دوام داشت که بورسی به من دادند . اتفاقا به یکی از پیشرفته ترین کشورهای جهان که در آنجا همه کار را ماشین و کمپیوتر انجام می

بقیه در صفحه ( ۷۳ )

قریه محافل شمر خوانی و شب نشینی هایی به شیوه عارفانه ترتیب می دادند .

در این زمان، مردم همدیگر شانرا توسط قریبی شناختند و در سطح قریبه به مشکلات هم رسیدگی می کردند .

من، با دیدن این وضع، کمی احساس خوشی کردم .

سالها گذشت و ما از قریبه به شهر آمدیم، در اینجا از محافل عرفانی و هنری خبری نبود. مامورین صبحانه توسط موتر اداره به دفتر می رفتند و شام به خانه می آمدند، چون برق داشتند تلویزیون نمی دیدند و ویدیو تماشا می کرده اند و تاسال نو که تا عید باز نمی رسید و یا کلام ضرورتی نمی داشتند زنگ خانه همسایه را فشار نمی دادند و از احوال هم نمی پرسیدند .

در اینجا ، در شهر، افراد و اشخاص تنها کوچه گیبا می شانرا می شناختند .

در روزگاری که پدر کلانم زنده گی می کرد مردمان آرزمانه در سطح يك ولایت همدیگر شانرا می شناختند و حتی به نام و پاتمام مشخصات می شناختند، به غم و خوشی هم می رسیدند و در محافل همدیگر شرکت می کردند .

آنان به مساجد و خانقاه ها می رفتند، حافظ و سعدی می خواندند ، شاهنامه از بر می کردند و به مثنوی شریف چون کلام آسمانی احترام داشتند .

آنان قلباً معتقد بودند که بنی آدم اعضای يك دیگر اند .

با یاد آوری این موضوع ، بسیار احساس خوشی کردم .

در زمان پدرم، آدمها کمی مترقی شده بودند ، به جای قلبه از تراکتور استفاده می کردند و با وقتی از قریبه به جای دیگر می رفتند عوض مر کب از بایسکل کار می گرفتند .

آنها به مسجد و خانقاه نمی رفتند ولی گاهی در داخل



# خودم ...

بندیدم از پیشم رفت... همه چیز برای من به پایان رسید عشق او، سوگند های او و وقیافه او همه همه چون سایه های لرزانی از پیش چشمانم کنار رفتند دور رفتند بعد بین غبار و دود به سوی آسمان بلند شدند و من هم که راگم کردم خودم رفاهم را که شجاع ترین و پاکباز ترین مرد رویا هایم بود، گم کردم و من لباس سیاه ماتم به تن داشتم اعتماد را در بین خانواده از دست دادم... حالا شما بگویید چه کنم او شیوه دوست داشتن را به من آموخت ولی خود سخت خاین بود. دوستی هویایه های اعتماد زنده گیم راست کرد. فرو پاشید و به خاک یکسانش کرد. مادرم حیران مانده بود نمیدانست برای من بگریه و یا برای خودش من هیچ نیوتی نداشتم تا او را حاضر به ازدواج با خود بسازم.

مثل بیه میلرزیم بغض کلیم را میفشردم چشمانم میسوختند ولی اشک هایم خشکیده بودند.

و حالا از آسمان خوشبختی به زمین ناامیدی بی باوری و بدنامی خورده ام. چی بگویم کماز فشار لافه پهن چی میگذرد هر شب با خوردن دارو های خواب آور به خواب میروم تا نشنوم که مادرم چگونه میگریه و دیگران چگونه توهین میکنند. اکنون من مانده ام و باری ملالت، من مانده ام و توهین دیگران...

او همه چیز را گفت دخترک ساده و بی ساختی است همسان طوری که گنجهکاری مقابل قاضی به گنا هانش اعتراف میکند همه چیز را برایم گفت و هر آن چه را که در پس پرده قلبش داشت بیرون ریخت.

وقتی ترکم میکند لحظات دیرپادر موردش میاندم بدم. دلم گرفته است. او مرا به قضاوت کردن میطلبد و کمک میخواهد، ولی من قضاوت را به خواننده گان مجله واگذار میشوم. و کمک را از کسی میخواهم که دخترک اسمش را برایم فاش نکرد و آن را چون گنج گرانبسیا در قلبش نگاه داشته بود.

# تولد در فضا ...

بقیه از صفحه ( ۱۳ )

بیولوژیکی شوروی (( کوزموس - ۱۱۲۹)) بود. کوشش بر آن شده که بر آمدن جوچه مرغ از تخم به فضا صورت بگیرد. به همین اساس کیلیکس ((صلح)) دستگاه ((مانسین جوچه - کلسی IM)) که متخصصین اتحاد شوروی و چکوسلواکیا ساخته بودند به مدار انتقال داده، تحت تجربه و بهره برداری قرار گرفت.

در آن اضافه از ده هاتخم بودند گذاشته شده بود، که همه دارای شرایط لزومی بر آمدن جوچه مرغها

# دموکراسی

بقیه از صفحه ( ۷ )

و اگر او اول به آرایش و پیرایش سیاست میپرداخت هرگز اتوریته و قدرت بسیار زی اقتصادی را نمیتوانست.

۲- دموکراسی نمیتواند همیشه همیونندی ملی را ایجاد کند. به نظر میرسد که لیتوانیایی ها، استونیایی ها، لاتفایی ها، گرجی ها، اوکراینی ها و حتی تمام روس ها، همه همه میخواهند از اتحاد جماهیر اشتراکی شوروی خارج شوند.

یوگوسلاویا که شوروندان آن میتوانند به همجو رساله بی رای دهند حالا در برابر پرولیم تجزیه شدن کشورشان به جمیوریت های جداگانه به حالت تعلیق و بلا تکلیفی قسرا گرفته اند.

اگر دموکراسی میتواند برای نارت مرکزی محدودی قابل شود، جانب دیگر گاهگاهی آنرا ویران کرده هم میتواند. از قرار معلوم امریکایی ها که در برابر سیاستمداران خویش به شکل دیوانه وار پرشور و احساساتی اند به نظر نمیرسد که

از تخم بودند. تمام آلات اتوماتیکی مجهز به وسایل کنترولی و ادله بودند. زمانیکه عمل در مدار مسود هواگشتی پاربری وی قانتیزی کوچکی را هم که به تعداد ۴۸ بیضه تخم بودند در آن گذاشته شده بود نیز همراه داشت. به فضا نوردان لازم بود که آنها را بداخل ماشین جوچه کشی گذاشته و بر آمدن جوچه ها را از تخم ها انتظار بکشند.

آمر لاپراتوار انستیتوت طب - بیولوژیکی تامارا گورینا میگوید که هشت بودند یکی بی دیگری از تخم های برآمده. اما دوی آنها نتوانستند که کفن (برده) را کاملا باره کرده و از تخم برآیند. لیکن شش دیگر زنده گی کوتاه گیسپانی خود را شروع کردند. متاسفانه بعد از چند روز از شش جوچه بودند دو جوچه بودند باقی ماندند.

از انتخاب دو باره شان اجتناب ورزند. آنها امروز درباره اصلاح قانون اساسی و محدود ساختن تعداد اعضای کانگرس سخن میگویند.

امریکایی ها هرگز هواخواهان افراطی دموکراسی نبوده اند. سال ها قبل در یک فلم متعهد میهن پرستانه ((درباره انقلاب امریکا)) توماس جفرسن در یکی از صحنه ها چنان نشان داده میشود که بانی حوصله گی زیاد هرزم انقلابی و بر حرارت خود را در آستان انقلاب و راندن مینماید.

جفرسن تند خوشتابکار در صحنه دیگری از فلم میگوید. «اگر این مردم دموکراسی را نمیخواهند ما قاتلشای دموکراسی را به زور در حلق شان داخل میکنیم.»

دموکراسی شایسته گی ها بی عظیمی دارد. هنوز هیچ دستگاهی و بالاترین، ثابت نشده است. این پدیده نیز بایست پله های طبیعی رشد خود را بیاماید و سپس تقدیر تربیت و پرورش داده شود. و غیر آن اگر کسی بخواهد قاتلش ها را به زور در حلق مردم داخل نماید. پدیده های ثابت خطرناکی

# مهاجرت

بقیه از صفحه ( ۹ )

خانواده مشترک شدن با فرانسه را میسرمانند.

هر کشور پذیرنده با آخریس تلاش، میکوشد، توفان را جلو گیری یادست کم آن را رهنمایی نماید.

جسیپین بیرگارسن کار شناس امور مهاجرین در سازمان تکامل و همکاری اقتصاد گفت: ((توقف مهاجرت غیر قانونی ناممکن است و بهترین شیوه ممکن در این باب، دادن یک هشدار قوی برای مهاجرین - فزاینده است.))

البته میتوان گفت که همچو متمداری، به جز یک جمله شفاف دیگر هیچ چیزی نیست.

جوانس ویدگرین از اداره کمیسیون ملی ملل متحد برای آواره گان خاطر نشان نمود که ((اگر کسی تا سرحد آلمان خود را رسانیده و به هر لسانی که واژه ((پناهگاه)) را تلفظ کند، برای کم از کم دو سال در آن جا میماند. سوا کردن پنج فیصد آواره گان راستین از میان آنبوه جستجو گران زنده گی مرده یک پروسه بسیار گرانبار و دراز مدت خواهد بود.

مصارف و دراز مدت خواهد بود. کشور های غربی سالانه هشت بلین دالر تمام میشود این یک ششم مقدار پولیست که جهت کمک و تقویت به کشور های جهان سوم پرداخته میشود.

تازه اینکه تصفیه آواره گان اقتصادی، توفان را از خشم فرو نمی نشاند. همین اکنون یک ملیون نفر مهاجر به شکل غیر قانونی در اروپا زنده گی به سر میبرند بیشتر از چهار ملیون نفر از اهالی مکسیکو و السلوادور به شکل غیر رسمی در اواخر دهه هشتاد به امریکا آمده اند. (این ارقام زمانی به دست آمد که امریکا مسئله قانونی ساختن زنده گی آنان را که برای ملت معینی در این خاک زیست دارند، در دستور روز قرار داد.)

مراکشی ها و سیامان افریقا همواره

# News Week

در تلاش اند تا با گذار از جاده کم عرض و بیسودن بازرگانی های وارد اسپانیا شوند.

تنها دو سال گذشته (۱۹۹۰) هزار نفر سوامالی در جستجوی پناهگاه در فنلند دیده شده اند.

س. انبرو از هوگادیشو به مسکو اینبار کشور های شان جارو بسته شد. توسط ترن به هلستکی فر ستاده شده اند.

حکومت های جداگانه وحدت اروپا در تلاش اند تا با گردهم آوردن بیگانه گان تقیم از یک جانب و مواظبت و کنترل شدید مهاجرین تازه وارد از جانب دیگر عملا وارد اقدام شوند.

در فرجام کشتن زنده گی راحت پرویایی و فراهم بودن وسایل نقلیه بنشینار ارزان در غرب، هر گونا کوشش و تلاشی را جهت کنترل این روند پایمال میسازد.

قسی که گارسن افاده داده است نخست باید کشور های میزبان برای چندین سال در برابر مهاجرین سختگیری پیشه نموده و سپس با قانونیت بخشیدن زنده گی آنان که قبلا آمده اند بپردازند.

سر انجام همه کار شناسان به این نکته منظر شده اند که بر سر اولوگیری از مهاجرت، بهترین شیوه منکن، جذب و جالب ساختن زنده گی در داخل کشور های ((فرستنده)) است. تا به اینگونه آرزو و گر ایش مهاجرت مهار شده آرام آرام کاهش یابد، اما همین ((سرانجام)) وقت بسیار طولانی به کار دارد. معیارهای زنده گی در اکثریت کشور ها و افریقای سیاه روز تاز... مسی... قسری را میبایند.

روس ها و کشورهای اروپایی خاوری کم از کم یک نسل فقیر بیچاره شدن را در نظر دارند.

غرب گروتنند با تمام قوا مجبور است، محلی را در شرق میانه برای بیگانه گان پیدا کند.

البته این نکته را نیز نباید نا گفته گذاشت که پدیده مهاجرت از جهات معینی، تر بخش نیز بود میتواند

# دنیای ما

گردی دودی (تکی) بخوی ددی  
تکی به بخیموکی بایند کورتوله  
غری حاضر وی ددوی سره  
ناسی عقیده شنه که چیری د  
تکی به بخیمو کی دیری سترگی  
حضور ولری مومره دانگسی  
اغیزمنه وی بر تکی باندی دول  
دول رسونه کادی چی دبد -  
مرغیو پای نینی .

## خانه های

### سال

۲۰۰۰

بده از صفحه ( ۱۶ )

که حتی در علم موجودیت  
صاحب خانه بازم به او وفادار  
و فرمانبردار باقی میماند .  
صاحب خانه میتواند از فاصله  
یاهم بخت به بی دیده وی :

( ۲۱ ) مخ پاتی

غنمو، اوپو او بیلوبیلو خانگو  
خخه یو نیکلی دودی بخسوی  
داهودی دینه شکوم به تو که  
بخیری. ددی دپاره د ریبیلو به  
مهال کی یالومری یا وروستی  
وزی را اخلی او داهوو د پاره  
ترلمر خانه بوزی به چینو کی  
گرخی کله چی چینی ته رسیری  
دهفی سره روغیر کوی اوچینی  
ته توری بیسی، غنم یاخواواری  
او منی وروغورخوی، بله رسمی  
عننه بی داده چی د سو یس  
به شان لرگی ته اور لگسوی  
دالرگی باید نازینه له خنگله

خخه راووی نازینه کله چی ونی  
ته رسیری دهفی سره روغیر  
کوی او یسله ریبیلو خخه باید  
دختیخ لوری ته ولویسری که  
بل لودی ته ولویده نوبه بلی  
ونی بیسی گرخی البته به یلفاریا  
کی داونه باید هیخ مخکی ته  
ونه لویری .

دالرگی بیا دکور د میرمنی  
له خوا بپرگه کیری د دندلوی  
دپاره دودی ورته رواباسی به  
میوکی بی بخسوی اوبه واین  
کی بی ایردی د مخه تر لگولو  
به خانگو بی سینگاروی .

بله عننه داده چی دینکونو  
به یادد کور به کرکی کی یوه  
شمه یادویه بله وی که دیوه  
مه سوه دا انگیری چی به دی  
کال کی دکور یوغری مری .  
به نوی کال کی چرگان نه خوری  
اوداسی انگیری چی گوا کی  
سوکالی او نیکمرغی لکه مرغه  
الوزی :

اطرش :  
به دی هیواد کی ترنوی کال  
یوه اووان، دمه دکور سر مر

به دی هیواد کی سهارسی  
خواوه مرخومره چی زیات وی  
به مخه اندازه دکورنی راتلوانکی  
ژواند نیکمرغه وی او شتمس  
کیری . بله عننه داده چی دودی  
کال به درشل کی دکور دوربه  
وواندی یوه رسن تری هغه به  
بیلوبیلو او نیکلو کاغذویچی  
دهغه به خنگ کی یوه مالینه  
ایریدی اوبه غولی کی د سیر ،  
شس او زردالو دودی خانگی  
بخسوی داتوله داوردده عنسر .  
غینتلوب، زغم، مقاومت او  
تلیاتی نیایست نینی دی .

متگولیا :  
دودی کال به سهار د غوبیو  
او شیدو خخه جوپشوی خواوه  
پردستر خوان ایردی سببسن  
خواوه به سبینه سپورمی کی  
لور حکمت انگیری . او خلک  
دا ارمان لری چی دا خواوه به  
نوی کال کی ددمو به زیانیدو  
کی اغیزه لری. دودی کال  
دمبارکی به خنگ کی یوبل ته  
دخارویو دزیریدو او زیانیدی  
هیلی خرگندوی .

های بعید نیز حرکات وامور  
داخلی منزل را ذریعه فرستادن  
اوامر اداره کند. مثلاً به اساس  
اراده او میتواند ذریجه های  
کلکین هابسته ویا دوباره باز  
گردند. مقدار مواد گرم کننده  
کنترول شود. ازوروداشخاص  
غیر جلوگیری بعمل آید. حتی  
میتواند امر انتقال مواد غذایی  
رابالای منقل برقی، داش برقی  
وبریان نمودن آن را صادر  
نماید.

در صورت موجودیت شخص  
خانه ذریعه صدا کنترول میگردد  
یعنی با شنیدن صدای صاحب  
خانه همه اوامر وخواستهایش  
برآورده میشود مثلاً هنگام شب  
هیچ ضرورتی به بر رسی و  
تحقیق جهت کنترول از صحت  
اجرا ویا غنم اجرای اوامر  
نیست زیرا اوامر بلا درنگ  
و بدون اشتباه انجام پذیرند.  
واژ طرفی هم هر امری با جواب  
(بلی. صاحب!) مواجه  
میگردد .

این خانه میتود مدرن و  
نوبتی از زنده گی را پیش کش  
می کند. میتودی که درآن انسان  
از بند بسیاری مشکلات میتواند  
رهایی یابد.

قابل تذکر است که هنوز  
هم میتوان بیشتر ازین در رابطه  
به تقلیل بخشیدن ارتباط انسان  
با محیط ماحولش از اثر تکنیک  
جدید مطالعات خویش را ادامه  
دهیم .

اطاعت و فرمانبرداری خانه  
وابسته به میکرو سیستم های  
تولید انرژی، ارتباطات آنها و  
انتقال انگیزه ها میباشد. که  
دستاورد یست از فعالیت و  
ساختمانهای اجتماعات مدرن و  
پیشرفته.

جهت توسعه هرچه بیشتر  
پروژه های رویدست و وارد  
نمودن اصلاحات درگاه جنوری  
دورشر پاریس و دانشمندان  
فرانسه المان برای مطالعه  
(تکنالوژی زنده گی یومی) و  
اهمیت نتایج آن با هم گردد  
آمده بودند .

# ماشا

بده از صفحه ( ۲۶ )

طویل المدت تحصیلی خا ر ج  
افتخار بخشیده باشند و از  
کمزوران جز خودم هیچکس را  
دوست ندارم .

س- چرا نغمه جان هنگام  
خواندن سرخوددا شور میدهد؟  
ج- چون آقای منکل باخواص  
نغمه جان آشنایی کامل دارد .

بنابراین جواب این سوال را به  
آقای موصوف محول میکنم .  
س- هنرمند واقعی چی کسی  
را گفته میتوانیم ؟  
ج- هنرمند واقعی به کسی  
اطلاق شده میتواند که واسطه  
قوی ونیرومند داشته و دکابوی  
خوانی مهارت قابل قدری داشته  
باشد .

# متمتینور

پیشبر ما نازل گردید و من  
یکمرتبه این سوره را بدقت  
برای تو میخواهم بعد از آن  
سعی کن آن را بخوانی و هر  
مشکل که داشتی من رفع  
خواهم کرد. سپس شروع به  
خواندن سوره کرد و گفت  
(یا سبن و لقمان الحکیم و)  
پر سید آیا میدانی معنی  
(یا سبن) چیست گفتم معنای  
یا را می دانم که در زبان  
عربی یکی از الفاظ است و در مورد  
خطاب یکبار می بر نه و وقتی  
می خوانند یک نفر را صدا  
بزنند می گویند (یا زید) اما

بده از صفحه ( ۲۷ )

دلدوی کال دنیسان د میاشتی  
خخه بیل کیدی خووروسته دی  
نیقی دتشری میاشتی تهاوینتی  
ددوی د کلیزی بیل ترزیرند د  
مخه ۲۷۶۱ کال بیل کیری .  
به پورتنی کلیزه کی سمون  
ددرپولسم پاپ گریگوری له خوا  
طرحه سو او دایالوری دکتر او  
ریاضی یوه لویج لیلو دکلیزی  
طرحه بی وعتله داکلیزه د  
۱۵۸۲ م کال خخه رسمی سوه  
او دگریگوری په نامه شهرت  
لری. داکلیزه په لومری سرکی  
دلوی مخالفت سره مخامخ  
سوه خینو حتی ویل چی داکلیزه  
دکفریانه اویاپ دمسحیت ضد  
سری دی نامتو عالم کپیبلر که  
خه هم به ابتدا کی ددی کلیزی  
سره مخالفت ویاوه خودخیرلو  
وروسته بی هغه گتوره وبلله  
داکلیزه د اروپا به کاتولیکو  
هیوادکی زرومنله سوه او اوس  
داریوا، امریکا، استرالیا به  
تولو هیواد او داسیالو افریقا  
به خینو هیواد کی دگریگوری  
کلیزه وصیت لری .

میاشت بیا بر دو برحویشله  
سوی ده او دکال په اخیر کی  
به پنخه ورخی جشن اوبه  
کبیسه کال کی شپه ورخی  
جشن زیانیدی دا کلیزه ۱۲ کاله  
استعمال سه او د ۱۸۰۰ م  
کال دسامبر پر ۳۱ نته  
گریگوری کلیزه وعتله سوه او  
په ۱۸۷۱ م کال د فرانسی  
د انقلاب سره سم دهغه هیواد  
دزیار ایستونکول له خوا د  
فرانسی د انقلاب کلیزه ۱۸۷۱ م  
کال دمارچ د ۱۸ خخه دی تر  
۲۸ نیقی پوری رسمی کلیزه  
ومن .  
دیهودیان دلومریو کلیزو په  
باب کوم ایستاد نه لرو خو یوازی  
په توران کی د خلورو میاشتنو  
نومونه چی دگرهنی سره ازه  
لری ذکر سوی دی ترزیرند د  
مخه په ۵۸۶-۵۲۹ کلو کی کله  
چی یهودیان دبابلی تر واگنی  
لانای وو نودبابلی کلیزه یسی  
منلی او اوس هم د بابل او  
یهودیانو دکلیزو میاشتنونومونه  
خورا سره ورته دی . ترزیرند،  
دهغه ددریمی پیری یو رو

# فارسال

متاسفانه موفق نمی شوید، زیرا  
یکتن از دوستان فریبکار شما  
مانع انجام اینکار خواهد گردید.  
در مسائل سیاسی کمتر سهم  
بگیرید. ماه های براقبسال  
امسال برای شما سنبله قوس  
و حوت خواهد بود. به خصوص  
از لحاظ اقتصادی وضع شما در  
این ماه ها بهتر از ماه های  
دیگری سال گوسفند خواهد بود  
اگر تصمیم سفر در اواخر سال  
جاری دارید اینکار را نکنید  
چون برای شما خطرناک است.  
در تداوی صحت تان توجه زیاد  
کنید روابط فامیلی شما یسک  
انفازه در ماه میزان تیره خواهد  
شد اما این وضع خیلی زود  
گنر خواهد بود. بیروزی خوبی  
در ساحه کار نصیب تسان  
خواهد شد. بنابر اشتباهات  
شما سال آینده شما سال  
فراموش ناشدنی زنده گی تان  
خواهد بود. گنشت و حوصله  
مندی راهیچگاه فراموش نکنید.  
حوت :

نید اسم معنای ( سین ) در اینجا  
چه می باشد . من در آن موقع  
در صرف و نحو عربی آن قدر  
پیشی نرفته بودم که استاد  
بتواند هر یک از کلمات سور،  
(یا سبن) را از لحاظ صرفی  
نحوی برای من تشریح کند  
ولی معنای آیات را میگفت.  
چون پدرم (ترقای) می گفت  
ما از خا نواده ای هستیم که  
پدر امانحه مردان سلطنتور  
ولیرو مند بوده اند و من باید  
از طوطی با فنون سلطنتوری  
آشنا شوم .  
کار من در مرتع اسب  
سو اری نبود بلکه تیر اندازی  
هم میکردم ابتدا بطرف نشانه  
های ثابت تیر اندازی مینومدم  
وبعد از این که با کمک مربی  
در تیر اندازی قدری مهارت  
پیدا کردم سوار بر اسب  
میشتم تا اینکه در حال تاخت  
تیر اندازی کنم .

بده از صفحه ( ۲۷ )

امسال برای شما سال  
بیروزی، سال عشق و خوشحالی  
خواهد بود . اگر با پرابلم  
های ایجاد شده ماه های سرطان  
و اسد از حوصله مندی کار  
نگیرید همه آرزو های خود را  
بر باد خواهید نمود . بهتر این  
سال برای ازدواج شما امسال  
خواهد بود . در کار های داری  
و تحصیل نیز بیروزی انتظار  
شمارا می کشد. وضع اقتصادی  
شما نسبت به سال گذشته  
نیمه دوم سال جاری بهبود می  
یابد. اما هیچگاهی امسال به  
اوایل امسال خود را خیلی تنها  
احساس می کنید اما در اواخر  
تابستان با پیدا شدن شخصی  
از این حالت بیرون خواهید  
رفت. اگر قصد سفر دارید  
کوشش کنید آنرا در اوایل  
فصل خزان عملی کنید . سعی  
کنید محل کار خود را تغییر  
دهید، در غیر آن به حالت بدی  
مواجه خواهید شد .



# دینجاری هفت

هفت سوال: پانچون

مصمود (نظری) لیکنه

## د نارینو دلبندي



### حکایت او شکایت

حکایت کوی چی! به پنخوا زمانو. کی به چی کوم شاعر شعر وایه، نو خوله به یی له جوا هرا تو دیکله. خو اوس شکایت کوی چی: دینار به کوخوو او واتو نو کی که چیرته شاعر و غواهی چی شعر ووايي، نو خوله یی لهضاورو او دو رو کیری.

### انرژی بی گناه مصرف

یو عا دی انسان چی منحنی عسریو پنخه پنخوس کا له اټکل کرو، به خیل دغه عمر کی دومره انرژی یوازی دنورو به عیب لټولو کی مصرفی چی که همدغه انرژی دشکی به کینلو کی مصرف شی، نو دشکی خاورینه کره به د تسبیح ددانی به خیر سو ری کوی.

### راپورتر

### راپور تیار

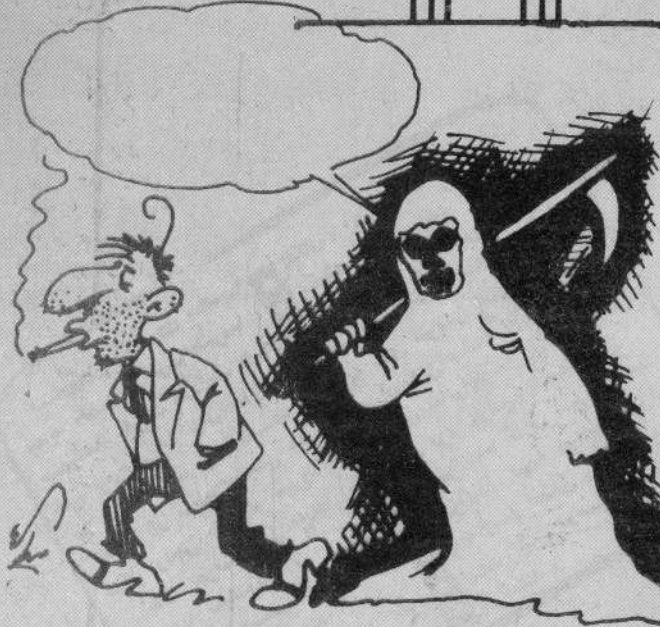
د دشکی بری خاورینه کره باهی دوه دو له راپور تران ژوند کوی. به دغو دوه دو لرونو کی یو دول یی راپور تر او بل هم راپور تیار دی. راپور تیار هغه چله راپور تران دی چی تنخا، اضافانه کاری، اوساکو- لات ددراپور تری له بست شخه اخلی، خو به خپله دمنیز تر شخه ناست وی اوزاپور تیار وی.

وایی چی پنخه دومره له زموی. شخه نه ویریزی لکه له مو بز ک شخه چی زلوه ترکی ده، به دی بابچیری خبری او خبرنی شوی دی خو دآشپز پاشی صیب و روستیو خپو نو دغه خبره به بله بڼه راپر سیره کوی ده دی وایی چی: - پنخه یوازی له دوه شیا نو چار لری. یو دخپل حقیقی عمر له مالو- مو لو او بل دا چی به سیالی کی له چا که وی. دهر و اومو بز کانسو د چار به برخه کی دغه دوهمه ویره چی سیالی ده، ترټولو اساسی دلول لری. به دی کی شک نه شته چی پنخی له سرو زرو (طلا) سره لیونی مینه لری، اومری هم به دغه نارو غیخته دی.

خنايي دبو ټوټه وا یی چی د پنخو دسرو گوتی، غور والی او نوسور زیورات چی تر اوسه بوری وړک او غلا شوی دی. دغلو مرو پښه بکی شامله ده. ددی خبری دثبوت له پاره مثال راپور، وایی چی: کوم وخت یو بزگر دبتی به پوله ناست و او تر ده لږ وړاندی د مری کور و. یو وخت دبزگر پام شو چی مړه له خپل کور شخه دسرو زرو سکی را پلسی اودکور ترمنځ یی لږ ته هواروی، او په خپله مړه وړ ته شاوخوا دخوښی

به نری کی دری د لی نارینه شته: یو یی هغه دی چی به خپلو میرمنو پسې روان وی، دو هغه د له نارینه هغه دی چی میرمنی یی دوی پسې روانی وی او دریمه پله یی هغه دی چی د خپلو میرمنو سره یو شادروان وی. هغه چی به خپلو میرمنو پسې روان وی، هر څه یی چی میرمنی وویل هغه د دوی هم سلا ده که څه هم چی به ضرر یی تا میری، دا - نارینه معمولاً دور شی دوه، دری کښتلی ووسی لود یو قانو او چارو دوه دری گو زارونه به خټ خوری، دکور ټول دخل، حساب او کتاب دمیرمنی سره وی. دسودا او ماشوم وول واول پل پل نارینه پوری اړه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (بی بی جانه!) خطابوی. دا نارینه به اداره کی ډیر مطیع او فرما نیر - داره خلک دی او به امرینو ډیر گران وی خو همکاران یی معمولاً دغور په مال په نا مه پیژنی. دا نارینه زر دمف یریت خو کیتو ته رسیری. دوهه پله هغه نارینه دی چی تا

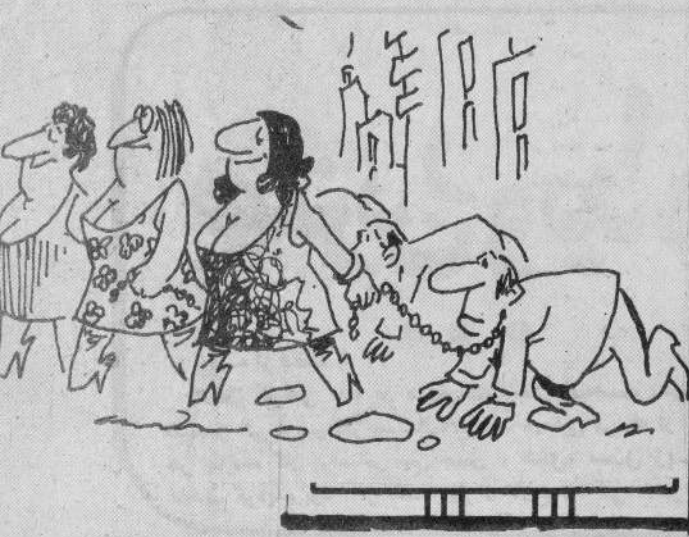
دخپلو میرمنو ته مخکی شی اومیرمنی یی ماشوم او بیټی وړ پسې وای. به ورځ کی دوه - دری کښلی او کله کله هم سوک موک خپلو میرمنو ته حواله کوی. دکور دخل خرڅ حساب او کتاب به دی نارینه وو اوه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (دملکومور!) خطاب کوی. دانارینه به اداره کی هم اټکه پټکه کوی، چندان د خلکو خبرو ته غور نه نیسی او خپله را پټه چلوی او هیڅ وخت دما موریت له خوکی نه نه لوړیږی. دریمه پله نارینه د خپلو میرمنو سره یو خای سینیا او چکر ته شی، به لیلای فر وشی کی گرځی، تل ستره او اعصاب یی آرام وی. به خلکو کی د (عصری) نارینه به نا مه یا ډیری. دانارینه خپلو میرمنو ته د (گران!) خطاب کوی. دا پله نارینه به تدریج لوړو مقامو ته رسیری او هغه مقامو ته ساتلا ی شی. خو تر ټو لو ښه خاورمه پله نارینه دی چی به هری ښکلی پسې روان وی.



## چی پنخی له موږک

موری چی پنخلسه سکه به پنچو کی نیولی وه له سوږی شخه دراوتلو به وخت کی یی پام شو چی نور ی سکی نه شته. ها خوا دینخوا یی منده کرل، خو څه شی یی تر ستر گونه شو. بیا یی خپلی نو کی منځ ته ونيوی او منځ یی به خپلو تیرونوکانو سوږ ککړ کر. به پای کی یی خوسوی کریشی له خوښی وو تی او پر منځی به خښکه را و لویده. له لویدو سره یی بیا اور میز پوری خوا ته کو پ شو اومره شوه. بزگر هم په سره سینه ورغی او پنخلسه سکه یی هم راواخیسته. له دی کیسی او نورو خبر نوشخه دا نتیجه اخلو، چی پنخی له مرو شخه نه ډاریری، بلکی د سیالی خبره به منځ کیسه ده او چار یی هم له دغه ټکی شخه دی.

ټوپونه وهي. بزگر دوه وړ خسی پر له پسې پنخلس سکی وشمیر لی چی مری دکور تر منځ لیکه کوی و. کله چی دبزگر به دی باور راغی چی دمړی پانگه هندا پنخلس سکی دی، نوبله ورځ دپولی تر شخه وړ ته پټ شو او مری پوه، پوه سکله کو ره را ایستله، تلله یی چی خور لسس سکی را وویستی او به پنخلسه پسې سوږی ته ننوته، بزگر وړ ټو پ کرل او دسوږی ترمنځ خوار لسس هواروی شوی سکی یی را وه خیستی او بیر ته دپولی تر شا پټ شو.





# سرگرمی

## جدول کلمات متقاطع

- افقی :
- ۱- بنیان گذار شعر نو فارسی - از وزارت خانه ها .
  - ۲- وعده دادند - لقب اعیان انگلستان - همدیف .
  - ۳- عدد - در دهان است و مطلب - من و شما - زدن و کوبیدن .
  - ۴- زینت رو - جای کمین - ضمیر جمع .
  - ۵- پیشگیری - جمع تدبیر - در فن خویش ماهر است .
  - ۶- وجه مشترک اسب و شیر - از نوعی کابل - اشاره به دور .
  - ۷- مملکتی در آسیا - از حیوانات - سبزه زار .
  - ۸- کاکا در پشتو - مانده بودن - پای انگلیسی .
  - ۹- منسوب به رسم - دامن به پشتو - جاده های سفید در آسمان -
- عمودی :
- ۱- اولی خمیر مخاطب و دومی دوست (( دو کلمه )) جانور گیاه شکل دریایی .
  - ۱۱- داروی ضد زهر - يك به انگلیسی - بازو به پشتو .
  - ۱۲- شخص - از جا نوران و حشمتناک خیالی - قمری سر - دوختن پاره گی .
  - ۱۳- تعجب خانمانه - خرس به عربی - شانه - پیش درآمد مکاتب عالی .
  - ۱۴- از آلات بادی موسیقی - ممانیات آن در تشخیص مرض لازم است زبان - نوعی ورزش عمومی :
  - ۱- قوماندان قوای متحدین در جنگ خلیج فارس .
  - ۲- یکی از پیامبران - یکطرف - عقل سلیم درین بدن است .
  - ۳- از حروف الفبا - کمبود آن در وجود باعث امراض گردد . از

### دکالیزه

د ۱۶۷) مخ پانی

گریگوری کلیرزه وعمله سوه او په ۱۸۷۱ م کال د لسانسی د انقلاب سره سم دغه هیواد د زیار ایستونکو له خوا د فرانسې انقلاب کلیرزه ۱۸۷۱م کال دمارچ د ۱۸ څخه دمی تر ۲۸ نیتې پوری رسمی کلیرزه وه .

دیهودیانو د لومړیو کلیرزه په باب کوم اسناد نه لري خو پوزی په توفت کې د څلورو میاشتو نومونه چې دگرهني سره اوه لری ذکر سوی دی ترزیږند د مخه په ۵۸۶-۵۳۹ کلو کې کله چې سپوږمیان دبابلی تر واکمنی لاندې وو نو دبابلی کلیرزه یسی منلی او اوس هم د بابل او د میانو دکلیرزه میاشتو نومونه دقطیانو دکلیرزی پوه څانګه په ایراف کې تر زیږند دغه د زدی په لومړی نیمايي کسی کال دصامبر پر ۳۱ نیټه

خوړا سره ورته دی . ترزیږند دغه تردیسی پیری سو دی ددوی کال دنیسان د میاشتی څخه پیل کیږی خو وروسته دی نیتې دتشری میاشتی ناموایستی ددوی د کلیرزی پیل ترزیږند د مخه ۳۷۱۱ کال پیل کیږی .

دعیاشتو نومونه یی په جدول کې وګوری .

دمسلمانانو کلیرزه څنګه چې دقرآن د نهمی سوړی په ۱۳۶ آیت کې راغلی : ((ان عمه - ا لشور و منطله الاناعشر شبرا ۱۰۰)) ددولس میاشتی ده دقمری کلیرزه د حضرت محمد (ص) دصبرت څخه مدینی منوړی ته د ۶۲۲م کال دجولای د ۱۶ نیتې څخه پیل کیږی او په ځینو اسلامسی میواتو کې لمریز کال هم منمول دی چې دمدی نیتې څخه پیل کیږی قمری کال ۳۵۴ ورځی او لمریز کال ۳۶۵ دی او کیسه قمری ۳۵۵ لمریز ۳۶۶ ورځی دی په مدی خاطر په هر ۳۳ کلوکې قمری هجری تر لمریز هجری یی کال زیاتیري . اوس کلیرزه وصیت لری .

## دورن پدیر کلام

بقه از صفحه ( ۱۳ )

دیر کاندید شتم . آنجا . برای کودکان نو زاد توسط ماشین شیر می دادند . توسط کمپیوتر غذا می پختند . ماشینی برای آنان شعر می ساخت آنکس می سرود و می رقصید . حتی تعدادی از دختران و پسران جوان با ماشینی از دواج می کردند اما قبل از آنکه تولید نسل نمایند از هم طلاق می گرفتند .

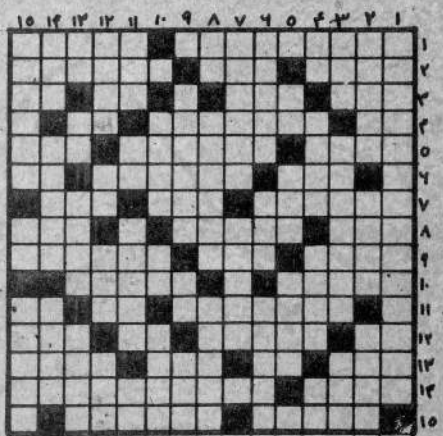
بالاخره همه جای انسانها ماشین ها گرفته بود . دیوران بیلوت ها ، معلم ها ، دانشندان و هنرمندان همه ماشینی بودند . پلی ، هنرمندان شان هم ماشینی بودند .

در اینچامن حالتی را دیدم که تصورش نمی توانستم . پلی . در این جامعه که به اوج تمدن رسیده بود ، من دیدم که وستی فرزندان يك فامیل به خانه می آمدند . برای آنکه پدر و مادر شان آنها را بشناسند کارت های هویت خود را نشان می دادند .

ومن . با دیدن این حالت به وحشت افتادم .

لوحته ظاهر ایوبی

جانس حضور دومیداد نهادم میشد . ولی بالاخره در مسابقه باجکوسلوا کیا مر بی تیم تحت فشار مطبوعات و مردم مجبور شد تا ((وبالی)) رها بزیو عرض کرده اورا در



- وسایل قلبه .
- ۴- دلدی سرب نوعی تکه بیسوده برصزه - حرف فاصله .
  - ۵- اندک - جسف فلیر .
  - ۶- وافی در آن حکومت می کند . از وسایل رحمتی دوخانه - ترجمه دیالوگ فلم .
  - ۷- خجل - سال جاری .
  - ۸- دست به عربی - با آن قلبه می کنند . هوانت وراکت .
  - ۹- اولی فصل کتاب دومی از اعضای بدن ((دو کلمه)) - بر سر رویه ریل .
  - ۱۰- بغیة وازگون - ناشفا - مقبوم .
  - ۱۱- پایانه - ریل بی ناسجه امانده حرارت زیاد از حد بدن .
  - ۱۲- ملایم وراحت - برهنه - معطن - پرچم .
  - ۱۳- حرف ربط - از حروف انگلیسی - فیشنی - واحد پول ایران .
  - ۱۴- کشکشی و ستیزه - خباز - تفسیر کنند .
  - ۱۵- نوشابه مخصوص نو روز - اعانت نمودن وسبک شمردن .

### باهم چه قرابت دارند

پدری و پسری ، بایک مادر و دختر از دواج کردند . پدر یا مادر و پسر یا دختر ، بعد از نه ماه در خانه پدر ، پسر و در خانه پسر دختر تولد میشود لطفاً بگوئید که اطفال آنها باهم چه قرابت دارند ؟

## یاسخ دهید

لطفاً این غزل را تکمیل نموده و بگوئید که شاعر آن کیست ؟

جفای خلق و غم روزگار دیده مدم و زین دورشته بیو ند خود بریده عنم لطفاً یاسخ به مید :

روزی در محفل عروسی دعوت بودم ناگهان دا ماداز اتفاق خارج شد و با یک قرار گذاشت :

دوستی که بپلویم نشسته بود تع : او بالا حره باز یافت

لطفاً بگوئید که او چی را باز یافته بود ؟

در مکتب بلاندرینا آشنا شد و از همان آغاز آشنا یی اورا منحیت همسر آیندش به والد یش مهر می نمود .

طوریکه گفته آمد یسم او چوا نیست برده پارویا حوصلا بنا آنچه حتی درمقا بل و بیچینی مر می تیم ملی که با وجود فشار مردم و اظهارات صا خبرنگران مینی بر اینکه بزیو در حال حاضر بهترین و شایسته - ترین مرد ایتالیا یی برای یین کردن پیراهن شماره (۱۰) تیم ملی است ، هنوز هم چا نس حضور همیشه کی در جمع (۱۱) بازیکن اورا بره ییش نهاد است نیز از سپروجو - صله کارگر فته میگوید :

((آرزومندم یکی از یازده ستون محکم و همیشه کی تیم ملی فوتبال کشورم باشم و لی متاسفم که حق انتخاب بسا ویچینی است ))

سوا مرو ز در پهلوی یشیلا چی دد تیم یونوتوسی یکی از خطرناکترین خطوط حمله ارو یا را تشکیل داده است



نص

### روش های تنفس

در علم پرانایاما هر عمل تنفس به سه بخش تقسیم شده است عبارتند از: عمل زفير (رهاكا) نگهداری نفس (كوبكا) و عمل شهيق (پوراكا) • كوپكا را میتوان به بخش های نگهداری تنفس بجهت از معيق كامل (انتاراكوبكا) یا زفير كامل (پایا كوپكا) - تقسیم كرد • پروسه پرانایاما در مجموع شامل چهار مرحله ذیل است:

- ۱- رهاكا
- ۲- پایا كوپكا
- ۳- پوراكا
- ۴- انتاراكوبكا

تمام تریتمات پرانایاما از همین مراحل مشتق شده است قبل از آغاز تریتمات تنفس هر دو سوراخ بینی باید پاك وصاف باشد تا داخل شدن هوا از طریق مجاری تنفس و همچنان جذب پرانادیندن یا ششلاتی مواجه نه شود با آن که سوراخ های چپ (ایدا) و راست (پنگالا) بینی به خاطر تنگ بودن آنها در پرانادیندن با هم كجا تا نمیکنند ولی هر کدام آنها تنفس منحصر به خودی را در دین پروسه بازی میکنند • عمل تنفسی تناوب سوراخ چپ و راست بینی بدون نگهداری تنفس با آخرین قسمت های مجاری تنفسی راپاك كرده حس شامه را قویتر ساخته و حرکت پرانارادیندن متعادل بسازد شكل اساسی عمل تنفسی که به نسیبم (نای سودانا) یاد میشود در پروسه پرانایاما توسط ساس و لایز شمرده میشود • نای سودانا با صفحه مجاری بینی زنده را برای اجرای تدبیر تنفسی

(نای سودانا)

### ندايات :

### پوزیچا بجا ساختن انگشتان

در پوزیچا بجا ساختن انگشتان (شهاد - ویمانی دست راست را بطریق فیزیکی (۲۲) قات كرده و دست را نزدیک بینی ببرد • برای بستن سوراخ راست از انگشت شست و برای بستن سوراخ چپ از انگشت های چارم و پنجم استفاده كند مقل زاین که تریتم تنفسی را آغاز كند برای چندین نوبه جابجا ساختن انگشتان را شق كند هنگامیکه در اجرای این عمل مهارت كسب كرده و عقاد و

### مجموعه حرکات هوا را از طریق سوراخ های

چپ کنترل نماید (نوتوهای شماره (۲۲))

### لی تنفس

- در حالیکه سوراخ راست بینی ثانیه بسته باشد را از طریق سوراخ چپ استنشاق كند •
- برای لحظه هر دو سوراخ بینی را ببندید •
- در حالیکه سوراخ چپ بینی ثانیه بسته باشد هوا را از طریق سوراخ راست خارج سازید •
- بعد از زفير كامل هوا را از طریق سوراخ راست بینی بعدا داخل فریبند •

در باره هر دو سوراخ بینی را برای لحظه ببندید • سوراخ چپ بینی را باز نگذارید و هوا را خارج بد • تمام این روشها را به نام يك دوره ملل یاد میکنند در هر لحظه نخست سه دور تریتم اجرا كند و چه تدبیر به تمداد آن افزوده كند •

### دین عید:

این تریتم مجاری مربوط به پرانایا تنفسی و طعمه نمود به بدن و دماغ راحت و د راوت مجدد میباشد •

تمام تنفسها باید آهسته و پیوسته و آرام باشد یعنی آرایه شده و پیوسته که تا عدد اشر چار هوا سه داخل فریبند شود • برای لحظه يك شود و بعد تا عدد اشر چار هوا ساخته شود • بخاطر داشته باشید که تمام عملیه تنفس از طریق بینی اجراء میشود • همان راد در جریان تریتم بسته نگذارید • كنیاید راست و شانه با راحتی پایین نگذاشته شود • سینه مگرن و سر باید به بنخورد چلهوری از قفسا و ناگوار بالای مواز عمیق پراناد رستون فقرات راست و درین خط نگهداشته شد • باید • سس شود

تاعضلات در ناحیه و جعی به خصوص پشانی و شک لبها و گلو درین راحتم نگهداشته شود • در جریان انجام این تریتم باید چشمها بسته باشد نای سودانا • بر سر تریتم تحفظی بوده ولی فاشه شده • عده اکثر روش های یوگا باشد • مکت بهمن عمل شهيق و زفير (كوپكا) (دندادی سودانا) وجود ندارد • پرانایاما از لحاظ لغوی به معنی (يك دور جهان تنفس) است • از نگاه اساسی یوگا هشتم پرانایاما بر مبنای تنفس استوار است •

كوپكا در تریتمات تقسیمات پراناد رستون سیدن كند تا میکند همچنان كوپكا به مساوتان آن را میدهد تا پرانارا بیشتر تنه به آن مست های از بدن که نیاز بیشتری به آن احساس میشود رانمایی میکند • كوپكا به آماده گی جدی نیازند است وانتظار تریتم نفسی طوری که لا یست اجراء كرده میشوند كوپكا اساساً زمانی خمیرناك است که باس پراناد كامل ترك بهانادیده گرفته شود • یوگی های مجرب نفس فان را برای بیشتر ازین دصصه حیس میسازند و وضاحت که هیچ مبتدی نباید به چنین عملی دست بزند • تریتم تدبیر ریز مویقت درین کاراست • نخسته شروع كند • چه تدبیر زمان خمیر نفس را بیشتر سازند •

باید • باتریتم نسبتاً ساده پرانایاما همراه با كوپكا آغاز كند • این يك روش تنفسی است که به نام (انولیا نلیها) یاد میشود • با ظالمه هدایات این تریتم درك خواهد كرد که این تریتم تا اندازه برای تان آشنات علت آفتابیس این است که انولیا نلیها یاد رواقصت نای سودانا اما نه انتاراكوبكا یا خمیر نفس پاره های پراناست این يك تریتم لاسیك پرانایاست که با یست مسا بان آندایش حاصل كند •

### هدایات :

### پوزیچا بجا ساختن انگشتان

جابجا ساختن انگشتان (۲۲) شا به تریتم نای سودانا است • یگوار دیگر باید از پوزیچا بجا استفاده به عمل آید • صرف این باره ناحیه لگن خا سره کن به پیش خم شود •

### عمل تنفس :

- ۱- در حالیکه سوراخ راست بینی بسته باشد • از طریق سوراخ چپ هوا فریبند شود •
- ۲- هر دو سوراخ بینی را بسته كند و نفس راناشمارش چار حیس كند •
- ۳- سوراخ چپ بینی را بسته نگذارید و از طریق سوراخ راست هوا را خارج كند •
- ۴- از طریق سوراخ راست هوا را فریبند •



۵- هر دو سوراخ را بسته نفس کشیدن تا آن تا شمارش چهارمین تکداریه  
 ۶- سوراخ چپ یعنی رانگنید و هوا را خارج سازید. در آغاز همه دورترین را اجرا کنید و بعد تدریج آن را افزایش بدهید.  
 نیتوی شماره (۲۳)

**اهدای عید:**

این تمرین بدون نیروی مجدد میخورد -  
 اعصاب را آرام ساخته و دماغ را راحت میسازد.  
**تیسره:**

توصیه های مربوط به تمرین نادی سودان را دنبال کنید. به محلولات اناراکوبیا که در مرحله اول و دوم تهیه شده است دست بزنید. پس از آن تمرینات طریقت که غیر بردن نفس تا شمارش چهار و هجده آن تا شمارش چهار سوراخ ساختن آن نیز تا شمارش چهار باید باشد. برای در وقت اولی تمرین به حساب تا شمارش چهار باید باشد. بعد به تدریج آن را تا شمارش ۸ افزایش دهید.  
 تعداد نهاد تمرینات پرانا یا اناراکوبیا ۱۰۰ -  
 جود دارد انولوبا و هلیوا اناراکوبیا یا کاجا حین نفس بعد از استنشاق کامل استخاره میکند. بسیاری از تمرینات دیگر با اناراکوبیا یا کاجا حین بعد از زنی که کامل همراه اند. معرفی تمام این تمرینات خارج از حد فوحدت این کتاب است ولی به منظور درک بیشتر معنی و بهنگامی پرانا یا اناراکوبیا تمرین دیگر نیز معرفی میگردد. این تمرین را به نام ساماوری می نامند. ساما به معنی ( همان ) و ریش به معنی ( عمل ) است. طریقه اجرا آن: بعد از استنشاق نفس شده است تا ساعتی در چهار مرحله تنفس کامل آن حفظ گردد. سرد ( ریشاک ) یا کوبیا یا کاجا، اناراکوبیا ( )

**همه لطایف:**

- ۱- نادی از طریق هر دو سوراخ یعنی هوا را خارج سازید.
- ۲- تا شمارش چهار به های تان را خالی نگه دارید.
- ۳- عطا از طریق هر دو سوراخ یعنی هوا را خارج سازید.
- ۴- به ما را تا شمارش چهار برگردانید.
- در مرحله نخست این تمرین را تا سه روز اجرا کنید و به تدریج آن را افزایش بدهید.
- هدف عید:
- هدف تمرین همان هدف تمرین انولوبا و هلیواست.
- نیتوی شماره ( ۲۱ )



**نیتوی:**

وسه های نادی در تمرین نادی سودان را در نظر بگیرید. بهترین لایه تمرین ساماوری حفظ هماهنگی بین (۱) مرحله هدایات تمرین است. در آغاز هر مرحله تا شمارش چهار اجرا کنید. هر ساله با تمرین این طب خود شما تمام باشد. نخست آن را در یک روز بعد و بنا بر حسب هر سه آن شمارش قبل از زنده زدن تمرین را عولانی ترسازید. نخست در اجرا تمرین معارف پیدا کنید. به تدریج به پیش بریزید. ندرتگاه به تمرین مشاهده شد به تدریج زمان تمرین را از شمارش چهار تا هشت بالا ببرید.

**بیشتر پیچیدگی:**

تمرینات خاص روزی برای زن و مرد فعال

**فصل پنجم:**

**تمرینات ویژه:**

برنامه نایل برای تمرینات ویژه مختصر ولی مؤثر است. این برنامه شامل ۱۳ آسانا بوده که از چند ورزش های اساسی انتخاب شده و یک تمرین پرانا یا اناراکوبیا نیز در آن شامل است. این ورزش ها به شما کمک خواهد کرد تا اساسی ترین نیروی و ارتجاعیت بدن را بهنگام گذری تطبیق دهید. در حالیکه تمرین پرانا یا اناراکوبیا برای استراحت و تجدید قوا بدنی شما کمک خواهد کرد.

برنامه را آن طور که ترتیب گردیده اجرا کنید. در هر جلسه نخست خود را با آن عادت دهید و بعد از آن متوجه مراقبتی نیاز شدی های خودتان را چهار ساعت و یا از میان ورزش های اساسی آسانا های جدید را برگزیدید و با آسانا های این برنامه تمرین نمایید. همچنین متوجه شوید برنامه را با تمرین تنفس آغاز و به پایان برسانید. با ترکیب تمرینات گوناگون در یک روز خواهید کرد که کدام برنامه برای شما مناسب است.

**تمرین تنفس نیتی نادی:**

- ۲۱) تمرین روزگوشی " تاداسانا " منتشره شماره ۱ و سال ۶۱ هجری قمری
- ۲۲) تمرین تعدد کمر " پاشموتان آسانا " منتشره شماره ۱ سال ۶۱ هجری قمری
- ۲۳) تمرین مارگیرا " بوجانگه آسانا " منتشره شماره ۱ سال ۱۳۶۱ هجری قمری
- ۲۴) تمرین انبساط ساده " ارداچا آکراسانا " منتشره شماره ۱ سال ۶۱ هجری قمری
- ۲۵) تمرین نطق ساده " ترهوا آسانا " منتشره شماره ۱ سال ۶۱ هجری قمری
- ۲۶) تمرین تاب خوران ساده " متون فقرات " ارداچا آکراسانا " منتشره شماره ۱۰ سال ۶۱ هجری قمری
- ۲۷) تمرین خم شدن به عقب " سوتا و اجرا آسانا " تمرین تعدد متون فقرات
- ۲۸) تمرین حال آسانا مربوط نیتوی شماره ۲



- ۱۱) تمرین شانه " ساوانته آسانا "
- ۱۲) تمرین ساده ملخ " سالاب آسانا "
- ۱۳) تمرین ساده ماهی " ماتسیا "
- ۱۴) تمرین استراحت کامل " ساواسانا "

**پایان پذیرد هم:**

ارتجاعیت نیز با ورزش است به ویژه برای ورزشکارانی که برنامه های رقابتی را دنبال میکنند. ارتجاعیت بهترین وسیله محافظتی در برابر صدمات ناشی از ورزش بوده و در سمت دهمی حرکات ورزشکاران مؤثری را ایجاد میکند.

کشتی و تندرست و سلیقه ایده آل بهیچود بخشیدن به این نوع تمرینات است. به ناهای از راه های نادرستی که به آن متوجه می شوند.

اقتدار دیده باشید که ورزشکاران با تجربه و بی تجربه حرکات تند و سریع اجرا میکنند.

با اجرای حرکات تند غیر طبیعی و متواتر دلتنگی دیده از چهره شان نمایان است. این روش کشته

ام کشتی بالستیک با حوصله و خیز یاد میشود. کاملاً با دلروپ است. حالها قبل و پیش از آن که نوازش

ن این چنین حرکات بر ملا شود و حرکات عادی و ایمن بودند. بر خلاف عهده عیسوی و کشتی بالستیک

جای می شود. این نوع تمرینات برای عضلات که معمولاً موجب به نیز میگردند ورزشکاران را ترغیب مینماید تا بیشتر

حداکثر عضله خود به اجرای آن ها بپردازد و بیشتر موجب ناراحتی میگردند و زمانیکه این چنین واقع

دیده ویژه اگر عضلات و ماهیچه ها " سرد " باشند. پس خستگی تمام می شوند.

کشتی ثابت با سیستم تنظیم شده حرکات است. ریل شده بهترین روش مناسب است. این سیستم

بسیار یک دهه قبل معمول شد و پروموجر کشتی عبارت است از کشتی آهسته و تدریجی و نگهداری

در حالت کشتی بعد رها ساختن عضلات کشنده و شکل تدریجی. آیا این شکل کار طبیعی است؟

پیدا باشد. از همین جهت کشتی ثابت روشی است که در یوگا دنبال میشود.

از آن جایی که یوگا برنامه برای کسب حد معین ارتجاعیت ندارد. عورتیکه می دانید هدف اساسی

رگای عبارتست از کوشش فیزیکی و دماغی و روحی آن هم ارتجاعیت در نتیجه طبیعی اجرای

رها می باشد. حرکات مربوط به کشتی و نگهداری آن به طور دراماتیک زمینه صد می پذیرد ناشی

تدریجاً کاهش داده و زمینه را برای حرکات در من بیشتر می سازد. قابل تعجب است که چگونه

عضلات با کشتی آرام و تدریجی نگهداری الت کشش و بعد رها ساختن حالت آهسته آهسته

بهم می رود. با افزایش عصر به نتیجه خواهد شد که نوع تمرینات برای شما حایز اهمیت زیاد است زیرا

سازمانی از ارتجاعیت عضلات تان با پیشرفت عصر است میشود. کشتی منظم و تدریجی به شما کمک خواهد

کرد تا سطح ارتجاعیتی را که برای شما مناسب است حفظ کرده و همواره از حرکات ورزشی لذت ببرید. باید سعی کنید هر روز حتی اگر برای پنج یا

ده دقیقه هم باشد حرکات کشتی را اجرا کنید. توقف ناگهانی در برنامه ورزشی تان برای تمرینات کشتی در نظر بگیرید. با اجرای تمرینات این فصل ارتجاعیت بدن را به حد اعظمی آن میرسانید. تا

کود بیشتر روی آن قسمت های بدن که احساس می کنید نیاز بیشتری در آن جا بیشتر است مربوط خود شما است.





قیه از عصفه ( ۲۵ )

# دختر... داستان دردی

کرده و چند تابلیت نیز به او داد .  
بر علاوه یک مقدار، دوی دیگر  
برای روز های بعدی نیز برایش  
گذاشت .  
مریض با اظهار امتنان عمیق به  
صورت اش نگاه کرد و وقتسی  
دستانش را با هم بسته و میخواست  
تا به او خدا حافظ بگوید ، قطرات  
اشک بی اختیار بر صورتش زوال  
شد .  
هنگامی که داکتر با عجله از آن  
خانه میسر آمد ، ساعت دو شب  
بود . سردی زیاد شده و بخار تیره  
تر گردیده بود ، احساس کرد که  
دخترک در آن اطراف نیست اما  
در این وقت دفعتاً او مقابل داکتر  
ظاهر شده و او را تا خانه اش  
همراهی نمود .  
زمانی داکتر به کوچه خودشان  
رسید به سرعت قدم هایش افزود .  
خون در رگهایش گرمتر شد . به  
اطرافش نگاه کرد ، دید که قامت  
تاریک و تیره دخترک به نظر نمی  
رسد او تقریباً از ترس منجمد  
شده بود . و وقتی به محل اقامتش

رسید ، در آنجا همسرش و راهو  
منتظر او بودند . داکتر طرف آنها  
لیخنندی زده و گفت :

- چه خوب شد که رفتیم .  
و اقصا مریضی اش خط رنک بود  
می توانم بگویم که من درست و به  
موقع او را تداوی نمودم .

داکتر را گهاو با خیال کاملاً  
راحت بعد از آن آزمایش مشکل .  
دو باره با احساس خوشی و موفقیت  
به بستر نرمش در آمد .

دو روز از این حادثه گذشت .  
صبح دلیذیر روز یکشنبه بسود  
داکتر را گهاو با خیال آسوده با  
پسرش در باغ منزل خود مصروف  
بازی بود . دفعتاً چیزی به سرعت  
برق در فکرش گذشت و او را تکان  
داد . به خاطر آورد که چند روز  
شده از آن مریض که در آن خانه  
بزرگ قدیمی هست ، خبری نگرفته  
و دخترک نیز نیامده بود تا از حال  
مریض به او اطلاع دهد .  
با خودش گفت :

اوه خدایا ! با ید پروم وازاو  
خبری بگیرم .  
خانمش صدا زد :  
- کجا میروی ؟

داکتر که با عجله دور میشد گفت :  
دفعتاً داکتر را گهاو آن شب  
سرد را به خاطر آورد که چطور سایه  
یک دخترک را تا اینجا دنبال می -  
نمود . خون در رگ هایش منجمد  
شد . چشمانش دو باره به طرف  
عکس چرخیده و در آن خیره ماند  
تصویر کهنه دخترک کوچک مزین  
با گلپای که رنگ خود را کاملاً از  
دست داده بودند همچنان روی  
دیوار قرار داشت .

داکتر نمی توانست چشمانش  
را از تصویر بردارد و چنان به  
نظرمی رفتند که دخترک با تپسی  
در مقابلش ایستاده است و به او  
میگوید :

- تشکر ! بسیار تشکر ، داکتر  
زنشما ممنونم !!

- به زودی بر خواهم گشت .  
با آن که آن خانه را فقط یکبار  
دیدم بود . راه او را به بسیار آسانی

و بدون کدام تکلیف پیدا کرد . از  
همان دروازه نیمه باز داخل شده از  
زینه ها بالا شد مگر آن زن به  
بسترش نبود .

- اوه خفا یا ! آیا او مرده ؟ از  
این اندیشه لرزه شدیدی سرا سر  
وجودش را فرا گرفت . نه این  
اتفاق نیاخته من آنچه که می  
توانستم برای تداوی او انجام دادم .  
ناگهان دروازه اطاق با صدای  
خشکی باز شد و همان زن داخل  
گردید . از بیشتر بهتر به نظر  
میرسید . او وقتی چشمش به داکتر  
افتاد ، اشک امتنان و قدر دانی  
به گونه هایش جاری شد .  
داکتر گفت :

- چرا گریه می کنید ؟ شما که  
کاملاً صحتمند به نظر میرسید .  
زن سرش را تکان داد اما دفعتاً  
سروش را بلند نموده و به چشمان  
داکتر خیره شده و گفت :

- داکتر شما چطور خبر شدید  
که من به بستر مرگ افتاده ام که  
آن شب به دیدن آمده ؟

- سوال عجیبی است . چرا  
مگر ؟ دختر خودتان مرا تا اینجا  
آورده بود .

- دخترم ؟ ... زن اینرا گفته و  
لیخنند عجیبی زد .  
منظور شما اوست ؟ به تصویر  
قاب شده دخترکی روی دیوار  
اشاره کرد .

بلی او همان دخترک کوچک  
کرتی سیاه بود .

داکتر در حالیکه به کرتی سیاه  
بینه ، بینه که دخترک در آن شب به  
برداشت و حال در گوشه اطاق به  
میخی آویزان بود ، نگاه میکرد ،  
پرسید :

- بلی همان دخترک است . او  
کجاست ؟

دو باره اشک به صورت زن  
روان شد . داکتر را گهاو با حالت  
متعجب پرسید :

- چرا ؟ چی گپ است ؟  
زن بیچاره که بنفش به سختی  
کلویش را می فشرد گفت :

- داکتر ! او مدت ها قبل مردومرا  
تنها گذاشت . بلی او دخترم بود  
عزیز ترین موجود زنده گیم .



اه بخدا یا چقدر روزهاست که  
گذشته اما این صدا را همیشه هنگام  
میکنم هر کس تا بچه بی را می نویسم  
نمی توانم از حضور ذهنم دور سازم این  
کلمات بر این چه تمبیرهای می رسد  
و من جز با خود بها هیچ کسی -  
نمی توانم این ساده ترین کلمات  
اورا معنای دیگری بدهم . هیچ  
عاشقانه بی درین امتنان وجود ندا -  
ست اما قادر نشدم خود را بفهمانم  
که چنین نیست .  
انروزها من خوشوقتی عجیبی  
دا شتم . در مهربانی و آرامش خود  
برای خانوادهم دو ستانم مورد توجه  
شدم همیشه که خیال اورا داشتم  
احساس خوشبختی بزرگ می کردم کسی  
حاضر نیست همه چیزهای را که در  
بدهد و خوشبختی بدست آورد من  
انوقت حاضر بودم هر چه دارم بدهم  
اما این موهبت را داشته باشم .  
استاد ما بعد از درس همین را می  
گفت : تنها بی تا نرا قسمت کنید و خود  
را در مایه که چرا و چگونه زیستن را -  
بفهمید استاد ما رضی میگفت همه  
ما به او گوش میدادیم و در کلام اوطنین  
خاصی بود که ما را میبویب می ساخت  
انگار او همه محبت و عشق بود که با  
هر کلامش ما را میاموخت .  
او را گوش میکردیم اما نمیدانم چرا  
ناگهان این حقیقت پوشیده روح معطوف  
شد که دیدم " او " به استاد چنانسی  
گوش داد است که نه همه ما چسی  
چیزی موجب شد که ناگاه احساس محبت  
حسادت در من خانه کند . من دیگر  
توجه ام از سخنان استاد برگشت به  
او میدیدم که به استاد خیره مانده  
است . همه منم ما چنین بود اما  
چرا او را در کورگونی دیدم ؟  
هر چه بود تر توجه کرد معنای نگاه  
های او راه استاد عادی نداشتن نا -  
گاه احساس کرده از چوکی کوچک خود

افتادم و دستم تکان خورد و سردی تمام  
را لمس کرد استاد همچنان صحبت -  
میکرد و توجهی به هیچ يك ماندافت  
دیدم او در کافه روی دستش خطوط  
نا منظمی رسم کرده است . خطوطی  
که من روزها پیش معنایش را نمانده  
بودم وقتی آن خطوط را که با انگشتان  
" او " کشیده شده بود دیدم  
شبهاتی را میان این خط ها و خط -  
های ناظم خودم دریافتم . من  
خطوط نا منظم را بلاخره تمبیر کردم  
هنده عشق همینگونه بود : مثلث  
ها و مربع ها ، دایره ها و خطوطی که  
بیشتر علامت لایتناهی را افاده میداد -  
دند . هیچگاه ارزش علامت لایتناهی  
را در ریاضی به این معنی که در عشق  
یافتیم ندانسته بودم .  
بار دیگر من احساس کردم که از چوکی  
صاف خود به زمین افتادم و لرزش و -  
تکان مهبیبی صفا ما را تکان داد .  
شیشه ها فرو ریختند و درهاله گرد  
و غبار و گوش های ما گنج شده بود  
استاد با هراس و واژه از ما پرسید :  
کسی افکار نشده ؟  
هنوز کسی نمیدانست و تنها او خا -  
موش بود و بطرف استاد میدید همسایه -  
ری از همینگی های ما به دهلوز برا -  
مدند و در تاریکی دهلوز او آهسته  
و با همان ادای همینگی به استاد  
گفت : اگر شما افکار میشدین ۴۰۰۰ ؟  
او را باز دیدم .  
در جاده بی که از درختان عکاسی  
معتبر بود نقش پاهایی را دیدم که مثل  
همان خطوط نا منظم بودند و آنجا  
میتوانستم باز هم علامت لایتناهی را -  
ببینم که دو جفت نقش پا را با هم پیوسته  
داده بود .



بقعه از صفحه ۷۵

تمرینات کشش :

- (۱) تمرین ترازون " نایجاد اسانا "
- (۲) تمرین کشش زانوس
- (۳) تمرین خم شدن ستون فقرات به پیش \*
- (۴) تمرین پوز کمان " دعا نورا اسانا " \*
- (۵) تمرین خم شدن به عقب " سو پنا - واجرا اسانا "
- (۶) تمرین خم شدن شدید به پیش " پراسا ریتا پادوس - تان اسانا " \*
- (۷) کشش زانوس در حالت نشسته " او پاستاکون - اسانا " \*
- (۸) تمرین کشش کمر \*
- (۹) تمرین چا قوی جیب " اورد و موکها پاستان - اسانا " \*
- (۱۰) پوز ریشت \*
- (۱۱) پوز ساده ماهی " ماتیسا " \*

تمرین خم شدن ستون فقرات به جلو :

" قوتوی شماره (۲۵) "

هدایات :

- (۱) طوری بنشیند که زانوی چپ تان خم نباشد و پای چپ تان زیر سرین راست تان قرار داشته باشد .
- (۲) ساق راست تان را بالای زانوی چپ تان عبور داده و پای راست تان را محکم بروی قوس قرار دهید .
- (۳) دست تان را بالای زانوی راست تان قرار داده و هواتفیل کنید . نفس بکشید به جلو خم شوید و سعی کنید تا سر تان به زانوسرسد . این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید . عمیقاً تنفس کنید .
- (۴) آهسته آهسته از پوز خارج شوید . به هر جلسه آغاز تمرین برگردید و بعد پاها را تغییر بدید . تا شورشده :

باعت کشش سینه ها و ران ها گردیده و ارتجاعیت فقرات را بیشتر میسازد .

تیسره :

- در هنگام خم شدن به جلو به هیچگونه حرکت غیر طبیعی مبادرت نوزید .  
خم شدن به جلو :
- ( پراسا ریتا پادوتان اسانا )  
قوتوی شماره (۲۶) )

هدایات :

- (۱) طوری ایستاده شوید که پاها ی تان از هم فاصله داشته و دست تان روی ران های تان قرار داشته باشد .
- (۲) به جلو خم شوید طوری که زانو ها راست و کمر کسبی کمان دار باشد .
- (۳) نفس بکشید و کف های دست تان را در میان پاها به اندازه یک پر شانه از هم دور روی قوس بگذارید .
- (۴) تنفس کنید و کمر تان را زمانیکه سر تان را بالا میکشید کمان سازید .
- (۵) آرنج ها را آهسته آهسته خم کنید و سر تان را به طرف قوس ببرید . وزن بدن را باید پاها بر دارند . این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید .

# مشکلات ما را بنویسید

بازدید و نظارت تسامع عمل آید. زیرا در میجهی که من زنده گی میکنم ده کلب بلیا- رد قرار دارد که همیشه در این کلب ها اعمال خلاف اخلاقی صورت گرفته و بیشتر اوقات ناظر بسر خورد های فز یکی آنها می- باشم.

**نصیح**  
چندی قبل ناظرزد و خورد چند تن از جوانان دریگی از کلب های بلیارد بودم و تکرار این وضع مجبورم ساخت تا وسیلتاً پیشنهاد نمایم که این کلب ها مربوط ریاست تربیت بدنی و سپورت گردیده و همه وقت از آن محلات

**نصیر احمد از خیر خانه :**  
من نمیتوانم بگویم که مطلب ذیل مشکل شخصی است یا یک موضوع عمومی که بر همگان ارتباط داشته و یا اخلاق اجتماعی در ضدیت قرار دارد به خاطر دارم یکی دو سال قبل تصمیم گرفته شد تا از داخل بسن های شهری بست کارت های ستاره گان سینما می جمع گردد که در یکی دو مو تر این تصمیم نیز عملی گردیده ولی بعداً مانند هر اقدام دیگر به دست فراموشی سپرده شد. به هر مو تری که راکب سوار میشود آنقدر عکس های لچ و برهنه را می بیند که فرا مو ش میکند در سرو بس نشسته است بلکه بیشتر به این تصور میشود که شاید دریگی از رید و سالون های زیر زمینی نلم سکسی را تما شا میکنند. من به صفت یک فرد مسلمان و منجیت یک تمه کشور اسلامی از مراجع ذیر بط میخوا هم تا چنین بستکارت ها را از بس ها جمع نما یند.

همشهریان با مشکلات جدی دست و گر بیان اند به خصوص برای محصلان پوهنتون و شاگردان مکتب وضع نهایت دشوار به وجود آمده است. من فکر میکنم کسانی که تا اکنون در راس ملی بس قرار گرفته اند همیشه خلاف رشته خود مقرر شده اند تقاضای من از مراجع ذیر بط اینست که کار به اهل آن سپرده شود.

**ویدا از کار ته سه :**  
ریاست ملی بس با وصف آنکه يك موسسه عمده مند - مانی و تخنیکي بوده و از سا- لها بدینسو و طیفه اصلی خود را فرا مو ش نموده بی نظمی ها و بی کفایتی ها نقد در این موسسه زیاد است که واقعا نمیشود حساب کرد. از یکسو وضع سرو بس ها روز تاروز خراب و خرابتر میگردد و از جا نیسی

## اوپلر

از صفحه (۵۹)

با اینهمه لطیفی آثار نما- یشی بسیار می نوشتند و در آن زمانها نما یشنا مه عرضه کرد. کار می بود که برای او منحصر به فرد به شمار می آید. برخی از- نما یشنا مه ها می که لطیفی تر چه کرده اینهاست:  
من بپیرم تو تیسیر ی، پیرا من عروس، زن و طلا، شو هر هفتم، شمعدا نهایی نقره، شبی که آواز زنگها شنیده میشد، گنج فقط برای شوهر آن، شنبلیله با- لایوش و برخی از نما یشنا مه های دیگر.

لطیفی از طریق رادیو در های ارزنده می را به فرجام آورد. باری در زما نیکه تمثیل به شکل دیالوگها در رادیو آغاز شده بود. در سال ۱۳۲۲ که سر مای کا بل پیداد می کرد و زغال در دستمال های ابر- یشمین جا یافته بود، درامی به نام زمستان نوشت که از راد یو نشر شد. سر مای استخوان سو ز آن سال با این درام چنان مو ثر القا می شد که صدراعظم وقت با همه سختگیری که بدان معروف بود، چنان به رقت آمد که مبلغ پنجصد افغانی به پازی گران آن ارسال کرد و به دنبال آن تا جران و سرمایه داران شهر دهبازار افغانی به بلدیه آنوقت مساعدت کردند که به تهیه چوب و زغال غر با اختصاص یافت

و بنا بر آن لطیفی در زمان تصدی خودیش به حیث رئیس نیز در زمینه های تو- سمه بر نامه های رادیو- ایجاد بر نامه های اینکاری سهم چشمگیری را داشته است.  
در زمان ریاست استاد عبد الر شید لطیفی تیا تر پشتو رسماً تشکیل شد. یسن تیا تر با تما یش یکی از آثار لطیفی که به نام «قهر ما نا ن» (۱) بود و به پشتو برگردان شده بود و به وسیله استاد رفیق صادق و رژی شده بود. مثلاً در زید و پشتومثل ف فضلی و صایه مقصودی و شما ری دیگر در آن نقش داشتند.  
۱- در پاره قهر ما تا ن از یاد داشتای شفا صی ف فضلی هتر مند و زید-

کشور بهره گرفته شده است. تأثیر این نما یشنا مه- سی بر صدر اعظم وقت و - اعضای کابینه و کلا ی پارلمان چنان بود که همه در پایا ن نما یش اشک می ریختند و بنا بر آن مبلغ یکصد هزار افغانی از سوی دولت به مثلاً ن اهدا شد. نما یشنا مه های پوهنی نداری که با هیجان و شور تما شا چیان و شهریان کا- بل موا جه بود هر روز وسعت بیشتری می یافت. چنانکه این نهضت در هرات، قندهار و مزار نیز به وجود آمد و نما- یشنا مه های مانده :  
میراث شمعدا ن های- نقره کار، هفت رنگ و دو صنعتگر و حاکم و غیره. به روی ستی رفت. او پسند گالی که دو کنار لطیفی این نما یشنا مه ها را



# منش پنجم

**یما از مکرور یان سوم**  
 در این روز هایبازار نکسی  
 ها نهایت گرم است زیرا از  
 يك مسافه کوتاه هم مبلغ  
 (۱۰۰) افغانی اخذ مینمایند  
 واز مسافه طولانی هم  
 نیندازم چرا مینی بوس ها  
 حتماً مسافه را با اخذ ده  
 افغانی طی میکنند  
 آیا نکسی هاتیل ومینی بوس  
 سی آب مصرف میکنند  
 من نیندازم این مساله  
 مربوط کدام مرجع میشود  
 در حقیقت شهر کابل اکنون  
 مانند يك شهر بی صاحب  
 است هیچ کسی خود را مسؤول  
 نینداند  
**مثنی از وزارت آبپورق :**  
 می گویند که تورید تیل از  
 انحصار دولت خارج وبسه  
 متشبهین خصوصاً سیرده  
 میشود تا بعضی از متشبهین  
 خصوصاً از طریق خویش  
 به تورید تیل اقدام نمایند  
 همچنان میخواهم بپرسم  
 که شاید قیمت تیل طوریکه  
 شنیده می شود فی لیتر (۲۰۰)  
 افغانی گردد. آرزو مند پاسخ  
 در زمینه میباشم .

پدر م بمناسبت اینکهدوره  
 تحصیل من در مدرسه شیخ  
 شمس الدین به پایان رسیده  
 بود يك اسپو يك ماد یان  
 به شیخ شمس الدین دادوچند  
 روز بعد من به مدرسه  
 (عبدا لله قطب) منتقل گردیدم.  
 عبدا لله قطب مردی بود عارف  
 ودا نشینند وپسپار پر هیز  
 کارو عدهای از پسران اشرف  
 شهر در مدرسه او درسی  
 میخواندند باید بگویم که من  
 با سرعت رشد میکردم وزیبا  
 می شدم و هر سال میگذشت  
 زیبا می من افزون میگرددودر  
 چهار ساله کی بطوری که  
 دیگران می گفتند یکی ازجوان  
 نان زبای ما ورا لشهر بودم.  
 دربین جوانانی که درمدرسه  
 (عبدا لله قطب) تحصیل میکرد  
 دند يك جوان بود بنام(یولاش)  
 واز تر گیهای شرق ماورا-  
 لشهر بشمار میآمد  
 وقتی ساعات درس به  
 پایان میرسد و ما ازمدرسه  
 خارج میشدیم آن جوان خود را

بمن میرسانیدو چیزها می  
 بین می گفت که من شرم زدم  
 تکرار کنم .  
 يك روز بعد از خروج از  
 مدرسه (یولاش) از دیگران  
 جدا شد و خود را بمن رسانید.  
 من متوجه شدم که (یولاش)  
 بطرف من می آید و گفت  
 (بیسور) برای چه نسبت بمن  
 بی اعتنا می میکنی و آیا نمی  
 فهمی که من چقدر بتو علاقه  
 قند هستم و بین تمام  
 محصلین که در مدرسه تحصیل  
 میکنند فقط تو را بر گزیدهام  
 وتو باید خوشوقت باشی  
 شخصی چون من که پدرم  
 خان است ... من مجال ندادم  
 گوی حرف خود را تمام کند  
 و تیری از ترکش بیرون آوردم  
 وبکمان بستم و بطرف او پر  
 تاپ کردم تیر بر سینه اش  
 نفست و بر پشت افتادو بعد  
 ازچند دقیقه زنده گوی را بدرد  
 گفت (یولاش) او لین کسی  
 بود که بدست من گشته شدو  
 ومن قدری کنار جنازه آن جوان  
 ایستادم و او را نگر بستم در  
 آن موقع نه متوجه شدم بودم نه  
 نمکین من فکر میکردم قتل آن  
 جوان از طرف من مجاز بوده و  
 اونمی باید آن اطهارات را  
 بمن بکنند تا اینکه کشته شود.  
**اول کسی که را جمع به قتل**  
 (یولاش) تحقیق کرد. (عبدا-  
 لله قطب) معلم ما بود .  
 معلم ما فتوی داد که من  
 در قضیه قتل (یولاش) گناه  
 هکار نیستم و آن جوان طبق  
 یا سای چنگیزی واجب القتل  
 بوده است . بعد از معلم ما  
 داور غه شهر تحقیق گردواو  
 هم از شهرد کسب اطلاع نمود  
 و آنها گفتند که (یولاش)  
 نسبت بمن سوء نیت داشته و  
 داور غه هم بموجب (یا سا)  
 آن پسر را واجب القتل  
 دانست و به پدر (یولاش)  
 گفت که وی نمی تواند بخو-  
 نخواهی کند .  
 پدر (یولاش) ناگزیر از خو  
 نخواهی صر ف نظر کرد.

وقتی بمن شانزده سالگی  
 رسیدم هیچیک از همسالانم  
 نمیتوانستند با من مبارزه  
 کنندو تیر هیچیک از آنها به  
 تیر من نرسید . وقتی گمان  
 را بطرف بالامیگردم و تیر  
 و رها می کردم تیر از نظر  
 نا به پد می شدو بعد از مدتی  
 سوی زمین مرا جفت می کرد.  
 از کار های بر جسته من  
 گند الهاز ی بود می توان-  
 لستم در ایلغی اسپهای نیمه  
 وحشی را یا گند بگیرم .  
 وقتی که دریک ایلغی میخواهند  
 اسپ نیمه و حشی را بگیرند  
 تمام اسپ ها در مرتع میگرد-  
 بریزند و شخصی که میخواهد  
 اسپ منظور را بگیرد با پد  
 سو از یکی از اسپ های ایلغی  
 یا اسپ دیگر بضود و آن اسپ  
 را تعقیب کندو بسویله کند  
 پد اش بیندازد افراد ناشی  
 گا می از صبح تا شام . يك  
 اسپ نیمه و حشی را در مرتع  
 تعقیب میکنند بدون این که بتوا  
 نند آن را بگیرند و لی من هر  
 دفعه که میخواستم يك اسپ  
 نیمه و حشی را بد ایلغی  
 بگیرم بعد از چند دقیقه موافق  
 بگر فتن اسپ می شدم و طرز  
 کار من این بود که هر گسز  
 مستقیم بطرف اسپ منظور  
 نبرفتم تا اینکه بفهد من  
 میخواهم او را بگیرم بلکه  
 چنین نشان میدادم که خواهان  
 گرفتن اسپ دیگر هستم سپس  
 يك مرتبه گند میاندا ختمو  
 گردن اسپ منظور، در حلقه  
 کند قید می شد و دیگر  
 نمی توانست بگریزد ومن  
 دهانه بر دهانش می زدم و  
 به طرف شهر میبردتم.  
 این اسم در خانواده ما  
 باقی مانده و مرا هم (گور-  
 گان) میگویند و تو نیز بعد از  
 من دارای نام گود گان خواهی  
 شد. این ها که در این آرامگاه  
 اندو از اجداد ما هستند همه  
 متدین بدین اسلام بودند وتو  
 هم مثل آنها یا پد با علاقه  
 و صمیمیت به دین اسلام بگروی  
 و بد آن که در جهان بهتر از  
 دین محمد (ص) دینی وجود  
 ندارد. امام دارو.

با دستگیر حقا رت ها و سر  
 خود و گی ها را به شانه  
 می کشیدند و مردان بازیگر  
 نقش زنان بودند با آمدن  
 نهضت نسوان لطیفی فرصت  
 های بسیاری را مساعده  
 ساخت تانه تنها هنر مندو  
 مثل احساس حقا رت نکند  
 بلکه زنان نیز درین راه گام  
 بردارند  
 و لطیفی این ابر مرد هنر  
 آتیا تر و تمثیل پس از سالها  
 چه دو تلاش سر انجام به  
 مرضی واگیر مثل مصاب  
 شد و دیده از جهان فرو-  
 بست. کارنامه ها و دست  
 آورد های او را در دستیار  
 تماشاخانه ها در کشور ما  
 یا لیخنه گمید پها و اشک  
 ترازید پها به خاطر  
 خواهند داشت . یادش-  
 همیشه گرامی

می نوشتند : صدقی بیخواب  
 اکبر با میر ، استاد بر شنا ،  
 ناصر غر غشت و ضیاء قا-  
 ریزاده و عده ای دیگر بود.  
 مو تقو عدرا ماهای لطیفی  
 بیسرس مسایل روانی بود که  
 قادر نما یشتا مه کنجا نید می  
 شد و بر اعتراف استوار بود.  
 او با اعتقادی که به روسو-  
 و مونتسکیو داشت بر آن  
 بود تا برای زدودن و پاد-  
 لودن روان از پیدی و نار-  
 حتی و آسایش روانی با-  
 پستی همیشه اعتراف کرد .  
 و حتی دشوار ترین کیفر را  
 هم پای پد پرفت . و لطیفی  
 نیز این امر را سود مند می  
 یافت و در نما یشتا مه  
 هایش تعمیم می بخشید .  
 در روزگار که هنر تمثیل  
 را ملحه و مضحکه بی بیش  
 نمی پنداشتند ، بازیگران

فراگرفتند و سرنگ شدند

## قصه گل زرد

طرف سرک روان شلم . گل درتوفان شبهاز بین رفته بود . مگردو بندک دیگر که مانده بودند . ندیده بودیم باز شده بودند . فقط میگفتی که شب هنگام دوستاره از آسمان به زمین افتاده است .

درآن روز ((اوشا)) رانده یسم . مگرروز بعد هنگام چاشت دوسرک اورا ملاقات کردم و شگوفه های نو را برایش نشان دادم . دو روز بعد وقتیکه از آنجا میگذشتم نیز آنها را دیدم . مگرروی سبزه ها دویز میچرید . من در این فکر نبودم که بزها به این گلها آسیب میرسانند . مگر این موضوع را میدانستم که آنها همه گیاهان و گلها را میخورند . بالادفتم و آنها را دوراندم . یکی از آنها دور شد ولی دیگرش شاخهای خود را بلند کرده باقی به سوی من دیدم چنانکه آنسود ساخت که دود نمیشود آن گاه بزرا به اختیار خود شس گذاشتم .

بریتان پیچیده)) من گفتم : ((نی ، این کاره نکو ، شاید یگانه گلی باشد ، اگر او ره بکنی ممکن دگرچنین گلی سبز نشود . بگذار باشد تا نسل آن بیشتر شود)) ما به طرف گل رفتیم و آن را از نزدیک خوب دیدیم . گل خیلی زیبا بود و بی گهای لطیف و نازک داشت . ((او شالا گفت : ((اگر باران بیاره افده بر سر خواهد کرد .)) در همان شبها باران میبارید . باران با برف آمیخته بسود صدای قطرات باران هنگام اصابت بهمانه خا نه شنیده میشد . مگر فردا صبح آفتاب برآمد من بدون آنکه اندیشه دیدن گل رداشته باشم به

موها پشردا پذیریشان نسازد . چشمهای سیاه ، موهای سیاه ، و کومه های گلابی اش در برابر سپیدی برف ، که هنوز هم این جا و آن جا روی زمین دیده میشد درخشنده گی خاصی داشت . دخترک گفت : ((ببین ، یک گل نوا)) این یگانه گل زردی بود که روئیده بود چون ستاره بی درزمستان کسل کننده ، میدرخشید . من در گذشته چنین گلی رانده بودم . از آنرونا می دیدم آن برای من یک کشف محسوب میشد . ((اوشا)) پرسید ! ((اجازه است که او ره

روز اول فصل بها ریود . مگردو دمنه های هیما لیا هنوز هم چنان معلوم میشد که گویا نیمه زمستان باشد . باندس میوزید ، درختان کاج راشور میداد و صدای آن در فضاء میپیچید . ابرها سیاه بارانی راباد هایی که از طرف غرب میوزید پارچه پارچه میساخت . در چنین حالتی ، من به طرف خانه ایلاقی خود که بر فراز تپه ای قرار داشت روان بودم . ((اوشا)) دخترک ده ساله که با عجله از مکتب به طرف فخانه بر میگشت خود را به من رساند . اوسر ش را بدمتالی بسته بود تا

کنجکاوای به خرج دادند و به ملاحظه دو امور حکومت پرداختند . و بنا بر گفته یکی از فعالین حزب عوامی لیگ ، خانواده روشن از ارشاد با مقرری آنها در بستهای دولت باج میگرفت . به این معنی که از سال ۱۹۸۳ به این طرف ارشاد اعضای خانواده روشن را متواتر رسد میداد . امروز هر سه خواهر خانم درجه یک با اقلا دوتن از شوهران آنها به مثابه میانجیگران بین پروژه های ساختمانی و حکومت کار میکنند و بی شمل انفع میبرند . بعضی از آنها در حکومت نیز برای خودجایی دریافته اند . یکی از خواهران روشن که متواهاب نام دارد همین یک وزارت بود

حیرت انداخت ، زیرا همه آگاهی داشتند که هر دو حتی چندین بار به خارج از کشور به کلینیکا نیز مراجعه کرده بودند تا با صاحب طفلی شوند ، مگر خانم روشن که در آن وقت بیشتر از پنجاه سال داشت آثار حامله داری را کسی ندیدی بود . خانم درجه یک فقط شب هنگام طفلی به دنیا آورد و مرحم بلادرنگ به آن ((طفل مجزه)) لقب دادند . آنچه بیشتر مردم را بدگمان ساخت این بود که هنگام ولادت خانم رئیس جمهور حتی دکتر یانرس هم حضور نداشت . مردم معتقد اند که پسر رئیس جمهور اصلا خواهر زاده اش است . مگر به زودی خوشاوندان خانم روشن

کند . نماینده کی مذکور اظهار میلارد که : دارایی فامیل ارشاد در خارج از کشورش را میداند و دست آن را به مریم نیز تقدیم کرده است . اکنون مریم میخواهد تا اسناد مذکور را در اختیار کمیسیون بگذارد که به خاطر ارائه اتهامات در برابر ارشاد وزیرانش ایجاد گردیده است . رسوایی دیگری نیز هست و آن اینکه به تاریخ بیست و یکم جنوری ۱۹۸۳ به زودی بعد از آنکه ارشاد مخفیانه با مریم ازدواج کرد ، سرو صدای گرمی را به راه انداخت و اعلام کرد که گویا ((خلواند بالایش رحم کرده و او صاحب پسری شده است)) . اعلام این خبر دوستان و رفقای رئیس جمهور را به

بقیه از صفحه ( ۱۵ )

### معمسوقه

### شای

### رئیس جمهور

ایالات متحده . ارتباط داشته تا کتافتهای ارشاد را بیرون



از نما مع ظار جی  
مترجم سذیح الله اسمائی

در همین لحظه ((لو شا))  
برای رهایی بز خود زارسانید.  
او با خود چتری نیز داشت با  
چتری آبی اش به طرف بسز  
نزدیک شد و با صدای که بزها  
را میرانند . فریاد کشید .  
چنان معلوم میشد که در خانه  
خود نیز بز دارند . با شنیدن  
صدای او ، بزها دور شدند و به  
این تر تیب گلها درامسان  
ماندند . هر قدر هوا گرم  
میشد ، گلها نیز میشدند  
تا که بالاخره از زمین رفتند .  
اکنون من او شا همه چیز را  
در مورد آنها فراموش کردیم  
ماه ها گذشت . تابستان آمد  
و با زخا ن آمد و گشتت و  
اکنون با زمستان است و  
بادهای سردش یک روز  
متوجه شدیم که ((اوشا)) از  
سر تپه صدا میکند . من به  
طرف او دیدم که در کنار گلهای  
نرگس ایستاده است . منظره  
زیبایی بود من او شا در مورد  
همه می گلها ی تپه یا هم  
حرف میزدیم که چه گونه تپه  
را بوشانیده است .

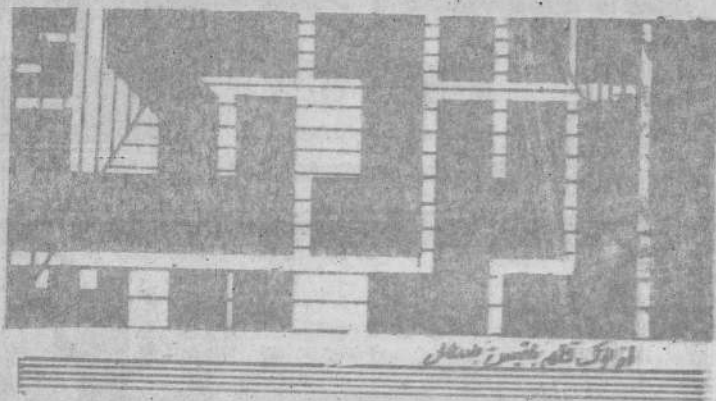


مگر هنوز هم از نظر (یونانی)  
نامها ن گل چونچه گلک را  
نمیانم ، زیرا یاد گرفتیم  
نامهای لاتین را . یاد شوا ر  
است ، اما او شا برایم گفت ،  
از روزیکه این گل را در تپه  
نزدیک قریه شان دیده ، مردم  
آن را (بسننت) میگویند که  
معنی آن بهار است .  
اگر چه من یک کسی ما یوس  
شدم که چرا ما کا شفا ن این  
گل نوبستیم مگر خوشی ما  
وقتی بیشتر گردید که گلها  
زینت بخش دیگر جاها نیز  
گردیده بودند .

و برادرش محی الدین در خارج  
از کشور وظیفه دیپلوما تیک  
رو به عهده دارد . به همین گونه  
برادر خان محی الدین را به  
حیث وزیر هوا نوردی نیز تعیین  
کرده بود .  
در سال ۱۹۸۲ وقتیکه جنرال  
ارشاد بر او یک قدرت تکیه زد ،  
چندین تن را به اتهام فساد به  
زندان افکند ، مگر در نیمه راه  
وقتیکه قدرتش مورد تهدید  
قرار گرفت با مفسدین مصالحه  
کرد . بعد ها بسیاری از آنها  
حتی در کابینه نیز جای گرفتند .  
به گونه مثال از مودود احمد  
معاون رئیس جمهور نام میبریم  
که عضو حکومت ضیاء الرحمن  
بود و به اتهام "فتنا" زندانی  
شده بود مگر بعدا مودود -  
احمد به حزب چپ پیوست و

به یکی از اعضای مقتدر کابینه  
ارشاد تبدیل شد .  
در میان اعضای حکومت  
قبلی جنرال متقاعد آقای  
محمود الحسن انگشت نما تر  
بود و بنام ((دزد بغداد)) یاد  
میشد .  
اگر از طعنه ها بگذریم ،  
وقتیکه ارشاد در بنگله دیش  
حکومت نظامی را اعلان کرد نام  
محمود الحسن در لست باک  
سازی ارتش قرار داشت ، مگر  
جنرال ارشاد او را در حکومت  
خود شامل ساخت .  
همکاران کار و بار از شاد  
نیز از شهرت کم برخوردار  
نبودند مردم معتقد اند که  
ارشاد بیشترین بخش پولهایش  
را از طریق قرار داد های  
حکومتی با کمپنیا به دست

آورده است . دو خلقه ارشاد .  
آقای ظهیر الاسلام خلیسی  
قدرت داشت و به نام ((راک -  
فیلرینگه دیش)) یاد میشد .  
در سال ۱۹۸۲ از سبب اشتراک  
او در رسوایی یک بانک ، امر  
گرفتاری او را صادر کرد ، مگر  
از سبب نزدیکی اش با ارشاد  
کسی او را گرفتار نتوانست .  
به هر حال ، از این گپها که  
بگذریم ، مبارک کافی در برابر  
ارشاد وجود دارد و در زمان  
حکمرانی خود دشمنانش  
بیشتر از دوستان میباشد .  
مگر سوال اینجاست که حکومت  
موقت یا حکومتی که بعدا  
انتخاب میشود او را مورد باز-  
پرس قرار خواهد داد ؟ گذشته  
آن ناظران سیاسی میگویند  
که ارشاد در جریان نه سال



از آن نام بیشتر شناس



همایون کوهستانی



نورمحمد



عبدالله صدیقی



میرحکیم

**دوستان محترم رویا آرزو و سوفیا آرزو!**  
 در مگال سلام های تان نزدیک بیس سلام میگوید و در مقابل گله های تان گله مینماید که نکاهیات تان تکراری است. و نکاهیات تکراری و خودسام یاد داریم. از شما تشکر، منتظر نکاهیات بلاستیک بیچ تان هستیم.  
**علاقه مندان مجله مارینا خوشه چین و سببلا خوشه چین!**  
 احترامات شما نیز بسرای (محصولین) محترم سپا وون رسید! دورین میگوید: همکاران عزیز! امید در نامه های آینده چیزی برای چیدن وجود داشته باشد. از شما یک خرمن تشکر!  
**همکار خوب روشانه آرزو!**  
 جوابگوی نامه ها نیز برای شما و تمام حساسیه گان تان صحبت و سلامتی آرزو میکند. از شما یک دیگ تشکر.

**همکاران همکار سر قیری محمد سلیم!**  
 ستایه سر قسم دی چسی همس چی تاسو فکر گزی دی، مونز هفه سر نه یو. مجلدی ستاسی، گرانو ویونکو دباره دی. بیباخو تاسو سر قیرو زمونر دسترگو تو، یاست

**مطلبای چپان**  
 چجای سردو یرنج سردرا میتوان تحمل کردولی نگاه سردو سخنی سرد را نه... (چینی)  
 - حقیقتو گل سر خرردو خلودرند... (هسپانیایی)  
 - کسا نیکه درانتظار زمان نشسته انه، آنرا از دست داده اند... (ایتالیایی)  
 - عیب جویان به نوا قص برمیخورند دربرای آنکه آنها نوا قص رامیچوننه... (اسکاتلندی)  
 - هر چه قفس تشکر، آزادی شیرینتر... (آلمانی)  
 - وقتی رشوه آزدرو آزدرو داخل میشود، عدالت ازینجره فرار میکند... (ترکی)  
 - اگر چه در جنگل زنده گی میکنی، قدر جو ب را بدان... (دنیار کی)  
**فرستنده: قریا فیض از لیسه ملاکی.**

**مطلبان خوب، مطالب شانرا با خط خوانتر بنویسند.** حوصله مند باشید!  
**همکاران خوب زحل دریا، دیبا خطی و دینا خطی از مکروریان سوم!**  
 نامه ی نمره (یک) تان رسید. منتظر نامه های نمره دو و نمره سه تان هستیم.  
**محترم عبدالعجید فایق!**  
 غزلیات ارسالی تانرا نزدیک بین در آنرا خواندمت دید که یک بله ترازو پائین و دیگرش بالا است. و اما... از نگاه صنایع شعری شعر تان بسیار خوب بود. استعداد تان قابل تشویق است. باز هم بنویس بنویس تا شوی شعر نویس.

**مطلبان مربوط به صفحه سر - گرمی ها، باناسف که بسیار نفرت رسیده فکاهی تان تکراری بود اما... پیشنهاد تانرا نزدیک بین و با مسولین لند رتبه مجله در میان گذاشت. منتظر نامه های به وقت، مطالب تازه و انتقادات سازنده ی تان هستیم.**  
**محترم مستوره مهبجوری از کلمی علوم!**  
 نامه ی تان که با گلهای (کله) آرزین بدندان شده بود رسید. نزدیک بین که نزدیک بود ضعف کند به دور بین امر چاپ مطالب تانرا بد.  
 ولی افسوس که دور بین خط نهایت خودنای تانرا خوانده نتوانست. امید در آینده نه تنها شما بلکه تمام

**محترم پلئیس محصل پوهنهی علوم طبیعی پوهنتون کابل!**  
 نامه ای بنجاه و هشتم تان برای ما رسید، نزدیک بین برای بنجاه و نهمین بار از شما تشکر میکند و اینک نکته های تان که با عشق خاص در مورد عشق پاک نوشته اید: - عشق پاک، قادر است سعادتمندترین و دل انگیزتر زنده گانی را به وجود آورد. (ویکتور هوگو)  
 - عشق پاک بشر را از خاکستر نسنی و خاکساری نجات میدهد. (اناتون فرانس)  
**همکار خوب عایشه غوث فارغ لیسه مریم!**

**دوست خوب عکا محمد - فیض سر باز!**  
 مطلب تان یک چند بله است طویل بودولی انتقاد تان که چرا درویزه نامه سپا وون نیا فالین مجله مصاحبه صورت نگرفته، باید گفت که گر چه گفته اند (تیر، باید هیسر شی) ولی با آنها ما نمتنا یا فالین مجله بلکه با دور بین، نزدیک بین، خیال بین و هر طرف بین مجله مصاحبه های دا شتیم. و هیچکس از قید خود رنگه مصاحبه چسی) باقی نمانده.  
**دوست عزیز جاو یسد تیموری سر باز گارد ملی.**  
 نزد یک بین عرض میدارد، چه میشود اگر به جای طرح جدول، حل جدول را بفرستید. خانه های جدول زنده گی تانرا از سعادت و خوشبختی بر- تننا مینما نیم.

**دلپسته مجله آرایه های فی از لیسه آریانا!**  
 نکات ارسالی تانرا در مورد (عشق) و (اهنر) میچاپیم، به امید آنکه صاحب این دو چیز باشید!  
 عشق گوراست اما راه خود را همه جا باز میکنند. سخنرا باید از قیقنوالین آزاد کرد و به صورت زیبا و طبیعی خودش جلوه گر ساخت.  
**همکار خوش خط، (م محیب) معلم!**  
 نزد یک بین در مورد پیشنهاد تان (مصاحبه با زورنالیست موفق صباح رهش) با مصاحبه چیان مجله صحبت کرد، امید در صورت امکان، آنرا همکن سلزند. شاگردان لایق و بی- واسطه برایتا نظر ها نیم.

**همکار دایمی شکیبا را خوش لیساته پوهنهی ساینس!**  
 ازینکه شما یکی از با استعدادترین همکاران ما تشریف دارید، نزدیک بین طرح ادبی تانرا همیسر لطف نشر میکنم:  
 اگر آینه بوم، به باغ میرفت به یاد روی تو آنجا دریا روی گل سرخ زانویم و حسن رنگش آرزو، درون سینه خود نقش میکرد.  
 محترم محصلان آریانا!  
 از برای تیر نیک تان در مورد سینه وینش حرف به نامه داد و دید تشکر!  
**محترم مجله حق شناس!**  
 خدمت تان عرض میشود که استعداد خوبی در سرایش شعر دارید! ولی طبق نامه چهار قانون جواب به نامه ها، از نزدیک بین میفرماید که شمار بسیار خوبی چینی تشکر عزیز است. در انتظار، شما باشید!

**• لریا نجرای بی ، آمنه - نجرای بی و عبدالرزاق نجرای!**  
 از ارسال سومین نامه تا ن دوربین ما صاحب سه کیلو تشکر می نمایند. و به امید اینکه شما همکاران ما چون شما مطلب جا لب بفرستند، مطلب تانرا میجا بیم .  
 همه مو شهادت می کنند اما موشی را میکشند که در نلک گیر آمده باشد  
 (داد نسوین نه)  
 سبعت از نان ، تربیت مهمترین احتیاج یکه ملت است ... (مولتر)  
 یک ابله بیسو ادابله تراست... (مولیر)  
**• محترم شاه ولی انولسوالی بنگال!**  
 از حسن نظر تان درمو رد سپاوون تشکر! منتظرانتقال داتو پیشنهادت سازنده تان هستم.

**• دوستداران مجله مشعل ازین ونازیلازین!**  
 فرموده اید که به شمار مجله بسیار طویل هست که نباید باشد . ای دوستان! زنده گی این گیتا را دارد. دوربین میگوید: «انتظسار سرویس هم بسیار طویل است که نباید باشد»  
**• طبعه جان دوروش از ولایت بلخ!**  
 برزه های طنزی تانرا دور بین به کلرگر دستگاه خنده سپرد . تا بایلاس ویچکس «اصلاح» آنرا به دستگاه خنده (نت وبولت) کند واما در مورد مصاحبه با «کامله جان حبیب»... دوربین فرمایشان تقاضا خواهد کرد ازینکه زور ناکشست موافق اند. مصاحبه بی با خود انجام دهند. از شما تشکر!  
**• همکاران عزیز انجیلا امیری بدیع ، میناز یولداش بدیع و ناهید**

سخنرازه بدیع از لیسله خدیجه جوزجانی  
 دوربین سلام های «صمیمانه» شمارا پذیرفت و فرمود . این جانب دو خواب دیدم که شخصی مورد نظر شما حاضر به مصاحبه نمیشود . برای شما خواب آرام آرزو میکنیم .  
**• قلمی و جریده کشور ها .**  
 نام جریده : نام قدیم  
 کلمن : پروس  
 سوریه : شما مات  
 چین : کاتای  
 یوگوسلاویا : صبرستان  
 جاپان : ری پانگو  
**• روسالی : عبدالنا حسن - شریفی السورود نگرها و**  
**• محترم مرحمت عشق ت**  
**• طوبو ازینست تعلیم و تربیه و ولایت بنگال!**  
 (دوربین) : به شما مت تان

آخرین باد میگوید  
**• همکار تایی ، شخصی و ضروری مجله عبید الله باختر و لژتور نژوشی!**  
 از شما دهر هفته ، نامه میاوریم . از علاقه مندی تان سپاسگزاریم . بود چسوا ب سوال تان دوربین میفرماید: پلی ، مردو یشا ن رفته اند . ونزد یکسا نیستند که بپیر - سیم دلیل شان چیست ؟  
**• همکار خوب عواصل - حیده یازو لایت بدی شانا!**  
 خدمت شما و دیگر همکاران خوب باید بگویم که از بند رفتن طرح جدول ، جدولیست صفحه معنرت عینخوا عد . و اما پیشنهاد شما حیده باختر منند بر آوازه محترم شما به الله بین - سرور را به مصاحبه بیان مجله سپردیم . تا اگر امکان داشت ، صرفا یشا نصا حیده کند .

**• همکار نو ، نورالرحمن ، نویسن ، مدیر دو تصدی پرچونفروشی و لایت بنگال!**  
 الهی دید دوری ، دوربین ضعیف شود اگر کدام نامه شمارا که رسیده باشد پاسخ گفته باشد . ولی باز هم گله های شما بر سر چشم یعنی به ابرو! زیرا در هر ماه دو صد الی سه صد نامه روی مییز دوربین و نزدیک بین «گوت» میشود که اگر شما هم به جای وی میبودید نمیتوانستید تمام نامه ها را جواب دهید . به هر حال اینک مطلب ارسالی تان :  
 لغات معنی  
 عروسی - شکست اقتصاد فامیل داماد .  
 داماد - کراچی دستی خسروخشنو قبل از عروسی .  
 باجه - حریف درخانه خسر واسطه - میخ فولادی جامه بول - ابرو ، عزت و حرمت .  
**• همکاران باسلیقه سانا محصل زبان و ادبیات موسسه تربیه معلم ولایت پروان و الماس جان!**  
 هفت ورق پشت و رو پر شده با خط خوانا و مطالب قابل چاپ و شیرین تر از همه تعریف و توصیف دوربین و نزدیک بین برای محترم دور بین رسید . از شما هفت سیر تشکر .



## نامه های بی از ولایات






محمد اشرف حدی      حکیم باوری      محمد رحیم

**• همکاران خوش سلیقه حکیم باوری و عزیز باور ری!**  
**• پاکستانی شما لی!**  
 نامه گلدار و وردنگار رنگ تا نرسید اما انتخاب تان باید هفت که غیر از شعر ، هر گونه مطلب جالب که دستگیرتان شد ، بروانید ، به اساس نور بست میجا بیم .  
**• دوستدار مجله عبادا لله - عایل ازو لایت جوزجان!**  
 چرانی اما نه تنها همکار ی شمارا میبیزیم ، بلکه خوا - هش همکار ی شما م خواننده گان را داریم . (داستان عاشقان ن)

رابطه داستان خوان مجله سپردیم ، امید که بهوصال چاپ برساند . تشکر!  
**• از خاطرات انشتانین**  
 روزی انشتانین تا بنده مروف از کوچه بی میگنشت دید که طفلی میگردد ، نزد یک شمعولت گریه طفل را برسد . طفلک گریه کنان گفت : مادرم به من بول داده بودتا نزد سلما نی بروم و موها یم را اصلاح کنم . اما بولان نزدم گنشد ، اگر بدون اصلاح سر بهما نه بروم ، مادرم مرالت و کوپ میکند . انشتانین از روی دلسوزی دست به جیب برده ، شش مارک به وی داد . ولی طفلک باکنجکاو ی ودقت

**• همکار گرامی ونگالی!**  
 از شما نژاد شریف : (صادرا تنگ) تعجب نکند ، یکی از صادرا تنگ دوربین انگلستان رسیده است که درین اواخر ، سالانه دو صد نامه در هر سگه ازین کشور به خارج صادر میشود .  
**• محترم ملا طره سلطان!**  
 اگر تفکر میارید که طرح ارسالی امانت کیست ، آنرا میجا بیم ، از شما یک تشکر!

به طرف انشتانین نگر بسته بول را دوباره مسترد کرد . وقتی انشتانین علت را پرسید ، طفلک گفت : گریه اش ادا شده داده گفت : آخر تو مهمو های ژولیده و دراز و پیرشا نداری ، این بولت را بگیر و خودت به سلما نی برو تا مادرت سرا لت و کوپ نکند .  
**• ارسالی : عزیز باوری محصل موسسه تربیه معلم لایت پروان**  
**• همکار تایی لیلسمان محصل سال سوم پوهنخشی ادبیات پوهنتون بلخ!**  
 از تشویقها یتان (دوربین) در لباس نمیکنجد . از شما در جها نسپاس!

کمال :

گوسفند خیلی با حوصله سال اسب را پشت سر گذاشت علی پراپلمهای گذشته با قی خواهد ماند . با پراپلمهای جدی در زندهگی شان به خصوص در روابط با اواخر محل کار تان مواجه خواهید شد . متولد پس این ماه باید در ماه های سرطان و اسد در فامیل با حوصله مندی بسر برید . با مشکلات زیادی دوراه بصمت آوردن هدف بزرگه تان مواجه میگردید ، اما مایوس نگردید به تلاشهای تان ادامه دهید . سال گوسفند برای شما در مجموع سال نیکی خواهد بود بهترین و با اقبال ترین ایام سال پیشروی تان تمامه سلطان خواهد بود و بعد از آن دگرگونی های در زندهگی تان رخ خواهد داد . این دگرگونی ها الهی ماه عرق ادامه خواهد یافت . از ماه اسد تا قوس از سفر نمودن جدا . جلوگیری نمایید . در ماه سنبله مناقشه فامیلی تان شدت بیشتری کسب می کند . علاوه بر آن اگر مصروف کار تجارتمی هستید در ماه سنبله و اسد خیلی در کار خویش محتاطانه عمل کنید . ماه های اخیر سال را با خوشی و خوشگامی سپری خواهید کرد .

نور :

پراپلم های فامیلی تان در اوایل سال جدید گوسفند به اوج خود خواهند رسید . مناقشه شما با شخص بزرگ خانواده تان شلت قابل ملاحظه کسب خواهد کرد پراپلمهای فامیلی تان تمامه جوزای سال گوسفند باقی خواهد ماند . متعاقباً به صورت غیر منتظره وضع خانواده شما بهبود می یابد . در فصل تابستان به فعالیتهای روزانه خویش توجه بیشتری مینماید زیرا این ایام بهترین و با اقبال ترین ایام سال تان خواهد بود . شخصی در ماه های میزان و عقرب به زندهگی تان داخل خواهد گردید در باره او خیلی مطالبه نموده و محتاطانه با او برخورد

نمایید . تمامه قوس شما نیروی زیاد خود را به مصرف می رسانید به این دلیل وضع صحی تان يك اندازه شما را مشوش خواهد ساخت . سعی کنید که اشتباهات اوایل سال را در اواخر سال تکرار نکنید . امیدواری به آینده را از دست ندهید .

جوزا :

زمستان مناسب ترین ایام زندهگی امسال تان خواهد بود . در آغاز سال کوشش کنید در تمام ساحات زندهگی از خود تلاش خستهگی نا پذیر نشان دهید . سفریکه پیش رو دارید

اقتصادی امسال تان چندان قناعت بخش نخواهد بود . سلطان :

با کمال تاسف که پراپلمهای سال اسب شمارا هنوز هم رها نمی کند . حدیثات ناگوار سال گذشته تاثیرات خویش و به ویژه در ساحه کار و پسا تحصیل سبابه جا خواهد ماند . ولی بهر حال مایوس نگردید از شروع ماه اسد حال وضع



است . کسوشش نمایید تا اشتباهات سال گذشته تانرا بهتر تحلیل نموده و از آن نتیجه گیری لازم نمایید . از ماه سلطان به بعد ایام خوش اقبالی تان آغاز می یابد ، به خصوص پیروزی های شما در ساحه کار تان چشمگیر خواهد بود . بدبختانه که این پیروزی های تان باعث رشك يك عده ای از اطرافیان تان میگردد ، يك تن از آنها زیاد تلاش خواهد کرد تا ضربه به شما وارد نماید به این دلیل شما باید خیلی محتاطانه عمل نمایید . در ماه میزان به ماجراجویی برمی خورید

# فایده

شما بهبود می یابد . والی اخیر سال گوسفند بدون کدام پراپلم جدی به زندهگی تان ادامه خواهید داد . تلاش داشته باشید که نزد یکان تانرا بهتر درک نموده و بدبینی ها را از خود دور سازید . شانس خوب اقتصادی را که در ماه سنبله نصیب تان خواهد گردید از دست ندهید . در صورت پیروزی تان در این ساحه کوشش کنید که خصوصیت اقتصادی بودن تانرا حفظ کنید . بگذارید اگر شمارا خسیس هم بدانند . در ماه قوس جدی تصمیم بگیرید که به سفر بروید اینکار تانرا بهتر است در ماه حوت انجام دهید . اسد :

کوشش کنید تا زمستان به تعویق بیندازید . يك تن از اقارب نزدیک تان در کار های روی دست داشته تان شمارا کمک زیاد خواهد کرد . اما در فصل خزان شما با عمل بد خود اورا از خود می رنجانید . در این فصل به خصوص در ماه عرق پراپلمهای شما به نقطه اوج خود می رسد . این پراپلم عمدتاً در ساحه کار و پاتحصیل شمارا بیشتر مشوش خواهد ساخت . اگر میخواهید شریك زندهگی تانرا انتخاب کنید تلاش کنید تا اینکار را در اواخر فصل زمستان انجام دهید . تصمیم تان در رابطه با مهاجرت تان شمارا خیلی مصروف می سازد ، به آسانی نخواهید توانست در این باره تصمیم اتخاذ نمایید . زیاد تلاش کنید که توجه بیشتر به اطفال خود داشته باشید . وضع

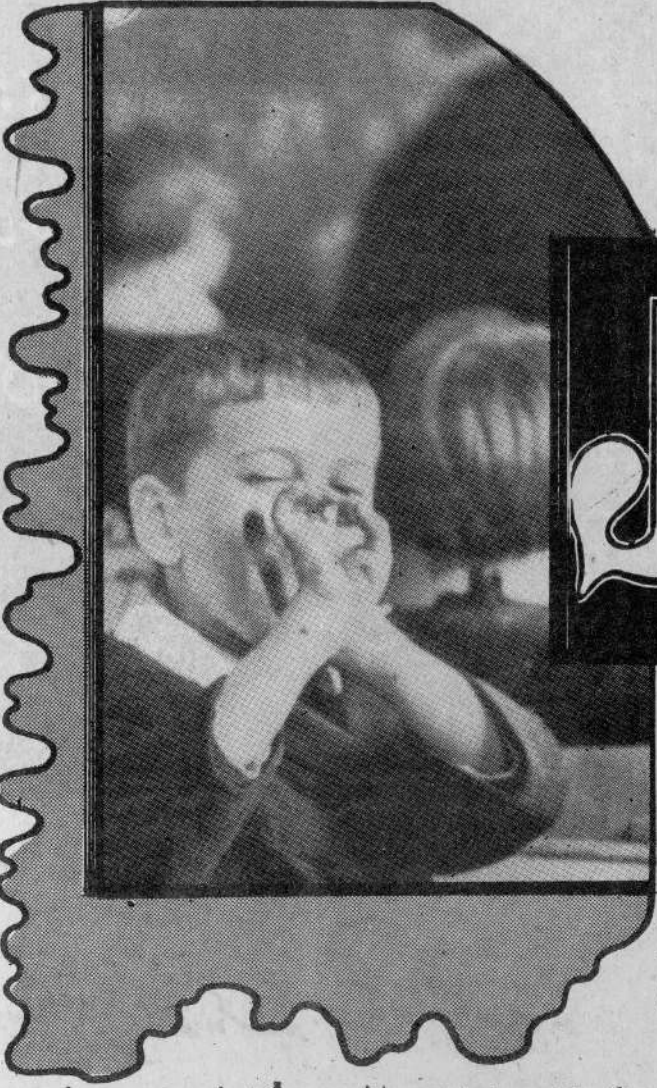
آنکه با دوست فریبکار قطع رابطه نمایید . توجه جدی به وضع صحی تان به خصوص در ماه جوزا و سرطان داشته باشید . اگر از خود قاطعیت در امور اداری نشان ندهید مقام تانرا از دست خواهید داد . کوشش نمایید که امسال سفر نکنید . اینکار را به سال ۱۳۷۱ بگذارید زیرا سال ۷۱ بهترین سال ل زندهگی تان خواهد بود . میزان :

برای متولدین این ماه سال ۱۳۷۰ سال انتخاب وسیع خواهد بود . از آغاز سال شانس های خوبی را در همه امور

# سال

زندهگی بدست خواهید آورد . مطمئناً شما از این شانس ها به وجه بهتر آن استفاده می نماید . صرف در ماه اسد يك اندازه خاطر شما پریشان خواهد بود ولی این حالت شما خیلی زود گذر خواهد بود به شرط آنکه خود گذری گذشته تانرا در باره فراموش نکنید از تاریخ ۲۴ ماه میزان الهی ۱۱ عرق ب در انتظار خبر خوشی باشید . در اواخر فصل زمستان دوستان خوبی پیدا خواهید کرد ، اما بدبختانه که عده ای را از خود خواهید رنجانید . گمانیکه در نیمه دوم ماه میزان تو لد گردیده اند در ماه سنبله به تشویش عجیب روحی مبتلا خواهند گردید . اما همه این تشویش موقتی زود گذر خواهد بود . در اثر عجله تان در اواخر سال ۱۳۷۰ وضع اقتصادی شما بحرانی خواهد گردید بدبختانه این وضع تمامه

شما بهتر است در باره خود اقتصادی نزنید ، زیرا عواقب ناگوار خواهد داشت . اگر قصد سفر دارید بدون معطلی به آن اقدام نمایید زیرا سفر برای شما بهترین وسیله فرار از يك حادثه ناگوار خواهد بود . ادعاهای جدی ودلو بهترین ایام زندهگی شما خواهد بود .



فکر کنید . در نیمه دوم سال جاری میخواهند شما را قربانی توطئه نمایند که خوشبختانه شما به کمک دوستان خوبتان از آن نجات می یابید . در ماه اسد و سنبله شما وظیفه اصلی تانرا که سر پرستی اطفال تان می باشد فراموش می کنید که این خود عامل تیرهگی اوضاع فامیلی تان خواهد گردید . در ماه اسد دست به هیچ معامله دوستان به دقت گوش دهید .

دوای تلاش شما و يك تن از اعضای فامیل تان در ماه اسد از جنبشهای بهاری رهایی می یابید ، در ماه میزان کمک وضع صحی شما بهبود یابد . کوشش کنید که خاطرات تلخ سال گذشته را فراموش کنید . وضع اقتصادی شما تا اواخر خزان در همین حال باقی خواهد ماند ، به کمک یکی از اقارب وضع اقتصادی شما در ماه دلو بهبود می یابد . در ماه عرق منتظر آمدن (اوج) باشید اما در انتخاب خود عجله نکنید . در باره صرف در ماه حوت تصمیم بگیرید . گو شش کنید که امسال به سفر نروید . اگر خیلی ضرورت داشتید صرف در اواخر خزان اینکار را انجام دهید .

جدی :

از آنجاییکه توقع شما خیلی زیاد بود در نیمه دوم سال گذشته خیلی شانس های طلایی را از دست دادید . این بهترین دوسی خواهد بود برای سال گوسفند تان . در این سال شانس های پیروزی شما نسبت به سال اسب خیلی ناچیز خواهد بود ، اما از آن بهتر استفاده خواهید نمود . اگر مجرد هستید امسال به هیچ وجه حاضر به ازدواج نگردید . اینکار را بگذارید برای تابستان سال ۱۳۷۱ . محل کار شما دفعه های اسد سنبله تغییر می یابد اما از کار جدید راضی نخواهید بود . در فصل خزان بهترین دوست تان ، شمارا ترك خواهد کرد و شما خود را خیلی تنها احساس خواهید کرد . بهترین سال زندهگی شما سال ۱۳۷۱ خواهد بود . در سال ۱۳۷۰ بهترین ماه ها برای شما سنبله و میزان (و سنک عرق) می باشد . شما در بهار امسال زیاد تلاش می کنید تا موقعیت خود را در زندهگی بهتر سازید اما لقیه در صفحه ( ۶۷ )

# رستوران ذنب طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنب طلایی همیشه در خاطر  
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای  
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح الی ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایند. رستوران ذنب طلایی  
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها به میزبانان اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد  
 بکوشید وقت را قبل از یزف نماید.

آدرس :- رستوران ذنب طلایی عقب آکادمی علوم مرکز وزیر اگریفرانم دوبر در سفار المان

## بیمه اطمینان داشته باشید

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خرابید  
 شما با خرید دو گاز شستنی موله مایع ظرفشویی متولانی تمایف جداگان نیز بدست آید.  
 این موله مایع لکه باس با خوب از بین می آید.

آدرس: کوچی لاکیت، جادیه کت تینون، ۲۰۵۰۹

نمایندگی: کوچه نوح، کوچه دست تینون، ۲۳۶۲۹، طهر پرچم، بوردگانها شهر دولایا

کافه استنای ای پرنس

# فروشگاه کتاب شاه محمد

## مژده دوستان کتاب و مستداران کتابخانه ها

فروشگاه کتاب شاه محمد بیشتر از پنجاه عنوان کتب تازه را در زیر نای مختلف با قیمت های مناسب از ایران وارد نموده است. علاقمندان کتاب و دانشجویان می توانند کتب مورد ضرورت شان را از فروشگاه کتاب شاه محمد بدست آورند. قابل توجه محصلان! محدثان طب با ارایه کارت هبوت شان می توانند کتب ذیل را با ۲۵٪ تخفیف بدست آورند:

- ۱- درسام پزشکی اگنورد دو جلدی
- ۲- شرح سردگدن، مغز و اعصاب ۲ مرفق سسل
- امراض قلبی - بیماریهای جنسی ناشی از اختلال های عصبی - مینی و سئونها - بیماریهای عصبی - وده با عنوان کتب دیگر.
- محدثان انجسیر پولى تخنیک میزانتد با استفاده از ۲۰٪ تخفیف کتب آتی را خریداری نمایند.
- سابع انجسیری برق در جلد - ریاضیات هندسی پیشرفته - فزئیک عمومی دو جلدی و پنجاه عنوان خود آموز الکترونیک از (مجموعه REI) - ۲۵ عنوان کتب فزئیک ریاضی - اتم تخنیک و غیره

همچنان فرهنگ های انگلیسی فارسی و انگلیسی آلمانی، فرانسیسی و کتب زبانشناسی، ادبی و هنری در زمینه های سونما، موسیقی، شعر، تاریخ، فلسفه، اجتماعی، روانشناسی، اقتصاد، حقوق و ورزشی، آثار اسلام و سایر آثار ادبی را به علاقمندان کتب عرضه میدارد.

از حافظ جدانتاشید:

تقوم کتابچه ۱۳ سال (۱۳۷۰) یاد یوان کابل غزلیات حافظ را فرشته کتاب شاه محمد وارد نمود. به قیمت ۶۰۰۰۰ (شصت هزار) افغانی بفروش رساند. مستداران حافظ من توانند این تعویم را از فروشگاه شاه محمد بدست آورند.

قابل یاد آوری است که فروشگاه کتاب شاه محمد هر عنوان کتب انگلیسی - جرمنی - فرانسیسی و فارسی و پشتو عربی شمارا به قیمت مناسب و خوب خریداری می نماید.

آدرس: چاراهی صدارت، فروشگاه کتاب شاه محمد  
 پست بکس: ۱۳۲۸ کابل، افغانستان  
 تلفون: ۲۴۸۸۶





|       |
|-------|
| ACKU  |
| مجله  |
| DS    |
| 350   |
| 220   |
| ۷۴/۲۱ |



# یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بیشتر از تاریخ سلطه با خاطی با هر حد ویدای بزرگ در مناسبت . از زمان تره  
بهر وقت سه یزوف کهنید .

با خرید از فروشگاه بزرگ افغان  
بهت آوری

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**